



پوهنتون سلام

پوهنځی شریعات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتونهای خصوصی

احکام جواز در فقه اسلامی

رساله ماستری

محصل: سید زبیر (هاشمی)

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم (مدنی)

سال: ۱۳۹۸ هـ.ش - ۱۴۴۱ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

احکام جوائز در فقه اسلامی

رساله ماستری

محصل: سید زبیر (هاشمی)

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم (مدنی)

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم سید زبیر هاشمی ولد سید مبشر هاشمی ID نمبر Sh-msf-97-378 محصل دور ششم فقه و قانون از رساله ماستری خویش زیر عنوان: احکام جوایز در فقه اسلامی به روز بجسبه تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۷ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیأت تحکیم مستحق 85 (نمره به عدد) هشادوینج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیأت تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیأت	
۲	سرمحقق سید حبیب شاکر	عضو هیأت	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

- ۱- رساله خویش را در قدم نخست برای والدین گرامی ام که واقعاً در قسمت پرورش و تعلیم بنده لحظه تغافل ننموده اند، اهداء می نمایم.
- ۲- همچنان برای تمام اساتید عالیقدرم، که در حقیقت هر یک شان حیثیت پدر معنوی و آب حیات روحی بنده در زندگی بوده اند، اهداء می کنم.
- ۳- و همچنان برای تمام دعوتگران و بیدارگران که لحظه به لحظه در فکر رشد روحی و معنوی جوانان این سرزمین بشکل حقیقی و واقعی هستند و عملاً در این قسمت سعی و تلاش دارند، اهداء مینمایم.

سید زبیر " هاشمی "

سپاسگزاری

در اول شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا این رساله ماستری خود را به پایان برسانم.

در قدم دوم از وزارت محترم تحصیلات عالی ابرازی تشکر و امتنان می نمایم، که از یک طرف زمینه تحصیل را مساعد ساخته است و از طرف هم بزرگترین حامی برای مراکز تحصیلی می باشند.

در قدم سوم سپاس و تشکری خویش را خدمت تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم میکنم و از پوهنتون سلام و مسئولین شان، مخصوصاً از پوهنچی شرعیات، دیپارتمنت فقه و قانون، اظهار سپاس می نمایم که در مدت تحصیل ام، برایم هر نوع کمک نمودند.

در قدم چهارم از تمام اساتید معظم و گرانقدرم به ویژه از استاد گرامی ام، دکتور محمد سلیم "مدنی" که رهنمایی بنده را به عهده گرفتند و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کردند، اظهار امتنان نموده که ما را رهین منت خود ساختند، فجزاه الله خیراً!

خلاصه بحث

یکی از مسائل و موضوعات که امروز در جامعه زیاد مروج گردیده است، جوایز می باشد و جوایز عبارت است از عطیه و بخشش مشروط و یا غیر مشروط اند. برخی الفاظ و کلمات است که با جوایز مشابهت دارند، که عبارت اند: از رهن، عوض، هبه، عطیه، سبق، خطر، جزا، اجر، مکافات، منحه و غیره، و مردم برخی اوقات، بجای جوایز، این الفاظ را بکار می برند.

دلایل که مشروعیت جوایز را ثابت می گرداند، دو قسم است: ۱- نصوص صریح که بر مشروعیت جوایز دلالت دارند. ۲- نصوص وارده که بر مفهوم جوایز اشاره می کنند. در پهلوی آن، هر جوایز که یک شخص برای شخص دیگر إعطاء می نماید، دارای اهداف اند، در دین مقدس اسلام مهمترین هدف: همانا پیدایش قوت و توانای در مسلمانان اند، در دفاع از مرز ممالک اسلامی و پیروزی علیه دشمنان اسلام.

برای إعطای جوایز دو گونه اصول وجود دارد: ۱- اصول عمومی که باید هم جاززه دهنده، هم جاززه گیرنده و هم در خود جاززه مراعات گردند، که عبارت اند: اول: جوایز باید خالی از قمار باشد. دوم: جوایز باید خالی از فریب باشد. سوم: جوایز باید خالی از ربا باشد. ۲- اصول در خصوص جاززه، که در ماهیت و ذات جاززه مراعات گردند، که عبارت اند: اول: جاززه اشیاء حلال و مباح باشد. دوم: موضوع جوایز مباح باشد. سوم: جاززه از ملکیت جاززه دهنده باشد. چهارم: جنس، صفت و اندازه جاززه معلوم باشد. پنجم: بر تسلیم جاززه قدرت موجود باشد. ششم: لزوم وفاء به پرداخت جاززه. هفتم: عدم جواز رجوع به جاززه.

جوایز دارای احکام مختلف اند، که نظر به ماهیت، انجام کار و دهنده آن، فرق می کند. جوایز به اعتبار ماهیت به دو بخش تقسیم می گردد: ۱- جوایز مادی که برخی شان جایز و برخی شان ناجایز می باشند، موارد جایز عبارت از: جوایز اعلانات، جوایز مروجه تجارتي، جوایز خدماتی و جوایز مسابقات در صورت که از تصاویر موجودات حیه خالی باشند و هم با طلا و نقره ساخته نشده باشند. مورد ناجایز همانا جوایز مسابقات اند که جاززه به شکل تصویر موجودات حیه ساخته شده باشند و یا هم جاززه با طلا و نقره ساخته و آمیخته شده باشند. ۲- جوایز معنوی از قبیل تقدیرنامه ها و أمثال آن، که مباح و جایز می باشند.

جوایز به اعتبار انجام کار به سه بخش تقسیم می گردد: ۱- إعطای جوایز بر انجام فعل طاعات. ۲- إعطای جوایز بر انجام فعل مباحات، که هر دوی این نوع جوایز جایز می باشند. ۳- إعطای جوایز بر انجام مسابقات که سه قسم است: قسم اول: مسابقات که حدیث شریف بر جواز آن تصریح کرده است،

که شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی می باشد، که این گونه مسابقات همراهی جوایز آن سنت اند. قسم دوم: مسابقات که نصوص شرعی بر جواز و عدم آن وجود ندارد، ولی در انجام آن نفع و کمک بر جهاد و قتال در راه الله متعال است این قسم هم جایز اند. قسم سوم: مسابقات که از آن مجرد لهو و لعب اِرادہ می گردد و مسابقات که در دائره مباح قرار دارد، ولی در آن نفع و کمک در امورات متعلق به جهاد و قتال وجود ندارد، این گونه جوایز مباح و جایز نیست.

جوایز به اعتبار دهنده آن به جوایز سلطان و غیر سلطان تقسیم می گردد، جوایز سلطان جایز است، ولی جوایز غیر از سلطان نظر به دهنده آن فرق می کند، در صورت که دهنده جوایز یک شخص اجنبی، بدون از مسابقه دهندگان باشد، یا دهنده جوایز یکی از مسابقه دهندگان باشد و یا هم جائزه دهنده هر دو طرف مسابقه کنندگان باشد همراهی شخص سوم که بنام حلال کننده یاد می گردد، این گونه جوایز جایز اند. اما در صورت که جائزه دهنده هر دو طرف مسابقه کنندگان، بدون شخص حلال کننده باشند، جوایز شکل قمار را گرفته و ناجایز اند.

جوایز بانک های اسلامی بانک ها سه گونه اند: ۱- جوایز علمی که جایز می باشند. ۲- جوایز بانک های اسلامی هم جایز اند. ۳- جوایز بانک های ربوی که ناجایز اند.

جوایز محلات تجارتي و قرعه کشی، دو گونه اند: ۱- جوایز محلات تجارتي همراهی انواع آن جایز اند. ۲- جوایز قرعه کشی دو گونه اند: اول: در صورت که قبل از قرعه کشی، برگزارکننده هایش از اشتراک کنندگان، جهت اشتراک شان، پول اخذ نمایند، این گونه جوایز جایز نیست. دوم: در صورت که به شکل رایگان، مردم در آن اشتراک می کنند، جوایز آن جایز اند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱	اهمیت و ضرورت تحقیق:
۱	سوالات تحقیق:
۱	سوال اصلی:
۲	سوالات فرعی:
۲	پیشینه تحقیق
۳	روش تحقیق
۳	پلان تفصیلی بحث

فصل اول

عمومیات

۵	مبحث اول: معرفی جوائز
۵	مطلب اول: تعریف جوائز و الفاظ مشابه آن
۵	فرع اول: تعریف لغوی جوائز
۶	فرع دوم: تعریف اصطلاحی جوائز
۷	فرع سوم: الفاظ مشابه به معنای جوائز
۱۴	مطلب دوم: ادله مشروعیت جوائز
۱۵	فرع اول: نصوص صریح بر مشروعیت جوائز
۱۹	فرع دوم: نصوص وارده بر مفهوم جوائز
۲۲	مبحث دوم: اهداف جوائز و الفاظ مرتبط با معنی آن
۲۲	مطلب اول: اهداف جوائز
۲۳	فرع اول: اهداف جوائز در مسابقات
۲۴	فرع دوم: اهداف جوائز در محلات تجارتي
۲۴	فرع سوم: جوائز تکریمیه
۲۵	مطلب دوم: الفاظ مرتبط با معنی جوائز
۲۵	فرع اول: جوائز و مسابقه
۲۷	جزء دوم: سنت رسول الله
۲۹	جزء سوم: اجماع امت
۳۰	فرع دوم: جوائز و جعاله
۳۱	جزء اول: کتاب الله
۳۱	جزء دوم: سنت نبوی

۳۲	سوم: ارتباط میان جوایز و جعاله
۳۳	فرع سوم: جوایز و هبه
۳۳	فرع دوم: ادله مشروعیت هبه
۳۴	جزء اول: کتاب الله
۳۴	جزء دوم: سنت نبوی
۳۵	جزء سوم: إجماع امت

فصل دوم

اصول جوایز

۳۷	مبحث اول: اصول عمومی جوایز
۳۷	مطلب اول: جوایز باید خالی از قمار باشد
۳۷	فرع اول: تعریف قمار
۳۸	فرع دوم: ادله حرمت قمار
۴۰	مطلب دوم: جوایز باید خالی از فریب باشد
۴۰	فرع اول: تعریف فریب
۴۰	فرع دوم: ادله نهی از فریب
۴۱	فرع سوم: انواع فریب
۴۴	مطلب سوم: جوایز باید خالی از ربا باشد
۴۴	فرع اول: تعریف ربا
۴۶	فرع دوم: ادله تحریم ربا
۵۰	مبحث دوم: اصول در خصوص جوایز
۵۰	مطلب اول: جایزه اشیاء حلال و مباح باشد
۵۰	مطلب دوم: موضوع جوایز مباح باشد
۵۱	مطلب سوم: جایزه از ملکیت جایزه دهنده باشد
۵۲	مطلب چهارم: جنس، صفت و اندازه جایزه معلوم باشد
۵۲	مطلب پنجم: بر تسلیم کردن جایزه قدرت موجود باشد
۵۲	مطلب ششم: لزوم وفاء به پرداخت جایزه و عدم رجوع به آن

فصل سوم

احکام جوایز

۵۴	مبحث اول: جوایز به اعتبار ماهیت، انجام کار و دهنده آن
۵۴	مطلب اول: جوایز به اعتبار ماهیت
۵۴	فرع اول: جوایز مادی

۶۷	فرع دوم: جوایز معنوی
۶۷	مطلب دوم: جوایز جایز به اعتبار انجام کار
۶۸	فرع اول: إعطاءى جوایز بر انجام فعل طاعات
۷۴	فرع دوم: جوایز بر انجام فعل مباحات
۷۶	فرع سوم: گردانیدن جوایز بر انجام دادن مسابقات
۸۵	مطلب سوم: جوایز به اعتبار دهنده آن
۸۵	فرع اول: جوایز سلطان
۹۱	فرع دوم: جوایز غیر از سلطان
۱۰۲	مبحث دوم: جوایز علمی و بانک ها
۱۰۲	مطلب اول: جوایز علمی و حکم آن
۱۰۲	فرع اول: جوایز علمی
۱۰۵	فرع دوم: حکم جوایز این گونه مسابقات
۱۰۷	مطلب دوم: جوایز بانک های اسلامی
۱۰۸	مطلب سوم: جوایز بانک های تجارتي (ربوی)
۱۱۱	مبحث سوم: جوایز محلات تجارتي و قرعه کشی
۱۱۱	مطلب اول: جوایز محلات تجارتي
۱۱۴	مطلب دوم: جوایز از طریق قرعه کشی
۱۱۵	نتیجه گیری
۱۲۱	فهرست آیات قرآن کریم
۱۲۲	فهرست أحادیث نبوی
۱۲۵	فهرست اعلام
۱۲۸	فهرست منابع

مقدمه

الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، نبينا محمد و على آله وصحبه، و من استن بسنته و اقتفى أثره إلى يوم الدين، و بعد: یکی از مسائلی که بشر در طول تاریخ با آن مواجه بوده و همواره زندگی اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده است، جایزه های گوناگون بوده است، به دنبال گسترش آن در عصر حاضر، پرسشهای فراوانی در باره جواز و عدم جواز این گونه جوایز از طرف متدینین مطرح است. در این میان، برخی از جوایز از طریق مسابقات ورزش های، همانند فوتبال، والیبال، مشت زنی، اسب سواری، شتر دوانی و تیراندازی، و غیره و برخی هم از طریق مسابقات: حسن تلاوت، کتاب خوانی، سیرت خوانی و غیره صورت میگیرد. از طرف هم برخی جوایز از طریق شرکت های تجاری برای رونق بخشیدن صاحبان تجارت، تجارت شان را برای مشتریان در نظر میگیرند. از طرف هم برخی جوایز تحت عنوان هدایا به شکل تشویقی برای برخی داده می شود.

با استمداد از فقه اسلامی در قسمت چگونگی این جوایز و احکام آن در این رساله ماستری میخوام بحث نمایم.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

موضوع احکام جوایز در فقه اسلامی یکی از موضوعات اساسی بر شمرده میشود که امروزه جامعه ما درگیر این موضوع است، که حتی بسیاری ها همه کارهایش را طبق جایزه پیش میبرند، در مسابقات اشتراک میکنند تا جوایز که در آن تدارک دیده شده است، بدست آورند، تمام وسائل و اسباب ضروری خانه شان را از جاهای خریداری مینمایند، که جایزه می دهند، برای این که این موضوع مشخص گردد، ضرورت برده میشود، تا احکام جوایز بحث گردیده، تا از جوایز حلال و مباح استفاده نمایم، و از محلات که جوایز بر مبنای فریب، قمار، خیانت و دروغ وابسته است، خود داری نمایم، تا سعادت دارین نصیب مان گردیده و یک رزق و روزی حلال برایمان نصیب گردد.

سوالات تحقیق:

سوال اصلی:

احکام جوایز در فقه اسلامی چگونه است؟

سوالات فرعی:

۱. جوایز چیست؟
۲. احکام جوایز چگونه است؟
۳. احکام جوایز در بخش مسابقات چگونه است؟
۴. احکام جوایز در بخش تجارت چگونه است؟
۵. جوایز تحت نام هدایا چی حکم دارد؟
۶. جوایز جایز کدام ها اند؟
۷. جوایز ناجایز کدام ها اند؟

پیشینه تحقیق

جوایز دادن و جوایز گرفتن در ادوار تاریخی بشر به اشکال مختلف سابقه دیرینه دارد، از همین جهت در مورد آن کتابهای زیادی در قسمت جواز برخی و عدم جواز برخی نوشته شده اند، که تعداد از این کتاب ها قرار ذیل اند:

الرد المحتیر علی الدرالمختار: از ابن عابدین شامی. المغنی: از ابن قدامه مقدسی. مغنی المحتیح: از خطیب شیرینی. المبسوط: از امام سرخسی. کشاف القناع: از امام بهوتی. الفقه الاسلامی و ادلته، تالیف دکتور وهبة الزحیلی، فقه السنه: تالیف سید سابق، الفقه المیسر فی ضوء الكتاب والسنة: از مجموعة من المؤلفین فی الفقه الاسلامی، الفقه علی المذاهب الأربعة: از عبد الرحمن بن محمد عوض الجزیری. فقه اقتصاد السوق (النشاط الخاص) لیوسف کمال محمد. فقه وفتاوی البیوع. للجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء وأصحاب الفضيلة العلماء: عبدالرحمن السعدي از - ابن باز - ابن عثيمين - ابن فوزان. فیض القدير شرح الجامع الصغير از علامه المناوي. قواعد الفقه از محمد البرکتی. قیود الملكية الخاصة از دکتور: عبدالله بن عبدالعزيز المصلح. فتاوی هیئة الفتاوی والرقابة الشرعية، لبنك دبي الإسلامي. عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة از عبدالله بن نجم بن شان. أحكام الجوائز والمسابقات از خالد بن علي المشيقح وغيره.

همه کتابهای که تذکر رفتند، به زبان عربی بود و به زبان دری که زبان وطن ام است روی جوایز چیزی نوشته نشده بود، بنابر این خواستم تا این موضوع را به زبان دری بنویسم، تا مردم و ملت از این موضوع آگاهی پیدا کنند.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از جمله تحقیق کتابخانه‌ی محسوب می‌گردد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الف: ذکر آیات در رابطه به مطالب جوایز هم‌رای نام سوره و شماره آیات، با ترجمه آیات از تفسیر راستین که ترجمه فارسی: تفسیر تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان از عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله سعدي است و توسط محمد گل گمشاد زهی به فارسی ترجمه شده است.

ب: بیان کردن صورت مسئله و ذکر اقوال علماء از کتاب های شان، پیرامون آن در صورت که مسئله اختلافی باشد، هم‌رای دلایل شان و نقل قول راجح در اخیر مسئله که میان فقها اختلاف است.

ج: تخریج احادیث که در رابطه با جوایز اند، از کتاب های حدیث، با ذکر نام نویسنده کتاب، خود کتاب، محل چاپ، نام ناشر، طبع و سال طبع، هم‌رای جلد و صفحه آن.

د: از منابع معتبر قدیم استفاده نموده ام و کمتر به منابع معاصر مراجعه نمودم مگر اینکه در منابع قدیم، پیدا نکردم.

ه: از منابع اهل سنت والجماعة استفاده نموده ام.

و: به کتب تخریج احادیث مراجعه نموده، صحت و سقم احادیث را تخریج نموده و حکم آن را واضح ساخته ام و در پهلوی آن وجه استدلال حدیث را نیز ذکر کرده ام.

ز: قواعد دستوری نگارش مانند کامه(،)، شارحه(:)، نداییه(!)، سوالیه(؟)، قوس ها() و نقطه (.) را تا حدی توان مراعات نموده ام.

پلان تفصیلی بحث

قبل از اینکه به پلان کلی این تحقیق بپردازم، باید نوشت که شیوه نگارش این پایان نامه با استناد از آیه های قرآنی، احادیث نبوی، نقل قول از فقهای مذاهبی چهارگانه با در نظر داشت نگارش فقهی و بررسی آن، تعریف و تشریح واژه های پیچیده از کتب معتبر لغات، تخریج احادیث با در نظر داشت حکم بر حدیث، دیدگاهی کلی راجع به موضوع در صورت نیاز، ابراز نظر شخصی پیرامون برخی از مسائلی که نیاز به توضیح و تبیین دارد. اما شیوه نگارش تحقیق بطور کلی قرار ذیل است:

این رساله شامل مقدمه - سه فصل - نتیجه گیری و فهرس می باشد.

۱- فصل اول: شامل عمومیات است، که در مبحث اول این فصل به تعریف جوایز که شامل تعریف لغوی واصطلاحی می گردد وهم الفاظ مشابه جوایز پرداخته شده است وهم ادله

مشروعیت جوایز صحبت شده است. متعاقباً در مبحث دوم روی اهداف جوایز صحبت گردیده است. متعاقباً روی موضوعات مرتبط با جوایز که شامل: جوایز و مسابقه و بررسی و مقایسه میان هردو، جوایز و جعاله و بررسی و مقایسه میان هردو، جوایز و هبه و مقایسه میان هردو بحث گردیده است.

۲- فصل دوم: اصول جوایز بحث شده است، که در مبحث اول آن، اصول عمومی در جوایز صحبت شده است، که این اصول عبارت: از جوایز باید خالی از قمار باشد، خالی از غرر (فریب) باشد و خالی از ربا باشد. سپس در مبحث دوم اصول در خصوص جوایز صحبت شده است، که شامل: ۱- جاززه اشیاء حلال و مباح باشد. ۲- موضوع جوایز مباح باشد. ۳- جاززه از ملکیت جاززه دهنده باشد. ۴- جنس، صفت و اندازه جاززه معلوم باشد. ۵- بر تسلیم جاززه قدرت موجود باشد. ۶- لزوم وفاء به پرداخت جاززه. ۷- عدم جواز رجوع به جاززه، می باشد.

۳- فصل سوم: حکم جوایز بحث شده است، که در مبحث اول آن جوایز جایز از قبیل: جوایز جایز به اعتبار ماهیت، جوایز جایز به اعتبار انجام کار، جوایز جایز به اعتبار دهنده آن، جوایز جاززه مصارف اسلامی و بانکها، جوایز جایز محلات تجارته صحبت شده است. در مبحث دوم جوایز ناجایز بحث می گردد که شامل: جوایز ناجایز به اعتبار ماهیت، جوایز ناجایز به اعتبار انجام کار، جوایز ناجایز بانک های تجارته، جوایز ناجایز قرعه کشی صحبت شده است. متعاقباً این رساله با نتیجه گیری و توضیحات حاصل شده از خلال همین بحث همراهی فهارس آیات، احادیث، اعلام و منابع پایان یافته است.

فصل اول

عمومیات

این فصل دارای دو مبحث است، که قرار ذیل است:

مبحث اول: تعریف جوایز و ادله مشروعیت آن

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: تعریف جوایز و الفاظ مشابه آن

مطلب دوم: ادله مشروعیت جوایز

مبحث دوم: اهداف جوایز و موضوعات مرتبط با آن

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: اهداف جوایز

مطلب دوم: موضوعات مرتبط با جوایز

مبحث اول: معرفی جوائز

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: تعریف جوائز

مطلب دوم: الفاظ مشابه به معنی جوائز

برای آگاهی از احکام و حقیقت جوائز، ضرورت است تا در اول جوائز از نگاه معنی لغوی و اصطلاحی آن بشناسیم، که جوائز در لغت و اصطلاح چیست؟ و هم الفاظ که مشابه در معنی جوائز دارند کدام ها اند؟ تا حقیقت جوائز بیشتر و بهتر معلوم گردد.

مطلب اول: تعریف جوائز و الفاظ مشابه آن

در این مطلب جوائز از نگاه لغوی و اصطلاحی آن معرفی می‌گردد.

فرع اول: تعریف لغوی جوائز

جوائز جمع جائزه در لغت به معنی بخشش و تحفه است، مخصوصاً برای إکرام، منزلت و تشویق شخص که از نگاه مسابقه و لیاقت برایش داده میشود.^(۱)

ابن منظور آفریقی^۲ در کتابش لسان العرب، اصل جائزه و وجه تسمیه جائزه را به جائزه چنین می‌گوید:

أصل الجائزة أن يعطي الرجل الرجل ماءً ويُجيزه ليذهب لوجهه فيقول الرجل إذا وَرَدَ ماءً لَقِيمَ الماء أَجْزَنِي ماءً أي أعطني ماء حتى أذهب لوجهي وأجوز عنك ثم كثر هذا حتى سموا العطية جائزة.^(۳)
ترجمه: اصل جائزه اینست که یک شخص، به شخص دیگر آب إعطاء کند و اجازه دهد تا برای خودش آب ببرد، پس شخص که به آب وارد می‌گردد، برای سرپرست آب بگوید: برایم اجازه آب بردن را

۱ - الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب المتوفى سنة ٨١٧ هـ، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة بإشراف: محمد نعيم العرقسوسي، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م، ج ١ ص ٦٩٨. المطرزي: أبو الفتح، ناصر الدين بن عبد السيد بن علي بن المطرز، المغرب في ترتيب المعرب، الناشر: مكتبة أسامة بن زيد - حلب، الطبعة الأولى، ١٩٧٩ م، ج ١ ص ١٦٨.

۲- ابن منظور، أبو زكريا، يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الأستدي (الوفاة: ٢٠١ - ٢١٠ هـ)، یکی از علماء و دانشمندان نحو، صرف و لغت بود، از جمله تألیفاتش: لسان العرب و معانی القرآن می‌باشد. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣ م، ج ٥ ص ١٤١.

۳ - ابن منظور، محمد بن مكرم، الأفریقی، المصري، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى، ج ٥ ص ٣٢٦.

دادی، یعنی إعطاء کردی برایم آب را تا برای خود ببرم و از تو اجازه گرفتم، بعداً این کلمه زیاد مورد استفاده قرار گرفت تا اینکه هر بخشش و عطیه را جائزه نامیدند.

برخی ها میگویند: أصلها أن أميرا من أمراء الجيوش واقف العدو وبينه وبينهم نهر فقال من جاز هذا النهر فله كذا وكذا فكان كل من جازه أخذ مالا فيقال أخذ فلان جائزة فسميت جوائز.^(۱) ترجمه: اصل جائزه اینست که امیری از امراء لشکر با دشمن شان روبرو گردد، در حالیکه میان امیر و دشمنانش یک نهر است، امیر در این حال میگوید: هر کس از این نهر عبور کند برایش این و این است، پس هرکس که از این نهر عبور کند، مالی را میگیرد، برای آن شخص عبور کننده میگوید: فلان جائزه را گرفت، از همین جهت جوائز مسمی گردید.

در حدیث شریف آمده است: «وَأَجِزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِزُهُمْ».^(۲) ترجمه: به پیک ها و قاصدان، جائزه دهید همانگونه که من جائزه می دادم.

وجه استدلال از حدیث: ابن منظور و برخی از صاحبان لغت در معنی این حدیث میگویند: أُجِزُوا الْوَفْدَ أَيْ أَعْطَوْهُمُ الْجِزَةَ.^(۳) یعنی به آنها جائزه إعطاء کنید.

فرع دوم: تعریف اصطلاحی جوائز

با مراجعه در کتابهای قدیمی فقه برای جوائز تعریف مشخص نیافتیم، مخصوصاً بشکل که در عصر امروزی جوائز به اشکال و انواع مختلف صورت میگیرند، که برخی آن با برخی دیگر آن متفاوت اند، از همین جهت لازم دانستم تا یک تعریف را جستجو کنم که حاوی تمام انواع جوائز باشد، و قتیکه در معنی لغوی آن جوائز دقت و تأمل گردد، که جوائز یعنی بخشش و عطایا را گفته میشود، مارا به

۱ - ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل المرسي، (المتوفى: ٤٥٨ هـ)، المخصص، المحقق: خليل إبراهيم جفال، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، ج ٣ ص ٤٢٠. ابن دريد الأزدي، أبو بكر محمد بن الحسن (المتوفى: ٣٢١ هـ)، جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٨٧ م، ج ٢ ص ١٠٤٠. ابن سيدة المرسي، أبو الحسن علي بن إسماعيل [ت: ٤٥٨ هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هندواي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، ج ٧ ص ٥٢١.

۲ - البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ، ج ٤ ص ٦٩، رقم الحديث: ٣٠٥٣، ٣١٦٨، ٤٤٣١. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١ هـ)، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٣ ص ١٢٥٧، رقم الحديث: ١٦٣٧.

۳ - لسان العرب، ج ٥ ص ٣٢٦. ابن الأثير، الجزري، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني (المتوفى: ٦٠٦ هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م، ج ١ ص ٣١٤. مجمع اللغة العربية بالقاهرة، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة، ج ١ ص ١٤٦. سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة: الثانية ١٤٠٨ هـ = ١٩٨٨ م، ج ١ ص ٧٣.

تعريف اصطلاحی رهنمائی میکند، طوری که موسوعة الفقهية الكويتية همان تعريف لغوی جوائز را بر تعريف اصطلاحی آن نیز کرده است: ولا يخرج المعنى الاصطلاحی عن المعنى اللغوی و هو أن المراد بالجائزة العطية.^(۱) ترجمه: معنی اصطلاحی جوائز از معنی لغوی آن بیرون نیست، که مراد از جائزه همان عطیه و بخشش است.

به همین شکل بزرگترین فقهاء معاصر این تعريف موسوعة الفقهية را برای جوائز انتخاب نموده اند.^۲ ولی برخی ها میگویند: در این تعريف یک نقصان وجود دارد و آن عبارت است از اینکه: جوائز برخی وقت بشکل بخشش و عطیه بدون شرط و عوض است و برخی وقت مشروط بشرط است. مثال اول: جوائز حاکم و رئیس دولت که برخی وقت برای ملت و مردمش بدون شرط و عوض إعطاء میکند، به همین شکل احترام و اکرام شخص برای مهمانش بدون شرط و عوض است، مثال دوم: جوائز که در مسابقات گذاشته میشوند، شرط برای گرفتن این جوائز، برنده شدن در آن مسابقات است، به همین شکل جوائز که از طرف شرکت های تجاری اند، برای اشخاص اند که از آن شرکت ها اموال و اشیاء تجاری میخرند، از همین جهت خوبتر است که چنین تعريف گردد: جوائز عبارت است از عطیه و بخشش مشروط و یا غیر مشروط.^(۳)

فرع سوم: الفاظ مشابه به معنای جوائز

در این مطلب میخواهم برخی الفاظ و کلمات را ذکر کنم که با معنی لغوی جوائز مشابهت دارد، طوری که قبلاً ذکر شد که جوائز بر هر بخشش و عطیه مشروط و یا غیر مشروط اطلاق میگردد، که در انواع جوائز و احکام آن بحث خواهم کرد. إن شاء الله!

الفاظ مشابه جوائز زیاد اند، از جمله:

۱- رهن:

رهن در لغت: به معنی ثبوت و دوام است، گفته میشود: ماء رهن، أي: راکد و دائم، و نعمة رهنه، أي: ثابتة دائمة، وقيل: وهو من الحبس.^(۱)

۱ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، طباعة ذات السلاسل، الكويت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ هـ = ۱۹۸۹ م، ج ۱۵ ص ۷۶.

۲ - احمد الشرباجی، المعجم الاقتصاد الإسلامي، بيروت، دار الجبل، ۱۴۰۱ هـ = ۱۹۸۱ م، ص ۱۰۲. قلعة جی، محمد ادريس، الموسوعة الفقهية الميسرة، دار النفائس، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ هـ = ۲۰۰۰ م، ج ۱ ص ۶۱۸. نزيه، حماد. معجم المصطلحات الاقتصادية في لغة الفقهاء، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، فيرنجيا، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۵ هـ = ۱۹۹۵ م، ص ۱۳۳.

۳ - عباس احمد الباز، احمد حسن محمد عامر، الجوائز، الجامعة الاردنية، الاردن، ۲۰۰۴ م، ص ۱۰.

ترجمه: آب راهن، یعنی: آب ایستاده و دائم، نعمة راهنه، یعنی: نعمت ثابت و دائم، و برخی گفته اند: رهن بمعنی حبس است.

و در اصطلاح از رهن دو تعریف شده است:

۱- وثیقه قرار دادن شخص یک مقدار مال خود را در مقابل قرض که از پرداخت آن عاجز مانده است.^(۱)

۲- رهن عبارت از مال که در مسابقات گذاشته میشود، گفته میشود: تراهن القوم، یعنی: تماماً قوم یک مقدار مال را در مسابقه گذاشتند تا شخص که مسابقه را می برد، آن مال را از آن خود کند.^(۲) در اینجا معنی دوم مراد است، از همین جهت برخی ها لفظ رهن را بر مسابقات عوض از جوائز استفاده می کنند.^(۳)

۲- سَبَق

سَبَق مصدر است از باب سَبَقَ، يَسْبِقُ، سَبَقًا به معنی قرار دادن مال که بخاطر آن مسابقه میشود.^(۴) ثعلب^(۵) از ابن اعرابی^(۶) حکایت میکند که: سبق، خطر، ندب، قرع و وجب از نگاه معنی یک است، یعنی چیزیکه در مسابقات تیراندازی و بُرد و باخت گذاشته میشود، که هر کس مسابقه را بُرد، آن چیز را میگیرد.^(۷)

-
- ۱- عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، دار الفضيلىة، القاهرة، ۱۴۱۹هـ = ۱۹۹۹م، ج ۲ ص ۱۸۸.
 - ۲ - المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م، ج ۱۳ ص ۴۱۲. المعجم الوسيط، ص ۳۷۸.
 - ۳ - الجوائز، ص ۱۲.
 - ۴ - تهذيب اللغة، ج ۸ ص ۴۱.
 - ۵ - ثعلب: احمد بن يحيى بن زيد الشيباني، علامه، محدث و امام مردم كوفه در نحو و لغت بود، در سال ۲۰۰ هـ تولد گرديد و در سال ۲۹۱ هـ وفات يافت. شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶م، ج ۱۴ ص ۷.
 - ۶ - ابن اعرابی: ابو عبدالله محمد بن زياد هاشمي، یکی از علماء علم لغت و از اهل كوفه بود، در منحش گفته شده است که: بسیار یک شخص صالح، زاهد و صادق بود. الذهبي، سير اعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۶۸۷.
 - ۷ - المطلع على ألفاظ المقنع، ص ۲۶۷.

ابن قدامة^(۱) میگوید: السبق به فتح «س» مال را در مسابقه قرار دادن است.^(۲)

مشخص شد که جاززه و سبق دو اسم برای یک مسمی است، که همان مال است که در مسابقات قرار داده میشود، ولی لفظ جاززه نسبت به لفظ سبق عام تر است.^(۳)

۳- خَطَر

خَطَر در اصل بمعنی رهن است، (تَخَاطَرُوا): باهم رهن کردند، خطر، سبق و ندب به یک معنی اند، مال که در مسابقات تیراندازی و بُرد و باخت گذاشته میشود.^(۴)

از همین جهت مشخص گردید که خطر مرادف سبق است، و قبلاً این موضوع تذکر رفت که لفظ سبق با لفظ با جاززه یک اند.^(۵)

۴- جِزَاء

جزاء در لغت: به معنی بی نیازی، کفایت کردن و مکافات کردن بر یک عمل است.^(۶)

الله متعال میفرماید: {لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا}.^(۷) ترجمه: و از روزی بترسید که کسی از کسی هیچ کفایتی نکند.

۱ - ابن قدامة، (۵۴۱ - ۶۲۰ هـ = ۱۱۴۶ - ۱۲۲۳ م)، عبد الله بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، أبو محمد، موفق الدين، یکی از فقهاء، اعیان و بزرگان مذهب حنبلی بود، در جماعبل از قریه نابلس فلسطین تولد گرفته است و بعداً به دمشق رفت و در آنجا وفات نمود، از جمله تألیفات او: روضة الناظر في أصول الفقه، المقنع، الكافي في الفقه، المغنی وغيره می باشد. أبو الحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد (المتوفى: ۵۲۶ هـ)، مختصر طبقات الحنابلة، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ص ۴۵. ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ۸۸۴ هـ)، المقصد الأرشد في ذكر أصحاب الإمام أحمد، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م، ج ۲ ص ۲۱۳.

۲ - المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۶.

۳ - المشيخ، خالد بن علي. أحكام الجوائز والمسابقات، الجامعة الاردن، ۲۰۱۱ م، ص ۲۱.

۴ - لسان العرب، ج ۴ ص ۱۳۷. القاموس المحيط، ج ۱ ص ۵۴۶.

۵ - الجوائز، ص ۱۳.

۶ - القاموس المحيط، ج ۲ ص ۱۶۶۸. أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ۷۷۰ هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ص ۵۶.

۷ - {البقرة، آیه ۴۸}.

راغب اصفهانی^(۱) میگوید: جزاء: چیزی است که در برابر کار خیر، به نیکی، و در برابر کار شر به بدی کفایت و جبران کند.^(۲)

جزاء: مکافات بر چیزی، کيفر (قانونُ الجزاء): مجموعه قوانین کیفری. (الجزاءُ النَّفْذِيّ): جریمه نقدی.^(۳)

مشابهت جزاء با جائزه: برخی از جوائز در برابر خدمت معین و یا عمل معین است، بناءً جزاء جزء از جائزه است.

۵- أجر

اهل لغت میگویند: اصل در أجر ثواب است، گفته میشود: الله يأجر العبدَ أي يثيبه.^(۴) ترجمه: الله متعال بنده

اش را أجر میدهد، یعنی: وی را ثواب میدهد.

کاربرد أجر تنها در نفع است نه در ضرر، ولی کاربرد جزاء هم در أجر و هم در ضرر است.^(۵) در حدیث آمده است: (إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ).^(۶) ترجمه: سزاورترین چیزی که می توانید در برابر آن مزد و ثواب بگیرید، آموزش کتاب الله است.

۱ - راغب اصفهانی، ابو القاسم، حسین بن محمد بن المفضل معروف به راغب ادیب، نحوی، لغات دان، شاعر، مفسر، محدث، متکلم، حکیم و فقیه قرن پنجم است. ولادت او در اصفهان بوده اما بیشتر عمرش را در بغداد سپری نموده است، آثار و تألیفات اصفهانی: مفردات الفاظ القرآن، محاضرات الادباء و غیره میباشد. تاریخ وفات ۵۰۲ هـ میباشد. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله کاتب جلیبی القسطنطینی (المتوفی: ۱۰۶۷ هـ)، کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، الناشر: مكتبة المثنى - بغداد، تاریخ النشر: ۱۹۴۱ م، ج ۱ ص ۳۶. السیوطی، عبد الرحمن بن ابي بكر، جلال الدين (المتوفی: ۹۱۱ هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: المكتبة العصرية - لبنان / صيدا، ج ۱ ص ۳۹۶.

۲ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهانی، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، تهران - ایران، ناشر: مرتضوی، ۳ جلد، چاپ دوم، سال نشر: ۱۳۷۴ هـ ش، ج ۱ ص ۴۷۲.

۳ - أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفی: ۱۴۲۴ هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۱ ص ۳۷۲.

۴ - القاموس المحيط، ج ۱ ص ۴۹۰. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفی: ۶۷۶ هـ)، تحرير ألفاظ التنبيه، المحقق: عبد الغني الدقر، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۱۹.

۵ - معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، ج ۱ ص ۶۵.

۶ - صحيح البخارى، ج ۳ ص ۹۲ رقم الحديث: ۵۴۰۴. مسلم: صحيح مسلم، ج ۲ ص ۸۷ رقم الحديث: ۲۲۰۱.

وجه استدلال از حدیث: أجر در این حدیث مقابل عمل است که آموزش کتاب الله است، برخی از انواع جوائز هم مقابل عمل است.^(۱)

۶- مکافات

مکافات در لغت: مصدر است از باب کَفَأَ، طوری که گفته میشود: كَأَفَأْتُ الرَّجُلَ أَي فَعَلْتُ بِهِ مِثْلَ مَا فَعَلَ بِهِ. ^(۲) ترجمه: شخصی را مکافات کردم، یعنی: برایش انجام دادم آنچه را که برایم انجام داد. جرجانی^(۳) مکافات را در اصطلاح چنین تعریف کرده است: مقابله احسان در برابر احسان یا زیادتز از آن.^(۴)

مشابهت میان جوائز و مکافات: جوائز هم برخی وقت بصورت مکافات میباشد.

۷- عطیه

عطیه عبارت از مال که انسان به دیگران می بخشد، این بخشش عام است، برای رضای الله متعال باشد، یا به هدف دوستی و مؤدت با دیگران صورت بگیرد، و عطیه عام است زکات، صدقه، هبه و غیره را در میگیرد.^(۵)

و در اصطلاح: عبارت از بخشش کردن انسان از مال معلوم و موجودش در حیاتش برای دیگران.^(۶)

مشابهت میان جوائز و عطیه: عطیه معنی لغوی جائزه است.^(۷)

۱ - الجوائز، ص ۱۴.

۲ - تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱ ص ۴۰۰. الأزهري، محمد بن أحمد بن الهروي، أبو منصور (المتوفى: ۳۷۰هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م، ج ۱۰ ص ۲۱۰.

۳ - الجرجاني: (۷۴۰ - ۸۱۶ هـ = ۱۳۴۰ - ۱۴۱۳ م)، علي بن محمد بن علي، معروف به شريف جرجاني: فيلسوف و از بزرگان علماء عرب بود، درس و وفاتش در شیراز صورت گرفته است، از جمله تألیفاتش: التعريفات، شرح مواقف الإيجي، شرح كتاب الجغميني في الهيئة، مقاليد العلوم، تحقيق الكليات وغيره بود. الضوء اللامع، ج ۵ ص ۳۲۸. سرکیس، يوسف بن إلیان بن موسى (المتوفى: ۱۳۵۱هـ)، معجم المطبوعات العربية والمعرية، الناشر: مطبعة سرکیس بمصر ۱۳۴۶ هـ - ۱۹۲۸ م، ج ۱ ص ۶۷۸.

۴ - الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين، الشریف (المتوفى: ۸۱۶هـ)، التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ص ۲۹۲.

۵ - معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، ج ۲ ص ۵۱۲.

۶ - البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، الحنبلي (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، الروض المربع شرح زاد المستنقع، خرج أحاديثه: عبد القدوس محمد نذير، الناشر: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة، ص ۴۶۰.

۷ - معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، ج ۲ ص ۵۱۲.

۸- عَوْض

عَوْض مفرد أعواض است، بمعنی پرداخت کردن عوض است. رازی^(۱) در مختار الصحاح میگوید: (عَاوضَهُ) وَ (أَعَاضَهُ) وَ (عَوَّضَهُ) (تَعَوَّضًا) وَ (عَاوَضَهُ) أَيَّ إِعْطَاءِ الْعَوْضِ، بمعنی دادن عوض است.^(۲)

و در اصطلاح: عبارت از چیزیکه در برابر عوض داده میشود.^(۳)

مشابهت میان جوائز و عوض: بسیار از فقهاء جوائز را که در مسابقات گذاشته میشوند بنام عَوْض نامگذاری کرده اند.^(۴)

۹- مَنَحَة

مَنَحَة، جمع اش مَنَح است: به معنی عطا و بخشش.^(۵)

در اصل مَنَحَة به گوسفند و شتری گفته می شود که صاحبان شان به یک شخص آنها را می دهند تا شیرشان را بدوشند، زمانی که شیرشان قطع شدند، دوباره مسترد می کنند، بعداً این کلمه برای هر عطیه استفاده می گردد.^(۶)

مشابهت میان جوائز و مَنَحَة: معنی لغوی مَنَحَة بمعنی عطیه است و عطیه معنی لغوی جوائز است.

۱ - الرّازی: (متوفی ۶۶۶ هـ = ۱۲۶۸ م)، محمد بن ابي بكر بن عبد القادر الرّازی، زين الدين، حنفی، اصلش از «رئ» بود و در قونية در گذشت، تألیفات زیاد دارد از جمله: مختار الصحاح في اللغة، شرح المقامات الحريرية، حدائق الحقائق في التصوف وغيره. معجم المطبوعات العربية والمعرّبة، ج ۱ ص ۹۱۷. كحالة دمشق، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني، الحنفی (المتوفی: ۱۴۰۸ هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المتنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، ج ۹ ص ۱۱۲.

۲ - مختار الصحاح، ص ۲۲۱.

۳ - معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، ج ۲ ص ۵۵۷.

۴ - المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۶. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفی: ۶۷۶ هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م، ج ۷ ص ۵۳۲.

۵ - ابن السكيت، أبو يوسف يعقوب بن إسحاق (المتوفی: ۲۴۴ هـ)، كتاب الألفاظ (أقدم معجم في المعاني)، المحقق: فخر الدين قباوة، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸ م، ج ۱ ص ۳۸۲.

۶ - مختار الصحاح، ص ۳۶۳. المصباح المنير، ص ۲۹۹.

۱۰- نفل

نفل: همان غنیمت و سود است ولی به اعتبار عبارت در معنی آن اختلاف هست، اگر در اثر پیروزی بر دشمن بدست آید آنرا غنیمت گویند، و اگر به اعتبار بخشش خداوند به انسانها باشد بدون واجب بودن آنرا نفل نامید.^(۱)

و در اصطلاح: عبارت است از عمل مشروع که از فرائض و واجبات زیاده است، از قبیل: مندوب، مستحب و تطوع.^(۲)

مشابهت میان جوائز و نفل: نفل با إعطای جائزه بقصد تشویق و ترغیب مشابهت دارد، از همین جهت اگر اسم نفل را به اسم جائزه تبدیل گردد، صحیح است.^(۳)

۱۱- هبه

هبه در لغت: به معنی بخشش کردن خالی از عوض و غرض.^(۴)

ابن قدامه رحمه الله میگوید: هبه، صدقه، عطیه و هدیه باهم معنیشان نزدیک هستند، یعنی بدون عوض برای کسی بخشیدن است، اسم عطیه شامل تمام اینها میگردد.^(۵)

امام نووی^۶ رحمه الله می گوید: هبه، صدقه و هدیه انواع از کارهای خیر هستند که بدون عوض برای کسی إعطاء میگردد.^(۷)

۱ - ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زكريا بن محمد بن حبيب (اللغوي) المتوفى (۳۹۵ هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دراسة وتحقيق: زهير عبد المحسن سلطان، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۳ ص ۸۷۷.

۲ - الجرجاني: كتاب التعريفات، ص ۳۱۴.

۳ - الجوائز، ص ۱۷.

۴ - لسان العرب، ج ۱۵ ص ۴۱۱. الصحاح، ج ۱ ص ۲۳۲.

۵ - المغنى، ج ۸ ص ۲۳۹.

۶- النووي، أبو زكريا، محيي الدين، يحيى بن شرف (المتوفى: ۶۷۶ هـ)، یکی از محدثین و علام اسلام است، و فقيه مذهب شوافع، تألیفات زیاد دارد از جمله: المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، رياض الصالحين، الاذكار و غيره. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين (المتوفى: ۷۷۱ هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، المحقق: محمود محمد الطناحي و عبد الفتاح محمد الحلوة، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۳ هـ، ج ۵ ص ۱۶۵. ابن قاضي شهبة الأسدی، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الشهبي الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: ۸۵۱ هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲ ص ۱۵۳.

۷ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ۶۷۶ هـ)، تحرير ألفاظ التنبيه، المحقق: عبد الغني الدقر، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۳۹.

۱۲ - هَدِيَّة

جمع هدیه، هدایا است، در لغت: چیزی که برای کسی تحفه داده میشود، طوریکه گفته میشود: (أهدى له): برایش تحفه داد، تهادی: برخی با برخی دیگرشان تحفه دادند.^(۱)

الله متعال میفرماید: **{وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ}**.^(۲) ترجمه: و من تحفه ای به آنان خواهم فرستاد.

و در حدیث شریف آمده است: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا».^(۳) ترجمه: میان هم تحفه بدهید تا میان تان محبت بیاید.

وجه استدلال از آیت و حدیث: هدیه به معنی تحفه دادن آمده است.^(۴)

هدیه و هبه باهم معنای شان نزدیک هستند و اسم عطیه شامل هر دو میگردد، جائزه هم همانا عطیه است، بناءً معنی همه باهم باهم نزدیک هستند.^(۵)

مطلب دوم: ادله مشروعیت جوائز

در مطلب اول، فرع سوم مشخص گردید که جوائز هر عطیه و بخشش را گفته می شود، بنابر این نصوص شرعی زیاد آمده است، با بشکل صریح و یا هم بر معنی که جوائز دلالت دارد، این نصوص شرعی جوائز را یک اصل در شریعت خوانده اند. بناءً نصوص شرعی که مشروعیت جوائز را ثابت میکند به دو قسم اند:

فرع اول: نصوص صریح بر مشروعیت جوائز.

فرع دوم: نصوص وارده بر مفهوم جوائز.

۱ - لسان العرب، ج ۱۵ ص ۶۱. مختار الصحاح، ص ۳۲۵.

۲ - { النمل، آیه ۳۵ }.

۳ - البخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبد الله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، الأدب المفرد بالتعليقات، حققه وقابله على أصوله: سمير بن أمين الزهيري، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۱ ص ۳۰۶ رقم الحديث ۵۹۴. أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ۴۵۸هـ)، السنن الكبرى للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلعجي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م، ج ۶ ص ۲۸۰ رقم الحديث: ۲۲۳۰. ابن حبان حسان دانسته و قابل استدلال است. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الراعي الكبير، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۸۹ م، ج ۳ ص ۶۹.

۴ - الجوائز، ص ۱۸.

۵ - همان اثر، ص ۱۸.

فرع اول: نصوص صریح بر مشروعیت جوایز

در مورد مشروعیت جوایز نصوص صریح از آیات قرآن کریم وجود ندارد، اما در احادیث نصوص صریح به کار رفته است، که ثابت می نماید، جوایز مشروع است، تعداد از این احادیث قرار ذیل اند:

حدیث اول: عَنْ أَبِي شُرَيْحِ الْعَدَوِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أُذُنَايَ، وَأَبْصَرْتُ عَيْنَايَ، حِينَ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ قَالَ: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْنَمْ. (۱)

ترجمه: از ابوشریح عدوی رضی الله عنه روایت است که فرمود: با گوش هایم شنیدم و با چشمانم دیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سخنرانی می کرد، و می گفت: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید همسایه خود را مورد احترام قرار دهد، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید بدادن جایزه، به مهمانش احترام بگذارد. یکی پرسید: ای رسول خدا! جایزه مهمان چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (احترام بیشتر) در شب و روز اول می باشد، مهمانداری و ضیافت سه روز است (اگر کسی به عنوان مهمان وارد منزل کس دیگر شود خواه آشنا یا غیر آشنا باشند وظیفه دینی صاحب خانه است که سه شب و روز به او غذا و رختخواب بدهد و در شب و روز اول پذیرایی بیشتری به عنوان جایزه از مهمان به عمل آورد) و بعد از سه شب و سه روز دیگر آن شخص به عنوان مهمان محسوب نمی شود، و صاحب خانه هر غذایی به او بدهد به عنوان خیر و صدقه است، نه مهمانداری، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد (باید بر گفتار خود تسلط داشته باشد) یا باید هرچه می گوید، نیکو و خیر و صلاح باشد، و یا سکوت کند.

۱ - صحیح البخاری، ج ۱ ص ۳۲ رقم الحدیث ۵۶۷۳. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۴۳۳ رقم الحدیث ۱۷۲۶.

وجه استدلال از حدیث: امام سیوطی^(۱) رحمه الله میگوید: مراد از جائزه در این حدیث، هر منحه، عطیه و تحفه است که به بهترین شکل آن صورت گیرد.^(۲)

علامه بدر الدین العینی^(۳) در شرح این حدیث میگوید: جائزه در زبان عرب منحه و عطیه را گفته میشود و این کار بهتر است ولی واجب نیست، و این حکم از لفظ جائزه ثابت میگردد.^(۴)

حدیث دوم: وصیت پیامبر صلی الله علیه و سلم در وقت وفاتش که فرمود: **أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُمْ أُجِزُهُمْ.**^(۵)

ترجمه: مشرکین را از جزیره العرب، بیرون کنید، به پیک ها و قاصدان، جائزه دهید، همانگونه که من جایزه می دادم.

۱ - الجلال السیوطی، (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ = ۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ م)، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين الخضيرى السیوطی، جلال الدين: امام، حافظ، مؤرخ و أديب و از فقهای مذهب احمد بن حنبل بود، تألیفات سیوطی به ۶۰۰ کتاب میرسد، از جمله تألیفات اش: الكتاب الكبير، الرسالة الصغيرة، الدر المنثور، تفسير جلالين، الإقتان في علوم القرآن، وغيره. العكري، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد الحنبلي، أبو الفلاح (المتوفى: ۱۰۸۹هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرنؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۸ ص ۵۱.

۲ - السیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ۹۱۱هـ)، تنوير الحوالك شرح موطأ مالك، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، عام النشر: ۱۳۸۹ - ۱۹۶۹ هـ، ج ۱ ص ۲۲۴.

۳ - العینی، بدر الدين (۷۶۲ - ۸۵۵ هـ = ۱۳۶۱ - ۱۴۵۱ م)، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، أبو محمد، بدر الدين العيني الحنفي: مؤرخ، علامة و از كبار محدثين و از فقهای حنفی بود، اصلش از حلب و در غیاب تولد گردید، مدتی را در قاهره قاضی بود، و در قاهره وفات نمود، از جمله تألیفات اش: عمدة القاري في شرح البخاري، البناية في شرح الهداية وغيره. عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، محبي الدين الحنفي (المتوفى: ۷۷۵هـ)، الجواهر المضیة في طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي، الطبعة الرابعة، ۱۱۴۱۸هـ، ج ۲ ص ۱۶۵.

۴ - العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغنایى الحنفی بدر الدين (المتوفى: ۸۵۵هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۲۲ ص ۱۷۳.

۵ - صحيح البخاري، ج ۴ ص ۶۹ رقم الحديث: ۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱. صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۵۷ رقم الحديث: ۱۶۳۷.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر^(۱) میگوید: وَأَجِزُوا الْوَفْدَ. یعنی به بیک ها و قاصدان، جائزه دهید. بَنَحُوا مَا كُنْتُمْ أَجِزُهُمْ. ترجمه: همان گونه که من جائزه می دادم. جائزه در عهد پیامبر صلی الله علیه و سلم یک اوقیه از نقره بود، که چهل درهم میگردید.^(۲)

برخی علماء گفته اند: این امر از طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم که سفیران را باید جائزه داد و آنها را مورد إکرام و احترام قرار داد، بخاطر تشویق و ترغیب غیر از آنها که مؤلفه القلوب هستند میباشد و هم اینکه تا سفیران قلوب شان پاکیزه گردیده و از اسلام به نیکوی یاد کنند.^(۳)

حدیث سوم: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای کاکایش عباس بن عبدالمطلب فرمود: يَا عَبَّاسُ، يَا عَمَّاهُ، أَلَا أُعْطِيكَ، أَلَا أُجِزُكَ، أَلَا أَفْعَلُ لَكَ عَشْرَ خِصَالٍ، إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَكَ أَوْلَاهُ وَأَجْرَهُ، قَدِيمَهُ وَحَدِيثَهُ، خَطَأَهُ وَعَمْدَهُ، صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ، سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ...^(۴)

ترجمه: ای عباس، ای عموی گرامی، آیا می خواهی ترا چیزی ببخشم و به تو چیزی عطا کنم و ترا بهره مند سازم؟ آیا می خواهی ترا ده خصلت بیاموزم که چون آن را انجام دهی، خداوند گناهان پیشین و پسین، کهنه و نو، سهوی و عمدی، کوچک و بزرگ و پنهان و آشکار ترا بیامزد.

۱ - ابن حجر العسقلانی، (۷۷۳ - ۸۵۲ هـ = ۱۳۷۲ - ۱۴۴۹ م)، أحمد بن علي بن محمد الكناني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، ابن حجر، یکی از علماء و بزرگان حدیث و عالم جرح و تعدیل حدیث و رجال است، اصلش از عسقلان فلسطین، ولی تولد و وفاتش در قاهره شده است، از تصانیف بزرگ برخوردار است از جمله: لسان المیزان، الإصابة في تمييز أسماء الصحابة، تهذيب التهذيب، فتح الباري في شرح صحيح البخاري وغيره. بکر بن عبد الله أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غييب بن محمد (المتوفى: ۱۴۲۹ هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۱ ص ۱۵۳.

۲ - ابن حجر، العسقلاني، أحمد بن علي، أبو الفضل، الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ۱۳۷۹ هـ، ج ۸ ص ۱۳۵.

۳ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ۶۷۶ هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲ هـ، ج ۱۱ ص ۹۴.

۴ - الترمذی، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى (المتوفى: ۲۷۹ هـ)، الجامع الكبير - سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سنة النشر: ۱۹۹۸ م، ج ۲ ص ۲۳۱ رقم الحديث ۴۸۲. أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵ هـ)، سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت، ج ۲ ص ۴۶۷ رقم الحديث ۱۲۹۷. ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ۲۷۳ هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ج ۲ ص ۳۹۷ رقم الحديث ۱۳۸۶.

این حدیث مشهور به حدیث صلاة التسبیح است از جهت کثرت تسبیح در آن و أداء آن یک طریقه خاص دارد، فقهاء و اهل حدیث در تصحیح و تضعیف آن اختلاف دارند. زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ۱۰۳۱ هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶ هـ، ج ۶ ص ۲۰۳.

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (أَلَا أُجِيزُكَ) یعنی آیا برایت جایزه اعطاء نکنم.

در این حدیث مشروعیت جایزه مشخص گردید. (۱)

حدیث چهارم: در تسمیه روز عید گفته شده است که روز جایزه است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (۲)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ، وَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى أَفْوَاهِ الطَّرِيقِ تُنَادِي، يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ: اذْهَبُوا إِلَى رَبِّ رَجِيمٍ، يَأْمُرُ بِالْخَيْرِ، وَيُثِيبُ عَلَيْهِ الْجَزِيلَ، أَمَرَكُمْ بِالصِّيَامِ، فَصُمْتُمْ وَأَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ، فَأَقْبِضُوا جَوَائِزَكُمْ، فَإِذَا صَلَّوْا الْعِيدَ، نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ رَاشِدِينَ، فَقَدْ غُفِرَتْ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ كُلُّهَا، وَسُمِّيَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْجَائِزَةِ. (۳)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: وقتیکه روز عید فطر شد، ملائکه ها بر سر راه ایستاد شده صدا میکنند، ای گروه مسلمانان! بطرف پروردگار مهربان بشتابید، که بخیر امر کرد و در مقابلش اجر بزرگ داد، شما را به روزه گرفتن امر کرد و شما روزه را گرفتید و از پروردگارتان اطاعت کردند، پس جوایزتان را بدست آورند، وقت مسلمانان نماز عید را أداء کردند، ندا کننده از آسمان ندا میکند: بطرف خانه هایتان مؤفّقانه برگردید، الله متعال همه گناهان تان بخشید، و این روز را در آسمان بنام روز جایزه نامگذاری کرده اند.

وجه استدلال از حدیث: الله متعال در برابر کارهای خیر، جوایز برای بنده هایش میدهد. (۴)

۱ - الجوائز، ص ۲۳.

۲- ابوهریره: صحابی جلیل القدر عبدالرحمن بن صخر الدوسی است، کنیه اش ابوهریره است که پیامبر صلی اله علیه وسلم برایش گذاشته است، اسلام آورده در سال خیبر واکثرا همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده، واکثريت احاديث را روایت نموده است، و در مدینه وفات نموده است. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲هـ)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ، ج ۴ ص ۲۰۲.

۳ - الشجري، يحيى (المُرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسني الجرجاني (المتوفى ۴۹۹ هـ)، ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۲ ص ۶۶ رقم الحديث ۱۶۰۷. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵ هـ = ۱۹۹۴ م، ج ۱ ص ۲۲۶ رقم الحديث ۶۱۷. امام هيثمي این حدیث را ضعیف خوانده است بخاطریکه در سند آن جابر الجعفی قرار دارد و یک شخص متروک است و حدیث ضعیف قابل استدلال را ندارد. أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۲۰۱.

۴ - الجوائز، ص ۲۴.

فرع دوم: نصوص وارده بر مفهوم جوائز

بر مفهوم جوائز نصوص هم در قرآن کریم و هم در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم اند، که مشروعیت جوائز را ثابت می گردانند، تعداد از این نصوص قرار ذیل اند:

الف: الله متعال در سوره یوسف میفرماید: **{قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ}**.^(۱) ترجمه: گفتند: جام و پیمانۀ پادشاه را مفقود کرده ایم، و هر کس آنرا بیاورد بار شتری در برابر آن خواهد گرفت و من ضامن این (پاداش) هستم.^(۲)

یوسف علیه السلام این جام را دور از دید مردمان در بار ویژه برادرش پنهان می دارد، برای اجرای تدبیر ویژه ای که الله متعال به او الهام کرده بود، آن گاه جارچی با صدای بلند فریاد برمی آورد و جار می زند، در حالی که آنان برمیگردند: ای کاروانیان! شما دزدید. برادران یوسف علیه السلام از این فریادی که ایشان را به دزدی متهم می کرد، به لرزه افتادند - چراکه آنان پسران یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم هستند از راه خود برمی گردند و درباره این کار مشکوک و گمان انگیز پرسش می کنند: چه چیز را مفقود کرده اید؟ خادمانی که مسوول آماده کردن بارها بودند، و یا نگهبانانی که از جمله ایشان کسی بود که جار می زد، گفتند: پیمانۀ شاه را مفقود کرده ایم. جارچی اعلان داشت جاززه ای در میان است و به کسی داده می شود که به دلخواه خود آن را برگرداند و بیاورد. این جاززه هم در همچون شرائط و ظروفی گرانبها بوده است: هرکس آنرا برگرداند، بار شتری (گندم) در برابر آن می گیرد. من شخصا این پاداش را تضمین می کنم.^(۳)

وجه استدلال از آیت: ابن کثیر^(۴) رحمه الله میگوید: این از باب جعاله است و میان جوائز و جعاله ارتباط بسیار محکم است، زیرا بسیار از جوائز به شکل جعاله داده میشود.^(۵)

۱ - { یوسف، آیه ۷۲ }.

۲ - السعدی، عبدالرحمن بن ناصر، متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری [۱۳۳۴ هجری شمسی]، تفسیر راستین ترجمه ی: تیسیر الکریم الرحمن، ترجمه: محمد گل گمشاد زهی، ج ۲ ص ۴۳۷.

۳ - سید قطب ابراهیم حسین الشاربی (المتوفی: ۱۳۸۵ هـ)، تفسیر فی ظلال ترجمه فارسی، مترجم: مصطفی خرم دل، تهران، انتشارات اردیبهشت، ۱۳۸۶ هـ، ج ۲ ص ۲۷۱.

۴ - ابن کثیر، (۷۰۱ - ۷۷۴ هـ = ۱۳۰۲ - ۱۳۷۳ م)، إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشي البصري ثم الدمشقي، أبو الفداء، عماد الدین، حافظ، مؤرخ و فقیه بود، در یکی از قریه های بصری شام متولد گردید و در دمشق وفات یافت، تألیفات زیاد دارد از جمله: البداية والنهاية، شرح صحيح البخاري، الفقهاء الشافعيين، تفسير القرآن الكريم، الاجتهاد في طلب الجهاد وغيره. طبقات الشافعية لابن قاضي شهبه، ج ۳ ص ۸۵. الهاشمي، محمد بن محمد بن محمد، أبو الفضل تقي الدين ابن فهد، العلوي، الأصفوني، المكي، الشافعي (المتوفى: ۸۷۱ هـ)، لحظ الأبحاث بذیل طبقات الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۵ - ابن کثیر، أبو الفداء، إسماعیل بن عمر، القرشي، البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴ هـ)، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۲ ص ۴۸۶.

ب: **حدیث اول:** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ.^(۱) ترجمه: از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود:

مسابقه و جایزه اي نيست؛ مگر در شتر سواري يا اسب سواري و يا تير اندازي.

وجه استدلال از حدیث: امام خطابی^(۲) رحمه الله میگوید: السبق بفتح الباء هو ما يجعل للسابق على سبقه من جعل أو نوال. فأما السبق بسكون الباء فهو مصدر سبقت الرجل اسبقه سبقاً، والرواية الصحيحة في هذا الحديث السبق مفتوحة الباء. يريد ان الجعل والعطاء لا يستحق إلا في سباق الخيل والإبل وما في معنيهما، وفي النصل وهو الرمي وذلك لأن هذه الأمور عدة في قتال العدو وفي وبذل الجعل عليها ترغيب في الجهاد وتحريض عليه.^(۳)

ترجمه: سَبَقَ به فتح حرف « باء » عبارت از چیزیکه برای مسابقه کننده در مسابقه اش گذاشته میشود از قبیل: اجرت و بخشش، اما سَبَقَ به سکون حرف « باء » مصدر است (سبقت الرجل اسبقه سبقاً) یعنی: شخص مسابقه کرد و جایزه مسابقه را برد، و روایت صحیح در این حدیث اینست که حرف « باء » در سبق به فتح است. یعنی اجرت و بخشش مستحق نمیگردد مگر در مسابقه شتر سواري و اسب سواري و آنچه از مسابقات که در معنی آن دو است. مقصود از (نصل) همان تیر اندازي است، این تعداد از مسابقات که مشروع اند، بخاطر که یاد داشتن آنها در مقابله با دشمن و جنگ بکار میروند، و اجرت و بخشش کردن در آنها سبب تشویق در جهاد و برانگیختن بر آن میگردد.

۱ - مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. نسائی: سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. ابوداود: سنن ابی داود، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحیبر، ج ۴ ص ۱۶۱. أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ۵۱۶هـ)، شرح السنة، تحقیق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲ - الخطَّابِيُّ أَبُو سُلَيْمَانَ حَمْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبرَاهِيمَ، امام، علامه، حافظ و لغت دان، در ۳۱۰ هـ تولد گرفته است و در ۳۸۸ هـ وفات کرد، از جمله تالیفاتش: شرح السنن، معالم السنن، شَرْحُ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى، الْغَنِيَّةُ عَنِ الْكَلَامِ وَأَهْلِيهِ، الْغَرِّيْبِيْنَ، الْغَزَلَةُ، الْيَتِيْمَةُ وغيره. الذهبی: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷ ص ۲۵.

۳ - الخطَّابِيُّ، أَبُو سُلَيْمَانَ حَمْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ الْخَطَّابِ الْبَسْتِي (المتوفى: ۳۸۸هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲ م، ج ۲ ص ۲۲۰.

حدیث دوم: عَنِ ابْنِ عُمَرَ (۱) قَالَ: سَبَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الْحَيْلِ، وَأَعْطَى السَّابِقَ (۲) ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم میان اسپ ها، مسابقه داد و برای برنده، جایزه داد.

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسابقات عطایا میداد، که معنی جایزه همان عطیه است.

حدیث سوم: عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ (۳) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُنَيْنٍ (۴) - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا (۵) ترجمه: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث مجاهدین در راه الله را تشویق می کند تا سعی و تلاش شان را در جهاد بکار برند و اینکه تعداد زیاد از کفار را قتل کنند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم تشویق نموده است که هرکس یک شخص کافر را قتل می کند، برایش تمام تجهیزات آن مقتول به عنوان جایزه و عطیه داده می شود. (۶)

۱ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْلٍ الْعَدَوِيُّ، پسر امیر المؤمنین عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، محدث، امام و قدوه و شیخ الاسلام بود، در خوردی اسلام آورد، احادیث زیادی روایت کرده است، و در مکه بتاریخ: ۷۴ هـ به عمری ۸۴ سالگی وفات یافت. سیرالعلام النبلاء: ج ۵ ص ۱۹۹.

۲ - مسند احمد، ج ۵ ص ۱۶۸ رقم الحدیث ۵۶۵۶. ألبانی این حدیث را صحیح خوانده است. محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ)، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، إشراف: زهیر الشاویش، الناشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، ج ۵ ص ۳۳۶.

۳ - الْحَارِثُ بْنُ رَبِيعٍ مشهور به أَبُو قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ السَّلْمِيُّ الْخَزْرَجِيُّ الْمَدِينِيُّ، فارس (قهرمان، دلیر) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که لقب فارس را رسول الله برایش داد، در سال ۵۴ هـ در مدینه وفات یافت. الکلاباذی، أحمد بن محمد بن الحسين بن الحسن، أبو نصر البخاري (المتوفى: ۳۹۸ هـ)، الهدایة والإرشاد فی معرفة أهل الثقة والسادات، بیروت، الناشر: دار المعرفة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷: ج ۱ ص ۱۸۷.

۴ - حُنَيْنٍ: مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت. أبو بکر محمد بن موسی بن عثمان الحازمی الهمدانی، زین الدین (المتوفى: ۵۸۴ هـ)، الأملکن أو ما اتفق لفظه وافترق مسماه من الأمکنة، المحقق: حمد بن محمد الجاسر، الناشر: دار الیمامة للبحث والترجمة والنشر، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ، ج ۱ ص ۴۱۹.

۵ - صحیح البخاری، ج ۴ ص ۹۲ رقم الحدیث ۲۹۷۳. صحیح مسلم، ج ۲ ص ۱۳۷۰ رقم الحدیث ۱۷۵۱.

۶ - فتح الباری، ج ۶ ص ۲۴۹.

مبحث دوم: اهداف جوائز و الفاظ مرتبط با معنی آن

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: اهداف جوائز

مطلب دوم: الفاظ مرتبط با معنی جوائز

مطلب اول: اهداف جوائز

بدون تردید که غرض و هدف از گذاشتن جوائز در امورات دنیوی، همان هدف و غرض است که در شریعت اسلام میباید، طوریکه اسلام مقابل اقوال و اعمال معین جوائز گذاشته است، اگر ما در قرآنکریم و سنت نبوی نگاه کنیم، نصوص زیادی را پیدا میکنیم که کسی یک عمل معین را انجام میدهد و یا یک قول معین را میگوید، برایش اجر و عطایای در دنیا و آخرت است.

بطور مثال پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلاَمٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ.^(۱) ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس، یک حرف از کتاب الهی، تلاوت نماید، یک نیکی برایش ثبت می شود. و آن نیکی، ده برابر می شود. من نمی گویم: «الف لام میم» یک حرف است؛ بلکه الف، یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف دیگر است.

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم در برابر قول معین که تلاوت قرآن است، اجر و ثواب تعیین کرده است.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.^(۲) ترجمه: هیچ بنده مسلمان نیست که روزانه ۱۲ رکعت نافله غیر از فریضه برای الله متعال بگذارد، مگر اینکه الله برایش در بهشت خانه می سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانه ساخته می شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم برای انجام عمل معین، اجر و عطیه بزرگی را معین کرده است.

۱ - سنن ترمذی، ج ۲ ص ۴۲۱ رقم الحدیث ۲۹۱۰. این حدیث صحیح است. الالبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری الالبانی (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م، ج ۵ ص ۸۹ رقم الحدیث ۳۳۲۷.

۲ - صحیح مسلم، ج ۱ ص ۵۰۳ رقم الحدیث ۷۲۸.

این اجور و ثواب های مرتبه بر اقوال و اعمال برای این هدف است تا مردم به انجام آن اعمال و اقوال تشویق شوند و دین الله متعال را بدرستی انجام دهند.

پس واضح شد که شریعت از تعیین اجر و ثواب در برابر اقوال و اعمال، اهداف و مقاصد واضح دارند، و اگر تأمل و تفکر کنیم در جوایز و عطایای امروزی هم، هر آینه حکمت و اهداف آن را مثل اهداف شریعت با اختلاف اسپاب آن پیدا کنم، که بیان این اهداف از خلال برخی جوایز معلوم میگردد از جمله:

فرع اول: اهداف جوایز در مسابقات

با توجه به اهداف برخی از مسابقات که همانا دفاع از مرز ممالک اسلامی و آمادگی دفاعی مسلمانان، از سرزمین اسلام است، افزون بر مشروعیت برخی مسابقه ها که شرطبندی و گروگذاری در آنها روا شمرده شده است و به خاطر این هدف مهم، از دایره لهو و لعب ممنوع در شریعت، بیرون است، هدف های دیگر هم در جوایز مسابقات وجود دارند که از جمله: تشویق مسابقه دهندگان بر کامیاب شدند و رسیدن به قله های موفقیت اند.^(۱)

طوریکه ابن قدامه رحمه الله میگوید: (وَفِي الْمُسَابَقَةِ بِهَا مَعَ الْعَوْضِ مُبَالَعَةٌ فِي الْاجْتِهَادِ فِي النَّهْيَةِ لَهَا، وَالْإِحْكَامِ لَهَا).^(۲) ترجمه: و در مسابقات که جوایز همراه دارند، هدف از جوایز نهایت مبالغه در سعی و تلاش پیروزی آن اند و استوار شدن به مسابقه اند.

ابن قیم رحمه الله میگوید: (فالقادر على أن يغلب غيره قد يُريد ذلك لمجرد محبة النفس لإظهار القدرة والغلبة وقد يُريد ذلك لأخذ المال فإذا اجتمع الأمران كانت إرادته أبلغ).^(۳) ترجمه: هدف از مسابقه دهنده اظهار قدرت است با غلبه بر مقابلش بخاطر جایگاه و مقام نفس اش، و برخی وقت در مسابقه، جایزه هم در نظر گرفته میشود، و قتیکه دو امر (اظهار قدرت و جایزه) جمع شود، اراده مسابقه دهنده سریعتر میگردد.

۱ - خالد بن عبد الله المصلح، الحوافر التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، الناشر: الجامعة الاردن، ۱۴۲۹هـ، ص ۶۷.

۲ - المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۵.

۳ - ابن قیم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: ۷۵۱هـ)، الفروسية، المحقق: مشهور بن حسن بن محمود بن سلمان، الناشر: دار الأندلس - السعودية - حائل، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳م، ص ۱۹۳.

فرع دوم: اهداف جوایز در محلات تجارتي

جوایزیکه تجار و اصحاب کالا و متاع در محلات و بازار تجارتي شان می گذارند، دارای اهداف زیاد اند، از جمله:

- ۱- ترویج زیاد انواع فرآوردهای کشاورزی و کالاهای تجارتي شان توسط گذاشتن جوایز.
- ۲- جلب مشتریان و مصرف کنندگان کالا و نیازمندیها به مراکز تجارت شان توسط اعلان جوایز.
- ۳- مشهور ساختن محلات تجارتي شان توسط گذاشتن جوایز.
- ۴- بوجود آوردن رقابت میان تجاران و مالکان، هرکدامشان وقتیکه دیگرشان را می بینند، تلاش می کنند تا از او پیشی نمایند، و یک راه پیش قدم شدند همانا گذاشتن جوایز اند.
- ۵- آشنایی با فرآوردهای جدید، مدرن و مود روز توسط اعلانات و ارتباط آن با تشویق به گرفتن برخی از عطیه و جائزه با خرید آن فرآوردها.^(۱)

فرع سوم: جوایز تکریمیه

برخی جوایز از باب تکریم، تقدیر و احترام نظر بعمل، یا تلاش معین یک شخص برایش داده می شود، مثل اجرای وظیفه بشکل درست آن، یا انجام وظایف به یک مدت زیاد، هدف از این جوایز:

- ۱- تقدیر از کارکرد آن.
- ۲- تا پاداش نیکی به نیکی داده شود.
- ۳- تشویق دیگران تا مثل این شخص در اجرای وظایف شان عمل کنند.
- ۴- دادن روحیه و انگیزه با تقدیر و قدردانی آن.
- ۵- تشویق بیشتر به اجرای وظیفه.^(۲)

پس اهداف جوایز تماماً معنی مشخص گردید.

۱ - الحوافر التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۵۹. کاملی، محمد بن علی. أحكام الاعلانات التجارية و الجوائز الترويجية، دار طيبة الخ ضراء، مكة المكرمة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲هـ = ۲۰۰۱م، ص ۱۹۵.

۲ - خالد بن علي المشيقي، أحكام الجوائز والمسابقات، دار السلام، القاهرة، ۱۴۲۶هـ، ص ۳۴.

مطلب دوم: الفاظ مرتبط با معنی جوائز

در این مطلب برخی از موضوعات که مرتبط با احکام جوائز اند، که حتی با معلومات از آنها، احکام جوائز بهتر و بیشتر شناخته میشود، بحث صورت می گیرد، این موضوعات را در سه فرع خلاصه میکنم:

فرع اول: جوائز و مسابقه

فرع دوم: جوائز و جعاله

فرع سوم: جوائز و هبه

فرع اول: جوائز و مسابقه

در این فرع، اول مسابقه را تعریف نموده و بعداً ادله مشروعیت آنرا بحث نموده و در آخر مقایسه میان جوائز و مسابقه را بیان مینمایم:

اول: تعریف مسابقه

مسابقه در لغت: به معنی پیشی گرفتن بر یکدیگر در دویدن، تاختن، جنگیدن و غیره است.^(۱)

با بررسی در لغت پی می بریم که به گونه ای در این واژه، مفهوم رقابت، پیشتازی و پیش آهنگی نهفته است. در زمینه های مختلف علمی، فکری، ورزشی و ... آن بازیکنی که جلو می افتد و زودتر از دیگران به مقصد از پیش تعیین شده می رسد و بر رقیب پیروز می شود، سابق و پیشتاز گفته می شود که در فارسی می گویند: گوی سبقت را از دیگران ربود.^(۲)

از ماده سَبَق با سکون حرف «با» بمعنی تقدم در دوش و در هرچیز، اما به فتح حرف «باء» چیزیکه برای اهل مسابقه گذاشته میشود.^(۳)

مسابقه در اصطلاح: تعریف اصطلاحی مسابقه با تعریف لغوی آن قریب و نزدیک است، تعریف فقهاء از مسابقه یک اند.

۱ - محمد معین، فرهنگ معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰ق، ج ۳ ص ۱۰۹، ماده سبق.

۲ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵هـ، ج ۲۸ ص ۲۲۸.

۳ - لسان العرب، ج ۶ ص ۱۶۰. القاموس المحيط، ج ۲ ص ۱۸۵.

طوریکه امام کاسانی^(۱) مسابقه را چنین تعریف کرده است: وَهُوَ أَنْ يُسَابِقَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ فِي الْخَيْلِ أَوْ الْإِبِلِ وَنَحْوِ ذَلِكَ فَيَقُولُ: إِنَّ سَبَقْتُكَ فَكَدًّا أَوْ إِنَّ سَبَقْتَنِي فَكَدًّا.^(۲) ترجمه: مسابقه عبارت است از این که شخص با جانب مقابلش در اسب سواری، یا شتر سواری و مانند آن مسابقه بدهد، و به جانب مقابل خود بگوید: اگر مسابقه را از تو برنده شدم، چنین چیزی باشد(نام یک چیزی را برایش بگیرد و اگر از من بردید چنین باشد)(یعنی به هر آنچه‌یکه میان خود توافق کنند).

تعریف مسابقه در عصر حاضر با همان تعریف قدیم یکسان اند، ولی روی شکلیات آن فرق دارد: مسابقه عبارت از عقدی است میان دو شخص، سه شخص و یا زیادت از آن، تا هر کدام شان بر جانب مقابل در میدان ورزشی، یا علمی، یا ریاضی و غیره غلبه حاصل کند، و جائزه را که در وقت عقد گذاشته بودند، به دست آورند.^(۳)

دوم: ادله مشروعیت مسابقه

مسابقه یک عمل مشروع است که مشروعیت آن از کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع اُمت دانسته می شود، که تفصیل آن قرار ذیل است.

جزء اول: کتاب الله

الله متعال در سوره یوسف از برادران یوسف علیه السلام چنین حکایت میکند: {قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ}.^(۴) ترجمه: گفتند: ای پدر! ما رفتیم که مسابقه دهیم.

۱ - الكاساني، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، علاء الدين، ملك العلماء، (المتوفى: ۵۸۷هـ)، یکی از فقهاء و فضلاء احناف بشمار میرود، تألیفات زیاد دارد از جمله: بدائع الصنائع، السلطان المبین فی أصول الدین و غیره. أبو الفداء زین الدین أبو العدل قاسم بن فطلوبغا السوداني (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲م، ج ۱ ص ۳۲۹.

۲ - الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي (المتوفى: ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶م، ج ۶ ص ۲۰۶.

۳ - رفيق يونس المصري، الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، دار العلم، دمشق، الدار الشامية، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ = ۱۹۹۳م، ص ۱۳.

۴ - { يوسف، آیه ۱۷ }.

وجه استدلال از آیت: این آیت بیانگر مشروعیت مسابقه در شریعت قبل از ما بود، و نص در مورد انکار از آن در شریعت ما هم نیامده است، بناءً مسابقه یک عمل مشروع است از قبیل: مسابقه دوش، تیراندازی، اسب و شتر سواری و غیره.^(۱)

همچنان الله متعال میفرماید: **{وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ}**.^(۲) ترجمه: و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسب ها را پرورش دهید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.^(۳)

وجه استدلال از آیت فوق: یکی از راهای رسیدن به قوت و توانائی انجام دادن مسابقات است^(۴)، طوریکه پیامبر صلی الله علیه و سلم قوت را بمعنی تیراندازی تفسیر کرده است، در صحیح مسلم از عقبه بن عامر جهنی آمده است که فرمود: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبِرِ يَقْرَأُ: **{وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ}** [الأنفال: ۶۰] أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ. ^(۵) ترجمه: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روی منبر پس از تلاوت آیه: **{وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ}**.^(۶) ترجمه: هر چه می توانید برای مبارزه با آنان از قوه و اسپان سواری آماده کنید، می فرماید: بدانید که منظور از قوت تیراندازی است، این جمله را سه بار تکرار فرمود.

جزء دوم: سنت رسول الله

در قسمت مشروعیت مسابقه احادیث زیاد آمده است از جمله:

حدیث اول: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاقَةٌ تُسَمَّى الْعَضْبَاءَ لَا تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى فَعْوِدٍ فَسَبَقَهَا فَسَبَقَ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ فَقَالَ: حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.^(۷) ترجمه: انس رضي الله عنه روایت می کند که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم، شتری بنام عضباء داشت که هیچ شتری از آن، سبقت نمی گرفت. مردی بادیه نشین که سوار

۱ - این رأی جمهور از علمای اصول اند که شریعت قبلی برای ما هم شریعت است، و قتیکه نص معارض آن نیامده باشد. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمینی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، المحقق: الشیخ أحمد عزو عناية، دمشق - کفر بطنا، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م، ج ۱ ص ۳۹۹.

۲ - {الأنفال، آیه ۶۰}.

۳ - تفسیر راستین ترجمه ی: تیسیر الکریم الرحمن، ج ۲ ص ۴۶۲.

۴ - المیسر و القمار المسابقات و الجوائز، ص ۲۱.

۵ - صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۵۲۲ رقم الحدیث ۱۹۱۷.

۶ - {الأنفال، آیه ۶۰}

۷ - صحیح البخاری، ج ۴ ص ۳۲ رقم الحدیث ۲۷۱۷.

بر شترش بود، آمد و از عضباء سبقت گرفت. این امر بر مسلمانان، دشوار آمد تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه شد. آنگاه فرمود: سنت الله این است که هیچ چیزی در دنیا صعود نمی کند مگر اینکه خداوند آنرا پایین می آورد.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر رحمه الله میگوید: این حدیث مشروعیت مسابقه را ثابت میکند، زیرا در حدیث اتخاذ و گرفتن شتر برای سوار شدن آمده است تا بر آن مسابقه کند.^(۱)

حدیث دوم: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ، وَأَمَدَهَا ثَنِيَّةُ الْوَدَاعِ، وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، وَأَنَّ عَبْدَ اللهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ فِيمَنْ سَابَقَ بِهَا.^(۲) ترجمه: عبدالله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اسب های تربیت شده، مسابقه ای برپا نمود که مسافت آن، از حفایاء^(۳) تا ثنیة الوداع^(۴) بود. و برای اسب های تربیت نشده، از ثنیة الوداع تا مسجد بنی زریق^(۵) تعیین فرمود. و من هم جزو کسانی بودم که در آن مسابقه، شرکت داشتم.

حدیث سوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ.^(۶)

۱ - فتح الباری، ج ۶ ص ۷۶.

۲ - صحیح البخاری، ج ۱ ص ۹۱ رقم الحدیث ۴۲۰.

۳ - حفایاء: منطقه و محلی است در نزدیک مدینه منوره، که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراهی اسب خود را در آنجا مسابقه می داد و از مدینه هفت میل فاصله دارد. أبو بکر محمد بن موسی بن عثمان الحازمی الهمدانی، زین الدین (المتوفی: ۵۸۴هـ)، الأماکن أو ما اتفق لفظه وافترق مسماه من الأمکنة، المحقق: حمد بن محمد الجاسر، الناشر: دار الیمامة للبحث والترجمة والنشر، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ، ج ۱ ص ۳۷۱.

۴ - ثنیة الوداع: این منطقه بر طرف راست مدینه منوره قرار دارد، هر کس از مکه طرف مدینه میآید، از همین منطقه وارد مدینه می گردد. عمر بن شبة، زید بن عبیده بن ریطة النمیری البصری، أبو زید (المتوفی: ۲۶۲هـ)، تاریخ المدینة لابن شبة، حقه: فهیم محمد شلتوت، طبع علی نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ۱۳۹۹ هـ، ج ۱ ص ۲۶۹.

۵ - از حفایا تا ثنیة الوداع پنج یا شش میل است و از ثنیة تا مسجد بنی زریق یک میل است. أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲هـ)، بلوغ المرام من أدلة الأحكام، تحقیق و تخریج و تعلیق: سمیر بن أمین الزهری، الناشر: دار الفلق - الرياض، الطبعة: السابعة، ۱۴۲۴ هـ، ج ۱ ص ۴۴۵.

۶ - مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. نسائی: سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. ابوداود: سنن ابی داود، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی (المتوفی: ۵۱۶هـ)، شرح السنة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط-محمد زهیر الشاویش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

ترجمه: از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسب سواری و یا تیر اندازی.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث بیانگر مشروعیت مسابقه در تیراندازی، اسب و شتر سواری است.^(۱)

جزء سوم: اجماع امت

این قدامه رحمه الله اجماع امت را در مورد مشروعیت مسابقه نقل کرده است، و گفته است: (أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى جَوَازِ الْمُسَابَقَةِ فِي الْجُمْلَةِ).^(۲) یعنی: مسلمانان بر جواز مسابقه اجماع دارند.

سوم: ارتباط میان جوائز و مسابقه

برخی نصوص وارده دلالت میکند بر جواز گذاشتن جوائز در برخی از انواع مسابقه که تفصیل آن در بعدی میآید.

ارتباط میان جوائز و مسابقه در اینست که در مسابقات جوائز میباشند که برای کامیابان و برندگان تفویض میگردند، و برخی وقت مسابقات بدون جوائز میباشند، ابن قدامة رحمه الله میفرماید: مسابقه بر دو قسم است: مسابقه بدون عوض و مسابقه همراهی عوض.^(۳)

فقهاء قدیم بر چیزهاییکه در مسابقات گذاشته میشدند، اسم عوض، جُعِل، حَظْر، رَهْن و سَبَق را میگذاشتند.^(۴)

اما در عصر حاضر غالباً بر چیزهاییکه در مسابقات گذاشته میشوند، جائزة میگویند.^(۵)

۱ - أحكام الاعلانات التجارية و الجوائز الترويجية، ص ۱۴۸.

۲ - المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۴.

۳ - همان اثر، ج ۱۳ ص ۴۰۴.

۴ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۵. المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۶. الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة المالكي (المتوفى: ۱۲۳۰هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج ۲ ص ۲۰۱. الخطيب الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الشافعي (المتوفى: ۹۷۷هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ج ۴ ص ۱۹۹.

۵ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۵ ص ۷۶. الزحيلي، وَهْبَةُ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، الناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطبعة: الطبعة الرابعة، ج ۵ ص ۷۸۶.

بدون شک که جوایز تأثیرات اساسی را بر مسابقات دارند، حتی مشترکین مسابقه را وادار میکنند تا تلاش های جدی خود را در قسمت برنده شدن به خرچ دهند، تا جائرة را از آن خود کنند.^(۱)

فرع دوم: جوایز و جعاله

در این فرع، اول جعالة را تعريف نموده و بعداً ادله مشروعیت آنرا بحث نموده و در آخر مقایسه میان جوایز و جعالة را بیان مینمایم:

اول: تعريف جعاله

برای تعريف و معرفی بهتر جعاله، اول معنی لغوی آن را بیان نموده، سپس معنی اصطلاحی آن را بیان می کنم:

تعريف لغوی جعاله: جعاله: با فتحه جیم بمعنی رشوة است ولی جعاله- با کسره جیم به این معنی است که جعل، جعالة و جعیلة، مزدی است که در برابر کار کسی قرار می گزارند که معنی آن اعم از اجرت و مزد و ثواب است.^(۲)

تعريف اصطلاحی جعاله: بستن عقد است بر منفعت و سودی که گمان حصول آن می رود.^(۳)

صورت جعاله: این که کسی ملتزم شود در برابر مزد معین، کالای ضایع شده، یا حیوان فراری را برای کسی برگرداند، یا خانه را برایش بسازد، یا چاه را برایش بکند تا به آب برساند، یا به فرزندش قرآن یاد دهد، یا بیمار را معالجه کند تا شفا و تندرستی بیابد، یا در فلان مسابقه برنده شود و غیره.^(۴)

دوم: ادله مشروعیت جعاله

در مورد مشروعیت اش جعاله، میان فقها اختلاف است، که نزد جمهور فقها به شمول: مالکیه^(۵)، شافعیه^(۶)

۱ - الفروسیة، ص ۱۹۳.

۲ - معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۶۰. ترجمه مفردات قرآن، ج ۱ ص ۴۸۰.

۳ - مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۵۴.

۴ - سید سابق (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م، ج ۳ ص ۲۹۲.

۵ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد القرطبی، الحفید، (المتوفی: ۵۹۵هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاریخ النشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م، ص ۵۸۶.

۶ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفی: ۶۷۶هـ)، منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه، المحقق: عوض قاسم أحمد عوض، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ/۲۰۰۵ م، ج ۲ ص ۳۱۷.

و حنابله^(۱) جایز است، ولی نزد احناف^(۲) جایز نیست، مگر تنها در غلام گریزی که دوباره برگرداند.

دلیل عدم جواز جعاله نزد احناف: در جعاله نوع از فریب، و جهالت است، در کار و مدت آن، قیاس کرده است جعاله را بر سائر اجارات که در آنها معلوم بودن خود کار، مدت و اجرت آن شرط است.^(۳)

دلایل جمهور بر جواز جعاله قرار ذیل اند:

جزء اول: کتاب الله

در مورد جواز جعاله، الله متعال میفرماید: **{وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ}**.^(۴) ترجمه: هر کس این پیمان را برایم بیاورد بار یک شتر به وی می‌دهم و خود ضامن آن هستم.

وجه استدلال از آیت: ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیت میگوید: این از باب جعاله است.^(۵)

جزء دوم: سنت نبوی

همچنان در مورد مشروعیت و جواز جعاله، حدیث رقیه صحابی است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (۶) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: انْطَلَقَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي سَفَرَةٍ سَافَرُوا بِهَا حَتَّى نَزَلُوا عَلَى حَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَاسْتَضَافُوهُمْ، فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمْ، فُلِدَغَ سَيِّدُ ذَلِكَ الْحَيِّ، فَسَعَوْا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ أَتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الرَّهْطَ الَّذِينَ نَزَلُوا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَيْءٌ، فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: يَا أَيُّهَا الرَّهْطُ إِنَّ سَيِّدَنَا لُدَغَ وَسَعَيْنَا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ، فَهَلْ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مِنْ شَيْءٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: نَعَمْ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْقِي، وَلَكِنْ وَاللَّهِ لَقَدْ اسْتَضَفْنَاكُمْ فَلَمْ تُضَيِّفُونَا، فَمَا أَنَا بِرَاقٍ لَكُمْ حَتَّى تَجْعَلُوا لَنَا جُعْلًا، فَصَالِحُوهُمْ عَلَى قَطِيعٍ مِنَ الْعَنَمِ، فَاَنْطَلَقَ يَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَيَقْرَأُ { الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ } فَكَأَنَّمَا نُشِطَ مِنْ عِقَالٍ، فَاَنْطَلَقَ يَمْشِي وَمَا بِهِ قَلْبَةٌ، قَالَ: فَأَوْفَوْهُمْ جُعْلَهُمُ الَّذِي صَالِحُوهُمْ عَلَيْهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اأَسْمُوا، فَقَالَ الَّذِي رَقِيَ لَا تَفْعَلُوا حَتَّى تَأْتِيَ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَتَذَكَّرَ لَهُ الَّذِي كَانَ فَتَنْظَرَ مَا يَأْمُرُنَا،

۱ - المقدسي، عبد الرحمن بن ابراهيم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدين (المتوفى: ۶۲۴هـ)، العدة شرح العمدة، الناشر: دار الحديث، القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳ م، ص ۲۵۶.

۲ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۱.

۳ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۱. ابن نجيم المصري، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، المعروف (المتوفى: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح كز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ، ج ۳ ص ۳۰۸.

۴ - { يوسف، آیه ۷۲ }.

۵ - تفسیر قرآن العظیم، ج ۲ ص ۴۸۶.

۶ - أبو سعید الخدری سَعْدُ بْنُ مَالِكِ بْنِ سِنَانٍ، امام، مجاهد، مفتی مدینه یکی از جلیل القدری صحابه است و در ۶۳ یا ۶۴ یا ۶۵ هـ و یا ۷۴ هـ به مدینه وفات یافت، احادیث زیاد از او صحاح سته روایت کرده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۵ ص ۱۶۳.

فَقَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَذَكَرُوا لَهُ فَقَالَ: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ أَقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ سَهْمًا» فَضَجَّكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (۱)

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: چند نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم طی سفری، نزد طایفه ای از طوایف عرب، توقف کردند و درخواست پذیرایی، نمودند. اما مردم، از پذیرایی آنها، سر باز زدند. از قضا، عقربی، سردار طایفه آنها را نیش زد. آنها برای مداوای او، سعی و تلاش زیادی کردند، اما سودی نداشت. بعضی گفتند: نزد این کاروان، بروید. شاید در میان آنان، کسی باشد که عیلاجی بداند. آنان، نزد قافله آمدند و گفتند: عقربی، سردار طایفه ما را نیش زده است. و ما هرچه سعی کرده ایم، سودی نداشته است. آیا نزد شما راه عیلاجی وجود دارد؟ یکی از آنان، گفت: بلی، بخدا سوگند، من دم کردن را یاد دارم. ولی چون از ما پذیرا بی نکرید، حاضر نیستم بدون اجر، این کار را انجام دهم. سرانجام، در مقابل پرداخت تعدادی گوسفند، توافق کردند. آنگاه، آن شخص، با آنان رفت و سوره فاتحه را خواند و بر بیمار، فوت کرد. و بیمار نیز مانند جانوری که از قید آزاد شده باشد، بهبود یافت و خوشحال و بدون کوچکترین ناراحتی، به راه افتاد. راوی می گوید: آنگاه، آنها گوسفندان مورد توافق را به صحابه رضوان الله علیهم، تقدیم نمودند. برخی از صحابه گفتند: آنها را میان خود، تقسیم کنیم. ولی شخصی که دم کرده بود، گفت: چنین نکنید تا نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - برویم و ایشان را در جریان، قرار دهیم و ببینیم که چه دستور می دهند. سپس، نزد رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - رفتند و ایشان را از ماجرا، آگاه ساختند. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - فرمود: از کجا دانستی که سوره فاتحه، چنین تاثیری دارد؟ او افزود: کار خوبی کرده اید. آنها را بین خود، تقسیم کنید. و در حالی که می خندید، فرمود: سهم مرا نیز بگذارید.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر رحمه الله میگوید: این حدیث بیانگر جواز جعاله است. (۲)

سوم: ارتباط میان جوائز و جعاله

میان جوائز و جعاله ارتباط بسیار محکم است، زیرا بسیار از جوائز بشکل جعاله داده میشود، از جمله این جوائز:

۱ - صحیح البخاری، ج ۳ ص ۹۲ رقم الحدیث: ۵۴۰۴. صحیح المسلم، ج ۴ ص ۱۳۳ رقم الحدیث: ۲۲۰۱.

۲ - فتح الباری، ج ۷ ص ۸۹. الجوائز، ص ۳۲.

۱- جوایز که در رسانه ها و شبکه های اعلاناتی از طرف کسیکه یک چیز خود را از قبیل: تذکره، پاسپورت، اسناد تعلیمی و تحصیلی، اسناد موتر، کارت وظیفه، کارت بانکی و غیره مفقود کرده است، اعلان میگردد.

۲- سخن والدین برای فرزندش: وقتی که اول، یا دوم و یا هم سوم نمبر صنف شدی، برایت جایزه میدهم.

۳- جوایز مسابقات علمی و آگاهی، اینها جعاله است، زیرا شرط حصول جایزه اینست که مشترکین مسابقه متن کتاب جایزه را حفظ و یا نوشته کند، پس جایزه مشروط بر عمل است. مثال های زیاد در این قبیل وجود دارد.^(۱)

فرع سوم: جوایز و هبه

در این فرع، اول هبه، را تعریف نموده و بعداً ادله مشروعیت آنرا بحث نموده و در اخیر مقایسه میان جوایز و هبه را بیان مینمایم:

اول: تعریف هبه

تعریف لغوی و اصطلاحی هبه در الفاظ مشابه جوایز گفته شد، که هبه نزد علماء عبارت است از: مالک قرار دادن عین خود را، در حیات خود برای دیگران بدون عوض.^(۲)

فرق میان هبه و صدقه: صدقه برای شخص محتاج و نیازمند بخاطر تقرب جستن به الله متعال إعطاء میگردد، اما هبه برای انسان غنی و یا فقیر بخاطر محبت، مؤدت و یا مقاصد دیگر داده میشود.^(۳)

فرع دوم: ادله مشروعیت هبه

هبه از اصل یک عمل مشروع است، هم در کتاب الله و سنت نبوی، و هم در اجماع امت، که تفصیل آن قرار ذیل است:

۱ - فقه السنة، ج ۳ ص ۲۹۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴ ص ۷۸۳.

۲ - المغنی، ج ۸ ص ۲۳۹. تهذیب الاسماء و اللغة، ج ۳ ص ۳۶۹.

۳ - مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۲. المغنی، ج ۸ ص ۲۳۹.

جزء اول: كتاب الله

در مورد مشروعیت هبه، الله متعال میفرماید: **{فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَّرِينًا}**.^(۱) ترجمه: و اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما هبه و بخشیدند پس آن را حلال و گوارا بخورید.

وجه استدلال از آیت: امام سرخسی^(۲) رحمه الله میگوید: جواز خوردن مال هبه، دلیل بر جواز مشروعیت هبه است.^(۳)

همچنان الله متعال میفرماید: **{وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا...}**.^(۴) ترجمه: هرگاه شما را درودی دادند (اعم از سلام کردن، دعا نمودن و احترام گذاشتن...) بگونه زیباتر و بهتر از آن، یا (دست کم) همانند آن، آن را پاسخ گوید.^(۵)

وجه استدلال از آیت: برخی اهل علم از این آیت بر مشروعیت هبه استدلال کرده اند، طوری که در تفسیر این آیت آمده است: مراد از **بِتَحِيَّةٍ**: هبه و هدیه است، طوری که اگر برای انسان هبه و هدیه گردد، برایش مشروع است که مثل آن یا بهتر از آن دوباره مسترد کند.^(۱)

جزء دوم: سنت نبوی

در مورد جواز و مشروعیت هبه احادیث زیاد وجود دارد، که تعداد از این احادیث قرار ذیل است:

۱ - {النساء، آیه ۴}.

۲ - سرخسی، محمد ابن احمد ابن ابی سهل، ابوبکر، از اهل سرخس خراسان و ملقب به شمس الائمه، یکی از بزرگان، علامه و فقیه مشهور احناف بود. الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ج ۱ ص ۳۱۸.

۳ - السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الأئمة (المتوفی: ۴۸۳هـ)، المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بیروت، تاریخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، ج ۱۲ ص ۵۶.

۴ - {النساء، آیه ۸۶}.

۵ - ترجمه فارسی فی ظلال القرآن، ج ۲ ص ۱۶۲.

۶ - الجصاص، احمد بن علی أبو بکر الرازی الحنفی (المتوفی: ۳۷۰هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تاریخ الطبع: ۱۴۰۵هـ، ج ۳ ص ۱۸۵. المعافری، محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی الاشیلبی المالکی (المتوفی:

۵۴۳هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحادیثه وعلق علیه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ج ۱ ص ۵۹۰. بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۱۸۳. المبسوط، ج ۱۲ ص ۵۶. القرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد

بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی (المتوفی: ۶۸۴هـ)، المحقق: جزء ۱، ۸، ۱۳: محمد حجی، جزء ۲، ۶: سعید أعراب، جزء ۳ - ۵، ۷، ۹ - ۱۲: محمد بو خیزة، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۴م، ج ۵ ص ۳۹۶. مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۱. فتح

الباری، ج ۱۱ ص ۱۳.

حدیث اول: پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: (تَهَادُوا تَحَابُّوا).^(۱) ترجمه: میان هم تحفه بدهید تا میان تان محبت بیاید.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث بر مشروعیت هبه و هدیه بشكل صریح دلالت میکند.^(۲)

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ، لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسَيْنِ شَاةٍ». ^(۳) ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ زنی، هدیه به همسایه (یا هدیه همسایه) را حقیر و کوچک نشمارد، اگر چه سُم گوسفندی باشد.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر رحمه الله میگوید: در این حدیث تشویق به هدیه و هبه کردن است اگر چند اندک هم باشد، زیرا هدیه و هبه زیاد اکثر وقت مساعد نمیگردد، و قتیکه هدیه و هبه کم برضای الله متعال داده شود، اجر و پاداشش برابر هدیه زیاد است.^(۴)

یکی از حکمت و فلسفه هبه اینست که: دوستی و مؤدت را میان افراد جامعه ایجاد میکند و دشمنی را از بین میبرد.^(۵)

جزء سوم: إجماع أمت

اجماع أمت بر مشروعیت هبه نقل شده است، و هیچ کس از اهل علم انکار نکرده است.^(۶)

سوم: مقایسه جوائز با هبه

اگر اهداف جوائز را متوجه شویم، هر آینه درک میکنیم که برخی از اهداف هبه: مؤدت و دوستی برای جانب مقابل است، این هدف در برخی از جوائز هم نهفته است از جمله جوائز در محلات

۱ - الأدب المفرد بالتعلیقات، ج ۳ ص ۱۱۴ رقم الحدیث ۵۹۴. السنن الصغیر للبیہقی، ج ۲ ص ۷۷ رقم الحدیث: ۲۲۳۰. این حدیث را ابن حجر حسن دانسته است. العسقلانی: التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الراعی الکبیر، ج ۳ ص ۶۹.

۲ - الجوائز، ص ۱۸.

۳ - صحیح البخاری، ج ۳ ص ۱۵۳ رقم الحدیث ۲۴۲۷. صحیح مسلم، ج ۲ ص ۷۱۴ رقم الحدیث ۱۰۳۰.

۴ - فتح الباری، ج ۵ ص ۱۹۸.

۵ - القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، (المتوفی: ۴۶۳هـ)، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، تحقیق: مصطفی بن أحمد العلوی، محمد عبد الکبیر البکری، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، عام النشر: ۱۳۸۷ هـ، ج ۲۱ ص ۱۸.

۶ - الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، (المتوفی: ۴۵۰هـ)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، المحقق: الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹م، ج ۷ ص ۵۳۴. المغنی، ج ۸ ص ۲۴۱. مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۱.

تجارتی که تاجران و صاحبان کالا، هدف شان جذب مردم به محلات تجارتي شان، مؤدت با مردم، بدست آوردن رضایت مردم از خلال إعطاء جوائز شان اند و تا جوائز شان وسیله ای برای ترویج کالاها و مواد خوراکی شان گردد، همان طوری که هبه کننده توسط هبه اش می خواهد محبت، دوستی و رضایت مردم را بدست آورد.^(۱)

۱ - الجوائز، ص ۳۸.

فصل دوم

اصول جوایز

در این فصل دو مبحث است:

مبحث اول: اصول عمومی در جوایز

که دارای سه مطلب است:

مطلب اول: جوایز باید خالی از قمار باشد

مطلب دوم: جوایز باید خالی از فریب باشد

مطلب سوم: جوایز باید خالی از ربا باشد

مبحث دوم: اصول در خصوص جوایز

که دارای هفت مطلب است:

مطلب اول: جایزه اشیاء حلال و مباح باشد

مطلب دوم: موضوع جوایز مباح باشد

مطلب سوم: جایزه از ملکیت جایزه دهنده باشد

مطلب چهارم: جنس، صفت و اندازه جایزه معلوم باشد

مطلب پنجم: بر تسلیم جایزه قدرت موجود باشد

مطلب ششم: لزوم وفاء به پرداخت جایزه

مطلب هفتم: عدم جواز رجوع به جایزه

مبحث اول: اصول عمومی جوائز

هرگاه که احکام جوائز با برخی از معاملات مناسبت و علاقمندی متصل با هم دارند مثل: جعاله، رهن، قمار و غیره، لازم است تا اصول عموم این معاملات ذکر گردیده تا برای کسیکه میخواهد در این موضوع معلومات عمیق و واضح پیدا کند، این زمینه مساعد گردد، برابر است این شخص واضع جوائز، یا علاقمند برای أخذ جوائز و یا هم حصول کننده جوائز باشد، مهم ترین اصولی را که فقهاء بر جوائز و غیره از معاملات که با جوائز روابط نزدیک دارند، وضع کرده اند، قرار ذیل اند:

مطلب اول: جوائز باید خالی از قمار باشد

در این مطلب در اول قمار تعریف گردیده، سپس ادله که حرمت قمار را ثابت می کند، از کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع امت، بیان می گردد:

فرع اول: تعریف قمار

قمار در لغت: این منظور: قمار را همان خدعه و نیرنگ به یکدیگر میداند، طوریکه میگوید: (كان القمار مأخوذ من الخداع).^(۱) یعنی: قمار از فریب دادن و حيله گری گرفته شده.
زمخشری^(۲) هم همین را نوشته می گوید: (و من المجاز تقمر خدعة و منه القمار لانه خداع).^(۳) یعنی از معانی مجاز قمر - تقمر - است یعنی او را فریب داد و قمار همان خدعه و نیرنگ است.

۱ - لسان العرب، ج ۵ ص ۱۱۴.

۲ - الزمخشری، (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ = ۱۰۷۵ - ۱۱۴۴ م)، محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوارزمي الزمخشری، جار الله، أبو القاسم، یکی از علماء دین، مفسر قرآن، لغات دان و ادیب، از اهالی زمخشر قریه از خوارزم فارس میباشد، بعداً به مکه آمد و مدت ها در پهلوی بیت الله زندگی کرد و لقب جار الله را از همین برایش نسبت میدهد، و در جرجان قریه دیگر از خوارزم وفات نمود، تألیفات زیاد دارد از جمله: الکشاف في تفسير القرآن، أساس البلاغة، وغيره. بکر بن عبد الله أبو زيد: طبقات النسابين، ج ۱ ص ۱۱۱. محمد أحمد درنيقة، معجم أعلام شعراء المدح النبوي، تقديم: ياسين الأيوبي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، الطبعة: الأولى، ج ۱ ص ۴۱۶. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۱۱ ص ۶۹۷-۶۹۸.

۳ - الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: ۵۳۸ هـ)، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ص ۷۸۹.

و در اصطلاح: قمار را فقهاء چنین تعریف کرده است: (والقمار أن يجتمع في حق كل واحد خطر الغرم والغنم).^(۱) ترجمه: قمار عبارت است از: اینکه خطر زیان و فائده هر دو در هر طرف از طرفین معامله جمع شود.

این تعریف نزد فقهاء مشهور است و امکان دارد حمل گردد که مراد از تعریف قمار: موجودیت باخت، یا بُرد میان طرفین عقد است، بشکل که وقتی یک طرف عقد فائده کند، طرف دیگر حتمًا نقص و تاوان میکند.^(۲)

فرع دوم: ادله حرمت قمار

آنچه که مهم است اینست که قمار از جمله معاملات حرام است و حرمت آن در کتاب الله، سنت نبوی و اجماع اُمت ثابت است که تفصیل حرمت آن از کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع اُمت، قرار ذیل اند:

الف: کتاب الله: الله متعال راجع به حرمت قمار میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}.^(۳) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا شراب و قمار و بتها و تیرهای فالگیری پلیدند، و از کار شیطان می باشند، پس، از آن بپرهیزید تا رستگار شوید.

وجه استدلال از آیت: از آن جاکه مسلمانان به شراب و قمار انس گرفته بودند، و ترک قطعی آن در مرحله اول مشکل بود، خداوند متعال این آیه را به عنوان مقدمه تحریم بیان کرد، و طی چند مرحله آن را بطور قطعی تحریم کرد.^(۴)

ب: سنت نبوی: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم - : «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيُقَلِّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرُكَ، فَلْيَتَّصِدَّقْ». ^(۵) ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه مي گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

۱ - المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۸. الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي (المتوفى: ۵۰۵هـ)، الوسيط في المذهب، المحقق: أحمد محمود

إبراهيم، محمد محمد تامر، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ، ج ۷ ص ۱۷۸.

۲ - الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، ص ۳۱.

۳ - {المائدة، آیه ۹۰}.

۴ - تفسیر راستین، ج ۱ ص ۳۱۲.

۵ - صحیح البخاری، ج ۶ ص ۱۴۱ رقم الحدیث ۴۵۷۹. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۶۸ رقم الحدیث ۱۶۴۷.

هرکس، به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الا الله بگوید. و هر کس که به دوستش بگوید: بیا تا قمار بازی کنیم، باید صدقه دهد.

وجه استدلال از حدیث: امام نووی رحمه الله می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم، شخص را که به قمار بازی دعوت می شود، امر به پرداخت صدقه کرده است، تا همین صدقه، کفاره دعوت دادن به قمارش گردد (یعنی مجرد دعوت دادن به قمار یک نوع سوء ظن را به شخص وارد می کند، که گویا این شخص همراهی قمار بازان رفاقت دارد، پس این صدقه کفاره این گناهش می گردد)، پس دلالت میکند که قمار حرام است.^(۱)

د: إجماع امت: امت اسلامی بر حرمت قمار إجماع دارند، طوری که ابن حجر رحمه الله میگوید: (وَالْقَمَارُ حَرَامٌ بِاتِّفَاقٍ).^(۲) یعنی: قمار به اتفاق حرام است.

جصاص^(۳) میگوید: (وَلَا خِلَافَ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي تَحْرِيمِ الْقِمَارِ).^(۴) ترجمه: میان اهل علم در تحریم قمار اختلاف وجود ندارد.

بناءً هر بازی که میان نقص و فائده گره خورده است، قمار است و از حرام های شرعی است، پس واجب است که جوایز وقتی گذاشته میشوند از قمار خالی باشند، ورنه گرفتن آن جایزه برگیرنده اش حرام و دهنده آن بسبب ترویج این جایزه گنهگار میشود.^(۵)

با تحقیقات امروزه نشان میدهد که برخی جوایز مروجه مشمول قمار و یا نزدیک به قمار است، بناءً خود داری و احتیاط کردن از آن واجب بوده و کوشش صورت گیرد تا با آگاهی، شخص دهنده و گیرنده را این گونه جوایز از جامعه برچیده شوند و مردم جوایزشان را مطابق قوانین و ضوابط اسلام، وضع، اخذ و حصول کنند.

۱ - شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۱۱ ص ۱۰۷.

۲ - فتح الباری، ج ۸ ص ۶۱۳.

۳ - الجصاص، (۳۰۵ - ۳۷۰ هـ = ۹۱۷ - ۹۸۰ م)، أحمد بن علی الرّازی، أبو بکر الجصاص، یکی از دانشمندان اهل ریی بود، در بغداد زندگی میکرد و در همانجا وفات نمود، مدتی را به حیث رئیس مفتی مذهب احناف بود، کتابهای زیاد تألیف نموده است از جمله: احکام القرآن، أصول الفقه وغیره. الجواهر المضیة، ج ۱ ص ۸۴. تاریخ بغداد ونبوله، ج ۵ ص ۷۲. الجمالی الحنفی، أبو الفداء زین الدین أبو العدل قاسم بن قُطُوبِغا السُودونی (المتوفی: ۸۷۹هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خیر رمضان یوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۲م، ج ۲ ص ۷۸.

۴ - احکام القرآن، ج ۲ ص ۱۱.

۵ - المیسر و القمار المسابقات و الجوائز، ص ۳۳.

مطلب دوم: جوائز باید خالی از فریب باشد

یکی از شروط عموم جوائز، خالی بودن از فریب است، این که فریب چیست؟ و چگونه میباشد، در نخست فریب را تعریف میکنیم:

فرع اول: تعریف فریب

فریب یک کلمه فارسی است و واژه عربی آن غرر است و غرر در لغت: بمعنی خطر است، گفته میشود: (وَعَرَّرَ بِنَفْسِهِ وَكَذَلِكَ بِالْمَالِ {تَغْرِيرًا} وَتَغْرَةً: عَرَّضَهَا لِلْهَلَكَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْرِفَ).^(۱) ترجمه: غرر بنفس و همچنان به مالش کرد که مصدرش: تغریر و تغرة میشود، بمعنی: نفس و مال خود را برای هلاکت عرضه کرد، بدون شناسای.

أَخَذَهُ عَلَى حِينِ غَرَّةٍ^(۲): ناگهان او را گرفت و غافلگیر کرد، مردم نا آزموده.

غرر در اصطلاح: فقهاء چنین تعریف کرده است: (مَا يَكُونُ مَسْتَوْرًا الْعَاقِبَةَ وَلَا يُدْرَى أَنَّ مَا فِي الضَّرْعِ رِيحٌ أَوْ دَمٌ أَوْ لَبَنٌ).^(۳) ترجمه: غرر عبارت از چیز است که نتیجه اش پوشیده باشد، و دانسته نشود مثلاً که در پستان باد است، یا خون و یا شیر.

فرع دوم: ادله نهی از فریب

شریعت اسلامی از فریب منع کرده است، زیرا در آن جهالت و خطر برای اموال است، طوریکه در این مورد حدیث شریف است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْعَرَرِ.^(۴) ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از معامله حصاه (که به وسیله انداختن سنگ ریزه بسوی کالا و ...) انجام می شد، و از معامله ای که در آن فریب و غرر است، منع فرمود.

۱ - تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳ ص ۲۱۶. ابن سیده المرسی، أبو الحسن علی بن إسماعیل [ت: ۴۵۸هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۵ ص ۳۶۰. المخصص، ج ۲ ص ۷۷. لسان العرب، ج ۵ ص ۱۳.

۲ - لسان العرب، ج ۷ ص ۶۱. الخطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب البستی (المتوفی: ۳۸۸هـ)، غریب الحدیث، المحقق: عبد الکریم ابراهیم الغرباوی، الناشر: دار الفکر، الطبعة: ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م، ج ۲ ص ۵۸۱.

۳ - المبسوط، ج ۱۳ ص ۸۲. القاری، علی بن سلطان محمد الحنیفی الحنفی، شرح الوقایة، دار الفکر، بیروت، الطبعة الثانية، ج ۴ ص ۹۰. الشنقیطی، محمد بن محمد المختار شرح زاد المستقنع، الناشر: دار الکتب الاسلامیة، بیروت، ۱۴۲۳ هـ، ج ۶ ص ۵۴.

۴ - صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۱۵۳ رقم الحدیث ۱۵۱۳.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم بشکل صریح از معامله و عقد فریب و غرر منع کرد.^(۱)

در حدیث دیگر چنین آمده است: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ، وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ، وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ.^(۲) ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از معامله با اشخاص که در حالت اضطرار مال خود را میفروشد، و از معامله ای که در آن فریب و غرر است، و از معامله ای میوه قبل از رسیدن آن منع کرده است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم از معامله غرر و فریب منع کرده است.

فرع سوم: انواع فریب

فریب به دو نوع است، فریب در معاملات عوضی و فریب در معاملات تبرعی، سوال اینجا است که آیا نهی پیامبر صلی الله علیه و سلم شامل هر دو نوع فریب می شود، یا تنها منع فریب از معاملات عوضی است؟ و منع از غرر و فریب به چه مقدار است؟ برای وضاحت آن به تفصیل نیاز است، در نخست به بحث معاملات عوضی میپردازیم:

اول: معاملات عوضی

منع از غرر و فریب در معاملات عوضی از قبیل: بیع، اجاره و شرکت تحقق میآید، زیرا وجود غرر در معاملات عوضی منجر به عداوت، دشمنی و بغض میگردد، از همین جهت از غرر در حدیث نهی صورت گرفته است، اگر چند در حدیث نهی از بیع غرر صورت گرفته است، ولی این نهی شامل تمام معاملات عوضی است از جهت تحقق غرر در آنها.^(۳)

فقها شامل احناف و شوافع گفته اند: منع از غرر و فریب در معاملات عوضی همان فریب زیاد است، اما غرر و فریب اندک عفو است، از جهت عدم امکان خود داری از آن، امام نووی رحمه الله إجماع را بر این موضوع نقل کرده است.^(۴)

۱ - شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲.

۲ - مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲ ص ۱۰ رقم الحدیث ۹۳۷. این حدیث صحیح است. عبد الرحمن بن أبو بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، جامع الأحادیث، دارالفکر، بیروت، ج ۳۰ ص ۳۷۴.

۳ - الضربیر، صدیق محمد الامین. الغرر و أثره فی العقود فی الفقه الاسلامی، مطبعة دارالنشر الثقافة، الطبعة الاولى، ۱۳۸۶هـ = ۱۹۶۷م، ص ۵۸۵.

۴ - شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۱۰ ص ۱۵۶.

دوم: معاملات تبرعی

علماء در مورد حکم غرر در معاملات تبرعی اختلاف کرده اند:

قول اول:

غرر در معاملات تبرعی و هبة درست نیست، این مذهب جمهور از جمله: حنفیه^(۱)، شافعیه^(۲) و مالکیه^(۳) است.

دلیل جمهور: جمهور استدلال کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم از بیع غرر و فریب منع کرده است، بناءً معاملات تبرعی ملحق و پیوسته به حکم معاملات عوضی^(۴) است، طوری که غرر و فریب در معاملات عوضی درست نیست، در معاملات تبرعی هم درست نیست.^(۵)

قول دوم: غرر در معاملات تبرعی و هبه درست است، این مذهب مالکیه اند.^(۶)

ابن رشد یکی از فقهای مالکیه می گوید: (وَلَا خِلَافَ فِي الْمَذْهَبِ فِي جَوَازِ هِبَةِ الْمَجْهُولِ وَالْمَعْدُومِ الْمُتَوَقَّعِ

الْوُجُودِ).^(۷) ترجمه: در مذهب مالکیه خلاف نیست در جواز هبه مجهول و معدوم که توقع وجودش برده میشود.

۱ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۱۷۰. الزیلعی، عثمان بن علی بن محجن الباری، فخر الدین الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الثلبی، الناشر: المطبعة الكبرى الأمیریة - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ، ج ۶ ص ۴۳. محمد بن فرامرز بن علی الشهیر بملّا - أو منلا أو المولی - خسرو (المتوفی: ۸۸۵ هـ)، درر الحکام شرح غرر الأحکام، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ، ج ۱ ص ۳۰۸.

۲ - مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۲. الهیثمی، أحمد بن محمد بن علی بن حجر. تحفة المحتاج في شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، عام النشر: ۱۳۵۷ هـ - ۱۹۸۳ م، ج ۵ ص ۲۴۳. السنیکي، زکریا بن محمد بن زکریا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى (المتوفی: ۹۲۶ هـ)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، ج ۴ ص ۴۹۷.

۳ - المغنی، ج ۸ ص ۲۴۹. المبدع في شرح المقنع، ج ۶ ص ۵۱. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفی: ۱۴۲۱ هـ)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزي، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ، ج ۹ ص ۳۳.

۴ - یعنی پیامبر صلی الله علیه و سلم از مطلق معاملات که شکل غرر را داشته باشد، منع نموده است، و خاص نکرده است که غرر و فریب تنها شامل معاملات عوضی می گردد، پس معاملات تبرعی هم در این حکم داخل گردید، از طرف هم در عرف: معاملات تبرعی را هم نوع از معاملات می دانند، پس غرر شامل هردو، عوضی و تبرعی گردید. المغنی، ج ۸ ص ۲۴۹.

۵ - المغنی، ج ۸ ص ۲۴۹.

۶ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ص ۶۶۳.

۷ - بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ص ۶۶۳.

این قول را شیخ الاسلام ابن تیمیة^(۱) و شاگردش ابن قیم الجوزیة^(۲) ترجیح داده است.^(۳)

دلیل مالکیه:

اصل در معاملات مالی آزاد بودن عقد است، مگر در مواردیکه این آزادی را منع کرده است، حدیث مذکور فقط به منع از بیع غرر آمده است، بناءً این منع از غرر در تبرعات و هبات صدق نمیکند.^(۴) ابن قیم الجوزیة به این حدیث استدلال کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي مِنْ هَذَا الْفَيْءِ شَيْءٌ، وَلَا هَذَا - وَرَفَعَ أُصْبُعَيْهِ - إِلَّا الْخُمْسَ، وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ، فَأَدُّوا الْحَيَاطَ وَالْمَخِيطَ ». فَقَامَ رَجُلٌ فِي يَدِهِ كُبَّةٌ مِنْ شَعْرِ فَقَالَ: أَخَذْتُ هَذِهِ لِأَصْلِحَ بِهَا بَرْدَعَةَ لِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا مَا كَانَ لِي وَلِإِنِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فَهُوَ لَكَ».^(۵) ترجمه: ای مردم! در این فیء چیزی از سهم من نیست و نه این (انگشتان خود را بلند کرد) مگر خمس (پنج یک)، و خمس برای شما مردود است، پس خمس را اداء کنید و لو اندازه سوزن و تار آن هم باشد. یک شخص برخواست و در حالیکه بدستش يك بسته از موی بود، گفت: این بسته موی را گرفته ام تا پشت شتر خود را برای سوار شدن آماده بسازم (یعنی تنها برای من از فیء این بسته موی رسیده است)، پیامبر

- ۱ - ابن تیمیة (۶۶۱ - ۷۲۸ هـ = ۱۲۶۳ - ۱۳۲۸ م)، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن عبد الله بن أبي القاسم الخضر النميري الحرائي دمشقي الحنبلي، أبو العباس، تقي الدين ابن تیمیة: مفسر، امام، شيخ الاسلام، خطيب و واعظ بود، تولدش در حران شده است، در دمشق وفات یافت، از جمله تألیفاتش: الجوامع في السياسة الإلهية والآيات النبوية، الفتاوى، وغيره. أبو الطيب المكي: ذيل التقييد في رواة السنن والأسانيد، ج ۱ ص ۳۴۵. البرز، عمر بن علي بن موسى بن خليل البغدادي الأرحي، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ۷۴۹هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تیمیة، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۰هـ، ص ۶-۱۴۶.
- ۲ - ابن قیم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد بن خريز الزرععي دمشقي، شمس الدين أبو عبد الله، الجوزية، الحنبلي (۶۹۱-۷۵۱)، یکی از بزرگترین شاگردان ابن تیمیة رحمه الله بود، در فقه و علم در عصرش بی نظیر و حنبلی مذهب بود، تألیفات زیاد کرده است از جمله: تهذيب سنن أبي داود، سفر الهجرتين وباب السعادتین، وغيره. وليد بن حُسَني بن بَدوي بن مُحَمَّد الأموي، معجم أصحاب شيخ الإسلام ابن تیمیة، بيروت، الناشر: دارالفکر، ۱۴۳۰هـ، ج ۱ ص ۱۳۶. السلامي، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، البغدادي، ثم دمشقي، الحنبلي (المتوفى: ۷۹۵هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م، ج ۵ ص ۱۷۱.
- ۳ - ابن تیمیة، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم الحرائي (المتوفى: ۷۲۸هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م، ج ۳۱ ص ۲۷۰. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، ج ۲ ص ۲۸.
- ۴ - الغرر و أثره في العقود في الفقه الاسلامي، ص ۵۸۵.
- ۵ - سنن ابوداود، ج ۴ ص ۳۳۰ رقم الحديث ۲۶۹۴. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ۳۶۰هـ)، الروض الداني (المعجم الصغير)، المحقق: محمد شكور محمود الحاج أمير، الناشر: المكتب الإسلامي، دار عمار - بيروت، عمان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ = ۱۹۸۵م، ج ۶ ص ۵۴۳ رقم الحديث ۶۶۱. هيثمي رحمه الله ميگوید: در اسناد این حدیث ثقات است. مجمع الزوائد، ج ۶ ص ۱۸۸.

صلی الله علیه و سلم در پاسخش فرمود: آنچه که از این فیء نصیب من و فرزندان عبدالمطلب است، از تو باشد.

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آن شخص، سهم خود و فرزندان عبدالمطلب را هبه میکند، در حالیکه اندازه آن نامعلوم است.^(۱)

قول راجح: از خلال نظریات و استدلال هر دو قول، دیده میشود که قول دوم راجح است، یعنی ممانعت نیست از غرر در تبرعات و هبات بچند دلیل:

۱- دشمنی و عداوت در صورت غرر مرتب بر آن نمیگردد.

۲- خوردن مال از طریق باطل هم صورت نمیگیرد و مبنای تبرعات هم بر تسامح و چشم پوشی است.

۳- همچنان نصوص صریح که غرر در تبرعات را منع کند وجود ندارد و نص تنها در بیع وجود دارد.^(۲)

ثمره و نتیجه این اختلاف اینست که: حکم جوایز بشکل هبه و عطیه از برخی تجار و کسبه کاران بخاطر تشویق به خریدن وسائل تجارتهی شان مشکل ندارد، اگر چند جوایز مجهول و غیر معلوم هم باشد.^(۳)

مطلب سوم: جوایز باید خالی از ربا باشد

یکی از شروط عموم جوایز، خالی بودن از ربا است، این که ربا چیست؟ و چگونه میباشد؟ بر این اساس در اول ربا را تعریف میکنیم:

فرع اول: تعریف ربا

تعریف لغوی ربا: ربا در لغت بمعنی فضل و زیادت و رشد است.^(۴)

الله متعال میفرماید: **{فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ}**.^(۵) ترجمه: هنگامی که بر آن باران بارانیدیم حرکت و جنبش بدان می افتد و رشد می کند.

۱ - إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲ ص ۲۸.

۲ - الغرر و أثره فی العقود فی الفقه الاسلامی، ص ۵۸۵.

۳ - الجوائز، ص ۴۱.

۴ - لسان العرب، ج ۵ ص ۹۴. القاموس المحيط، ج ۱ ص ۱۶۵۹.

۵ - {الحج، آیه ۵}.

الرِّبَا: یعنی زیادت بر سرمایه، ولی واژه ربا در شرع مخصوص به زیاد شدن سرمایه با غیر از سود شرعی است.^(۱) و به اعتبار این زیادت الله متعال میفرماید: **{وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ}**.^(۲) ترجمه: آنچه را که به ربا می دهید تا از مال مردم مالتان بیشتر شود در پیشگاه الله، زیاد نمی شود بلکه در آنچه که زکات می دهید و خشنودی الله را می جوئید از زیادت یافتگان هستید.

و در اصطلاح: فقهاء در تعریف اصطلاحی ربا اختلاف کرده اند، با وجودیکه در معنی و سبب ربا، تعریفات فقهاء نزدیک هستند، ولی اختلاف بر علت ربا است:

تعریف ربا نزد احناف: (الرِّبَا: هُوَ الْفَضْلُ الْخَالِي عَنِ الْعَوَضِ الْمَشْرُوطِ فِي الْبَيْعِ).^(۳) ترجمه: ربا عبارت است از: زیادت که خالی از عوضی که در بیع شرط گذاشته شده است.

تعریف ربا نزد مالکیه: (وَهُوَ بَيْعٌ رَبَوِيٌّ بِأَكْثَرٍ مِنْهُ مِنْ جِنْسِهِ).^(۴) ترجمه: ربا عبارت است از: معامله ربوی با زیادت از جنس آن.

تعریف ربا نزد شافعیه: (عَقْدٌ عَلَى عَوَضٍ مَحْضُوصٍ غَيْرِ مَعْلُومِ التَّمَاثُلِ فِي مَعْيَارِ الشَّرْعِ حَالَةَ الْعَقْدِ أَوْ مَعَ تَأْخِيرِهِ فِي الْبَدَلَيْنِ أَوْ أَحَدِهِمَا).^(۵)

ترجمه: عبارت از عقدی که بر عوض مخصوص که مثلش در معیار شرع معلوم نیست، در حالت عقد، یا همراه تأخیر در بدلین و یا با تأخیر یکی از بدلین صورت گیرد.

۱ - ترجمه فارسی مفردات القرآن، ج ۲ ص ۴۰.

۲ - {الروم، آیه ۳۹}.

۳ - المبسوط، ج ۱۲ ص ۱۲۷. البابرتی، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی (المتوفی: ۷۸۶هـ)، العناية شرح الهدایة، الناشر: دار الفكر، ج ۷ ص ۳. تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشیة الشُّلْبِي، ج ۴ ص ۱۳۱.

۴ - العدوي، أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعدي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفى: ۱۱۸۹هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، المحقق: يوسف الشیخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاریخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۲ ص ۱۴۰. الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، المالكي (المتوفى: ۱۲۴۱هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار المعارف، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ، ج ۳ ص ۴۷.

۵ - الجمل، سليمان بن عمر بن منصور العجيلي الأزهری، (المتوفى: ۱۲۰۴هـ)، فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ، ج ۳ ص ۴۴. البُجَيْرَمِي، سليمان بن محمد بن عمر المصري الشافعي (المتوفى: ۱۲۲۱هـ)، التجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح المنهج، الناشر: مطبعة الحلبي، تاریخ النشر: ۱۳۶۹هـ - ۱۹۵۰م، ج ۲ ص ۱۸۹.

تعريف ربا نزد حنابله: تَفَاضُلٌ فِي أَشْيَاءٍ كَمَكِيلٍ بِجِنْسِهِ، أَوْ مَوْزُونٍ بِجِنْسِهِ، وَنَسَاءٌ فِي أَشْيَاءٍ، كَمَكِيلٍ بِمَكِيلٍ، وَمَوْزُونٍ بِمَوْزُونٍ - وَلَوْ مِنْ غَيْرِ جِنْسِهِ - مُخْتَصِّصٌ بِأَشْيَاءٍ، وَهِيَ الْمَكِيلَاتُ وَالْمَوْزُونَاتُ.^(۱)

ترجمه: ربا عبارت از زیادت در اشیاء مثل اشیائی که به پیمانۀ طول میشود باجنس اش تبادلۀ گردد و زیادت گرفته شود، یا وزنی با جنس اش زیادت گرفته شود، و نسیئۀ در اشیاء مثل: پیمانۀ به پیمانۀ و وزنی به وزنی ولو که غیر از جنس اش هم باشد، و مخصوص به اشیاء، که اشیائی وزنی و کیلی(پیمانۀ) است.

علماء اتفاق دارند که ربا بر دو چیز صورت میگیرد:

اول: در بیع که دو قسم است: ربا فضل و ربا نسیئۀ.

دوم: ربا جاهلیت: و آن عبارت از آن است که شخص به گونه ای به دیگری وام و قرض بدهد که منفعت و سودی برای قرض دهنده داشته باشد، و از این گونه معاملۀ ربوی محسوب می گردد، معاملۀ ای که شخصی کالائی را به دیگری بفروشد مثلا به مدت یک سال که در این مدت مشتری از آن کالا نفع می برد، سپس اگر فروشنده بهای کالا را به مشتری باز پس داد کالا را به خویشتن بر می گرداند و اگر نتوانست در آن مدت بهای کالا را که دریافت کرده است برگرداند کالا ملک همیشگی مشتری می شود.^(۲)

فرع دوم: ادله تحریم ربا

تحریم ربا در دین اسلام معلوم و واضح است، حرمت آن هم به کتاب الله و سنت رسول الله ثابت است، و هم به اجماع امت، طوریکه ماوردی رحمه الله میگوید: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَا أَحَلَّ الزَّانَا وَلَا الرَّبَا فِي شَرِيْعَةٍ قَطُّ، وَهُوَ مَعْنَى قَوْلِهِ: وَأَخَذِهِمُ الرَّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ [النِّسَاءُ :] يَعْني: فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ).^(۳)

ترجمه: الله متعال زنا و ربا را در هیچ شریعتی حلال قرار نداده است، و این معنی این قول الله متعال است: {وَأَخَذِهِمُ الرَّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ}.^(۴) ترجمه: و به سبب اینکه ربا می گرفتند، حال آنکه از آن نهی شده بودند. یعنی در کتابهای سابقه هم از ربا خوردن نهی شده بود.

۱ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس الحنبلی (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، دقائق أولي النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، ج ۲ ص ۶۴. البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس الحنبلی (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الكتب العلمية، ج ۳ ص ۲۵۱.

۲ - بداية المجتهد، ج ۲ ص ۹۶. عاشور، احمد عیسی، فقه آسان در مذهب امام شافعی، پشاور، الناشر: المكتبة القریشیة، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۲هـ، ج ۳ ص ۲۵۱.

۳ - الحاوی الكبير - الماوردی، ج ۵ ص ۷۴.

۴ - {النساء، آیه ۱۶۱}.

ادله تحریم قرار ذیل اند:

اول: کتاب الله

الله متعال در مورد میفرماید: **{ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا }**.^(۱) ترجمه: خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا را حرام کرده است.

همچنان الله متعال میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }**.^(۲) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مؤمن هستید.

در جای دیگر الله متعال میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }**.^(۳) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را چندین برابر نخورید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

وجه استدلال از این آیات: ابن عربی میگوید: در تفسیر این آیات گفته شده است: این آیات بشکل واضح و روشن حرمت ربا را ثابت کرده است.^(۴)

دوم: سنت نبوی حدیث اول: عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكَلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: «هُمُ سَوَاءٌ». ^(۵) ترجمه: از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، کسی را که ربا می خورد، و ربا می دهد، و منشی و دو شاهد آن را لعنت کرده و فرمود: همه شان برابر اند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث واضح گردید که پیامبر صلی الله علیه و سلم، خورنده ربا، دهنده آن، منشی و شاهدان ربا را لعنت کرده است، و لعنت تنها در محرمات می شود و همچنان تمام آنها را در گناه یکسان خوانده است.^(۶)

۱ - {البقرة، آیه ۲۷۵}.

۲ - {البقرة، آیه ۲۷۸}.

۳ - {آل عمران، آیه ۱۳۰}.

۴ - السیاس، محمد علی. تفسیر آیات الأحكام، المحقق: ناجی سویدان، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، تاریخ النشر: ۲۰۰۲م، ج ۱ ص ۱۷۵-۱۸۱. الجصاص: احکام القرآن، ج ۲ ص ۱۸۳-۱۸۹.

۵ - صحیح مسلم، رقم الحدیث ۱۵۹۷.

۶ - شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۶ ص ۲۱۲.

حدیث دوم: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِلَاتِ. (۱) ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید. گفتند: ای رسول خدا! آن ها کدامند؟ فرمود: شرک به الله، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی خبر از فساد. **وجه استدلال از حدیث:** پیامبر صلی الله علیه و سلم هفت گناه نابود کننده را که یکی آن ربا است، ذکر میکند، این نشاندهنده بزرگی جرم، گناه و حرمت آن است. (۲)

سوم: إجماع أمت

بر تحریم ربا اجماع اُمت نقل شده است. (۳)

با این اساس ربا از بزرگترین گناه کبیره است و تحریمش اصلی از اصول دین بوده و کسیکه حلال بداند از دائره دین خارج میگردد. (۴)

در حکم ربا هر قرض که مشروط به نفع، جانه و هدیه گردد، داخل است، زیرا نزد فقها و علمای اصول، این قاعده است که: (كُلُّ قَرْضٍ جَرٌّ نَفْعًا فَهُوَ رِبَاً). (۵) ترجمه: هر قرض که منجر به نفع گردد، او ربا است.

برخی احادیث هم به همین عبارت آمده اند، ولی در سند شان ضعف وجود دارند و احادیث ضعیف به اتفاق محدثین در احکام قابل و مدار اعتبار نیست. (۶)

۱ - صحیح البخاری، ج ۴ ص ۱۰ رقم الحدیث ۲۶۱۵. صحیح مسلم، ج ۱ ص ۹۲ رقم الحدیث ۸۹.

۲ - فتح الباری، ج ۸ ص ۱۹.

۳ - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (المتوفی: ۶۷۶هـ)، المجموع شرح المذهب، الناشر: دار الفکر، ج ۹ ص ۳۷۵.

۴ - المغنی، ج ۶ ص ۵۲.

۵ - ابن نُجَیم المصری، زَیْنُ الْعَابِدِیْنِ بْنِ إِبْرَاهِیْمِ (۹۲۶-۹۷۰هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنِّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِیْفَةَ النُّعْمَانِ، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة: ۱۴۰۰هـ=۱۹۸۰م، ج ۱ ص ۲۶۵. أبو حفص عمر بن بدر بن سعید الموصلي الوراني، المغني عن الحفظ والكتاب، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ، ج ۱ ص ۸۱. محمد عميم الإحسان المجددي البرکتي، قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببلشرز، مکان النشر کراتشي، سنة النشر ۱۴۰۷هـ = ۱۹۸۶م، ج ۱ ص ۱۰۲.

۶ - الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكلاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى: ۱۱۸۲هـ)، سبل السلام، الناشر: دار الحديث، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاريخ، ج ۳ ص ۵۳. العجلوني، إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي الجراحي الدمشقي، أبو الفداء (المتوفى: ۱۱۶۲هـ)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، الناشر: المكتبة العصرية، تحقيق: عبد الحميد بن أحمد بن يوسف بن هندواي، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م، ج ۲ ص ۱۶۲. المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن

ولی روایات و آثار صحیح از صحابه رضی الله عنهم آمده است که این قاعده را ثابت می سازد از جمله:

عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّيْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: «أَلَا تَجِيءُ فَأُطْعِمَكَ سَوْيِقًا وَتَمْرًا، وَتَدْخُلَ فِي بَيْتِي»، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكَ بِأَرْضِ الرَّبَا بِهَا فَاشِ، إِذَا كَانَ لَكَ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ، فَأَهْدِي إِلَيْكَ حِمْلَ تَبْنٍ، أَوْ حِمْلَ شَعِيرٍ، أَوْ حِمْلَ قَتِّ، فَلَا تَأْخُذْهُ فَإِنَّهُ رَبَّا. (۱)

ترجمه: سعید ابن ابی برده، از پدر خود روایت میکند: در مدینه آمدم، با عبدالله بن سلام رضی الله عنه ملاقات کردم، برایم گفتم: با من نمیروید تا با داخل شدن در خانه شما را طعام از آرد و خرما بدهم، بعداً گفتم: تو در سرزمین هستی که در ربا غرق است، وقتیکه بالای یک شخص حق داشتی، برای تو هدیه کرد برگ کاه، یا برگ جو و یا برگ علف، او را نگیرید، زیرا گرفتن آن ربا است.

فقهاء بر این قاعده اجماع کرده اند، طوریکه ابن قدامة میگوید: (كُلُّ قَرْضٍ شَرَطَ فِيهِ أَنْ يَزِيدَهُ، فَهُوَ حَرَامٌ، بِغَيْرِ خِلَافٍ). (۲) ترجمه: هر قرض که در آن زیاد شدنش شرط شود، بدون اختلاف حرام است.

اهمیت این قاعده در بحث احکام جوائز اینست که امروزه مخصوصاً در بانک های تجاری زمانی که اشخاص پول شانرا میگذارند، برای شان وعده فایده مشخص، جاززه و هدیه می دهند و همچنان برخی اشخاص وقتی از برخی قرض میگیرند، باید برای شان جاززه، فایده و تحفه بدهند، که این همه حکم ربا را با خود دارند که باید از آن خود داری گردد. (۳)

علي بن زين العابدين، الحدادي، القاهري (المتوفى: ۱۰۳۱هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶هـ، ج ۵ ص ۲۸.

۱ - صحيح البخارى، ج ۵ ص ۳۸ رقم الحديث ۳۶۰۳.

۲ - المغنى، ج ۶ ص ۴۳۶.

۳ - الجوائز، ص ۴۵.

مبحث دوم: اصول در خصوص جوایز

در احکام جوایز برخی از اصول در خصوص جوایز وجود دارند که مراعات آن بالای دهنده، اشتراک کننده و گیرنده جوایز واجب اند، این اصول با اختلاف جوایز از حیث نوعیت، إعطاء، حصول و دریافت آن فرق میکنند که قرار ذیل اند:

مطلب اول: جایزه اشیاء حلال و مباح باشد.

مطلب دوم: موضوع جوایز مباح باشد.

مطلب سوم: جایزه از ملکیت جایزه دهنده باشد.

مطلب چهارم: جنس، صفت و اندازه جایزه معلوم باشد.

مطلب پنجم: بر تسلیم جایزه قدرت موجود باشد.

مطلب ششم: لزوم وفاء به پرداخت جایزه و عدم رجوع به آن.

مطلب اول: جایزه اشیاء حلال و مباح باشد

یکی از شرایط در خصوص جوایز اینست که ذاتاً و ماهیةً جوایز حلال، پاک و مباح باشند، بناءً درست نیست که که اشیاء محرم بعنوان جوایز قرار بگیرند، مانند: شراب، خنزیر و آلات لهو و موسیقی، و جوایز که بشکل موجودات زنده ساخته میشوند، همچنان جام و مدال های که برای برندگان وقتیکه از طلا و نقره ساخته میشوند، إعطاء گردد.^(۱) همچنان در صورتیکه جوایز ویژه سفر برای سیاحت به شهرهای که فحشاء و فساد اند و غیره از چیزهاییکه ذاتاً حرام و یا وسیله برای حرام اند.^(۲)

مطلب دوم: موضوع جوایز مباح باشد

یکی از شرایط دیگر در خصوص جوایز اینست که غرض و هدف که جوایز گذاشته شده اند، از اهداف باشند که شرعاً مباح اند، مانند: مسابقات علمی، مسابقات برای اختراع و ابتکار، و هر آنچه که

۱ - المجموع، ج ۱ ص ۳۰۸. المغنی، ج ۱ ص ۱۰۳. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الیمینی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابطی، الناشر: دار الحدیث، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م، ج ۱ ص ۸۲.

۲ - فقهای کرام شامل احناف، شوافع، مالکیه و حنابله: هر نوع سفر به شهر های که معصیت و گناه در آنجا صورت می گیرد حرام دانسته اند، مگر در صورت که یک شخص جهت دعوت، جهاد، ضرورت مثل مرض و یا تجارت می رود. بدائع الصنائع، ج ۱ ص ۹۳. الذخیره، ج ۶ ص ۲۲۶. مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۵. المرادوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان الدمشقی الصالحی الحنبلی (المتوفی: ۸۸۵هـ)، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج ۷ ص ۱۳۱.

مباح، مفید و نفع دهنده است، اما وقتی که موضوع جایزه حرام باشد، مثل: مسابقات تغییر شکل و صورت، یا سوالات از فلم و سریال های مزخرف و مبتذل، یا سوالات از کنسرت های موسیقی و رقص، یا مسابقات از جنگ انداختن میان حیوانات، یا سایر مسابقات محرم، پس این جوایز حلال نیست. (۱)

مثل این جوایز، جوایزی که از طرف بانک های ربوی اعطاء میگردد، زیرا معاملات شان بر ربای حرام شرعاً استوار اند و غیره از جوایز که موضوع اش ممنوعات شرعی قرار دارند. (۲)

مطلب سوم: جایزه از ملکیت جایزه دهنده باشد

یکی از شرائط دیگر در خصوص جوایز اینست که جوایز باید از ملکیت دهنده آن باشد، مثلاً: کسی که جایزه را در مسابقات تقدیم میکند برابر است طرف مسابقه باشد و یا شخص بی طرف در مسابقه باشد، یا تقدیم کننده جایزه حاکم و رئیس دولت باشد و می خواهد بشکل هبه و عطیه برای مردم و ملت اش تقدیم نماید، بناءً جایزه باید از مال خود شخص و حاکم باشد، نه از دیگران و یا بیت المال مسلمین. (۳)

مگر در صورت برای حاکم توزیع جوایز از بیت المال مسلمین درست است که مصلحت عام مردم از قبیل: مصلحت دینی و یا دنیوی باشد، مثل تخصیص جوایز برای ممتازان و اول نمبران طلاب مدارس، شاگردان مکتب و محصلین پوهنتون ها، تا دیگران هم برای دروس شان تشویق شوند و سعی و کوشش بیشتر در این عرصه صورت گیرند، بدون شک این کار مصلحت و منفعت برای عموم مردم دارند. (۴)

۱ - الفروسية، ص ۹۶. الششری، سعد بن ناصر. المسابقات و أحكامها فی الشريعة الاسلامیة، دار الحبيب، الرياض، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰هـ = ۲۰۰۰م، ص ۱۰۵.

۲ - المسابقات و أحكامها فی الشريعة الاسلامیة، ص ۹۷.

۳ - بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۱۶۹. مغنی المحتاج، ج ۵ ص ۵۱۵. ابوالحسن مالکی: کفایت الطالب، ج ۲ ص ۳۳۲. البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس (المتوفى: ۱۰۵۱هـ)، الروض المربع شرح زاد المستنقع فی اختصار المقنع، المحقق: سعید محمد اللحام، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر - بیروت - لبنان، ج ۲ ص ۱۴۶.

۴ - المسابقات و أحكامها فی الشريعة الاسلامیة، ص ۹۹.

مطلب چهارم: جنس، صفت و اندازه جازره معلوم باشد

این شرط مخصوص جوایز اند که در شروع مسابقات گذاشته میشوند، یا وقتی که جازره نوعی از انواع جعلی باشند، در این دو حالت مناسب و لازم است تا علم بر جازره یا بشکل مشاهده و یا هم صفت و اندازه آن برای مشترکین ذکر گردد.^(۱)

اما در صورتیکه جازره هبه و مانند آن باشد، قبلاً تذکر رفت که جازره در این صورت مشکل ندارد که مجهول و غیر معلوم باشد، مثل جوایز که در برخی از کالاهای تجارتي گذاشته میشوند غیر معلوم اند.^(۲)

مطلب پنجم: بر تسلیم کردن جازره قدرت موجود باشد

وقتی که بر جازره قدرت تسلیم وجود نداشته باشد، صحیح نیست که به عنوان جازره گذاشته شود، مانند: موتر سرقت شده، حیوان گریزی، مال مغصوبه و غیره چیزهایی که حکم معدوم را بخود گرفته اند و قدرت تسلیم آنها موجود نباشند.^(۳)

ولی در جعلی مشکل این شرط مهم نیست.^(۴)

مطلب ششم: لزوم وفاء به پرداخت جازره و عدم رجوع به آن

اگر یک شخص به جازره ای وعده کرد، برابر است این وعده در مسابقه باشد، یا جازره بر یک کار باشد، وفاء به آن واجب است، زیرا الله متعال میفرماید: **{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}**.^(۵) ترجمه: به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سؤال خواهد شد.

ولی اگر جازره عبارت از هبه خالی از هر شرط باشد، در آن صورت وفا واجب نیست.

۱ - روضة الطالبین، ج ۱۰ ص ۳۵۲. المواق، محمد بن یوسف بن ابي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: ۸۹۷هـ)، التاج والإكليل لمختصر خليل، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۴م، ج ۳ ص ۳۹۰. السيوطي، مصطفى بن سعد بن عبده شهرة، الرحيباني مولدا ثم الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ۱۲۴۳هـ)، مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ج ۳ ص ۷۰۵.

۲ - المسابقات و أحكامها في الشريعة الإسلامية، ص ۱۰۱.

۳ - الميسوط، ج ۱۳ ص ۱۲. المجموع، ج ۹ ص ۲۷۰.

۴ - العدوي، أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعدي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفى: ۱۱۸۹هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴م، ج ۲ ص ۱۷۹. ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ۸۸۴هـ)، المبدع في شرح المقنع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ج ۴ ص ۲۴.

۵ - {الاسراء، آية ۳۴}.

همچنان در صورت که جاززه را برای جاززه گیرنده إعطاء می کند، برای إعطاء کننده حلال نیست که به آن رجوع نماید، زیرا این کار از اخلاق پست و سقوط مروت بحساب می آید، در حدیث شریف آمده است: **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ.**^(۱) ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که به هبه اش را رجوع می کند، مانند کسی است که استفراغ می کند، سپس دوباره استفراغش را می خورد.

وجه استدلال از حدیث: ابن حجر میگوید: از این حدیث دانسته میشود که رجوع به هبه جواز ندارد.^(۲) این شرط در صورتی است که هبه را دهنده إعطاء کرده باشد و گیرنده قبض نموده باشد.^(۳)

ولی از این شرط جاززه پدر برای فرزندش مستثنی است، زیرا برای پدر جایز است که به جاززه اش رجوع کند، طوری که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: **لَا يَجُلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ الْعَطِيَّةَ ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا، إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَآلَهُ.**^(۴)

ترجمه: برای هیچ کس حلال نیست، وقتی که چیزی را به عنوان عطیه و یا هبه به کسی میدهد که به آن رجوع کند، مگر برای پدر که چیزی را به فرزندش داده است.

وجه استدلال از حدیث: این حدیث بشکل صریح رجوع پدر را به عطیه اش مشروع قرار داده است.^(۵)

۱ - صحیح البخاری، ج ۳ ص ۱۵۸ رقم الحدیث ۲۴۴۹. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۴۱ رقم الحدیث ۱۶۲۲.

۲ - فتح الباری، ج ۵ ص ۲۴۰.

۳ - انور سلطان، مصادر الالتزام فی القانون الاردنی (دراسة مقارنة بالفقه الاسلامی)، منشورات الجامعة الاردنیة، الطبعة الاولى، ۱۹۸۷م، ص ۲۷۸. عبدالرزاق احمد السنهوری، نظریة العقد، مطبعة دار الکتب المصریة، ۱۳۵۳هـ = ۱۹۳۴م، ج ۱ ص ۲۵۸.

۴ - سنن ابوداود، ج ۵ ص ۳۹۷ رقم الحدیث ۳۵۳۹. سنن الترمذی، ج ۴ ص ۱۰ رقم الحدیث ۱۲۹۸. سنن النسائی، ج ۶ ص ۲۳۷ رقم الحدیث ۳۶۹۰. سنن ابن ماجه، ج ۳ ص ۴۳۱ رقم الحدیث ۲۳۷۷. صحیح ابن حبان، ج ۷ ص ۱۹ رقم الحدیث ۵۱۲۳. ابن حجر سند این حدیث را ثقات خوانده است. فتح الباری، ج ۵ ص ۲۱۱.

۵ - فتح الباری، ج ۵ ص ۲۱۱.

فصل سوم

احکام جوایز

این فصل دارای سه مبحث است:

مبحث اول: جوایز به اعتبار ماهیت، انجام کار و دهنده آن

این مبحث دارای سه مطلب است:

مطلب اول: جوایز به اعتبار ماهیت

مطلب دوم: جوایز به اعتبار انجام کار

مطلب سوم: جوایز به اعتبار دهنده آن

مبحث دوم: جوایز بانک های اسلامی

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: جوایز بانک های اسلامی

مطلب دوم: جوایز بانک های تجارتي (ربوی)

مبحث سوم: جوایز محلات تجارتي و قرعه کشی

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: جوایز محلات تجارتي

مطلب دوم: جوایز قرعه کشی

مبحث اول: جوایز به اعتبار ماهیت، انجام کار و دهنده آن

این مبحث دارای سه مطلب است:

مطلب اول: جوایز به اعتبار ماهیت

مطلب دوم: جوایز به اعتبار انجام کار

مطلب سوم: جوایز به اعتبار دهنده آن

مطلب اول: جوایز به اعتبار ماهیت

جوایز به اعتبار ماهیت آن، بعد از تحقیق و بررسی به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱- جوایز مادی

۲- جوایز معنوی

فرع اول: جوایز مادی

مراد از جوایز مادی: آن جوایز است که در ذات خود قیمت دارد و این جوایز مقصود می‌باشد و انواع آن نظر به مناسبات و حالات آن متعدد می‌باشد^(۱)، برخی از جوایز مادی جایز و برخی هم ناجایز می‌باشد، برخی از جوایز مادی که جائز می‌باشد، قرار ذیل است:

۱- جوایز اعلانات

جوایز اعلانات همان جوایزی هستند که شرکت‌ها، مؤسسات و محلات تجاری برای علاقمند ساختن مشتری‌های شان می‌گذارند و این جوایز با خریدن اموال، کالا و غیره وسائل شان به دست می‌آید.^(۲)

این گونه جوایز معمولاً به صورت تقویم سالانه، فصل وار، ماهوار و هفته وار صورت می‌گیرد و یا هم با خریدن مقدار و اندازه از مال و کالا، به مشتری داده می‌شود، مثلاً شخص که وقتی از همان محل، مقدار مال، کالا و وسائل را که به اندازه صد دالر و یازیدتر قیمت اش می‌رسد، خریداری کند، برای آن شخص یک مقدار جائزه در نظر می‌گیرد.^(۳)

۱- الحوافز التجارية التسويقة و احكامها في الفقه الاسلامي، ص ۶۱.

۲- همان اثر، ص ۶۲.

۳- عساف، محمود، فن البيع، جدة، الغرفة التجارية الصناعية، ۱۱۴۱۴هـ، ص ۱۱۷. المصري، أحمد محمد، الإعلان، الجامعة - اسكندرية، الناشر مؤسسة شباب، ۱۹۹۲م، ص ۹۵.

فقهها شامل احناف، مالکیه، شوافع و حنابلة آن را به شکل هدیه دانسته و در قسمت جواز آن اتفاق دارند و حتی مستحب می دانند.^(۱) همچنان علمای معاصر از جمله محمد صالح عثیمین^(۲) و کتاب اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء^(۳) این موضع را تذکر داده اند، به دو دلیل:

۱- اصل و قاعده است که: «أَلْأَصْلُ فِي الْعُقُودِ وَالْمُعَامَلَاتِ الصِّحَّةُ حَتَّى يَفُومَ دَلِيلٌ عَلَى الْبُطْلَانِ وَالتَّحْرِيمِ».^(۴) ترجمه: اصل در عقدها و معاملات صحت است، تا وقتی که دلیل بر بطلان و تحریم آن قایم گردد.

۲- جوایز یاد آوری و اعلانات شکل هدیه را دارد، عموم فقهاء می گویند: «لعموم الأدلة الحاتة على قبول الهدية يدل على استحبابه، ما لم تكن هذه الهدية التذكارية لا تستعمل إلا في محرم، أو يغلب استعمالها فيه، فإنه لا يجوز عند ذلك قبولها».^(۵) ترجمه: عموم دلائل که بر قبول هدیه تشویق و ترغیب می کند، دلالت بر مستحب بودن این کار می کند (یعنی هدیه دادن و تحفه دادن مستحب است)، تا وقتی که این هدیه یاد آوری و اعلانات استعمال نگردهد، مگر در اشیای حرام، یا غالباً در حرام استعمال گردد، در این صورت قبول کردن آن جایز نیست. از جمله مثال های هدیه و جایزه به شکل حرام و نادرست، تقدیم کردن برخی شرکت ها، یا مؤسسات و یا هم تجاران، کارتن و صندوق از سکریت، یا ماشین های ساخت و ساز شراب و مواد مخدر، وسائل فسق و فجور و أمثال آن، قبول کردن این گونه جوایز و هدایا درست نیست.^(۶) زیرا یک نوع همکاری و اعانت به گناه می گردد، الله متعال در مورد می فرماید: **{وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ}**.^(۷) ترجمه: و در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید.

۱- بدائع الصنائع، ج ۶ ص ۱۱۷. التمهيد، ج ۱۸ ص ۲۱. روضة الطالبين، ج ۵ ص ۳۶۵. الإنصاف، ج ۷ ص ۱۶۵.
۲- محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفى: ۱۴۲۱هـ)، مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، الناشر: دار الوطن - دار الثريا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ، ج ۲۵ ص ۴۹.
۳- أحمد بن عبد الرزاق الدويش، اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض، ج ۱۵ ص ۱۱۵.
۴- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر (۷۵۱هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، دراسة وتحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، مصر، القاهرة، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۳۸۸هـ/۱۹۶۸م، ج ۱ ص ۴۷۰. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل، أبو بكر، أصول السرخسي، بيروت، الناشر: دارالفكر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ، ج ۲ ص ۱۹۷.
۵- بازرعة، محمد صادق، إدارة التسويق، دار النهضة العربية، الطبعة الثامنة، ۱۹۸۸م، ص ۷۴.
۶- الشهامی، احمد و اعض، استراتيجية الترويج والدور المتميز للإعلان (المفاهيم والأساسيات) لمجلس الغرف التجارية السعودية، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الثانية، ۱۴۲۶هـ، ص ۹۲.
۷- {المائدة، آیه ۲}.

۲- جوایز مروجہ تجارتی

جوایز مروجہ تجارتی عبارت از جوایز اند که صاحبان شرکت و تجارت در برابر خریداری مشتری ها از اموال معین یا استفاده از خدمات معین پرداخت می کنند.^(۱)

این گونه جوایز غالباً از جنس همان مال و وسائل موجوده در محلات تجارتی است، یا اشیای دیگر است از قبیل وسائل برقی، ظروف و وسائل ضروریات منزل و احیاناً هم جوایز بزرگ تر از قبیل کمپیوتر، موتور سکلیت و حتی موتر می باشد، حکم این گونه جوایز جایز می باشد.^(۲)

معمولاً جوایز مروجہ تجارتی دو قسم است:

۱- جائزه متاع و کالا باشد.

۲- جائزه منفعت و خدمت باشد.

اول: جائزه مروجہ، متاع و کالا باشد، به شکل که جائزه مروجہ متاع و کالای معین باشد - از جنس مبیع باشد و یا غیر از جنس مبیع - این قسم سه حالت دارد:

حالت اول: برای مشتری و عده جائزه داده شده باشد، قبل از این که مبیع را خریداری کند، این حالت دو صورت دارد:

صورت اول: جائزه برای هر مشتری در نظر گرفته شود، به شکل که صاحب متاع، یا شخص تجار اعلان نماید: هر شخص که متاع یا کالای معین را خریداری کند، برایش جائزه مجانی و رایگان، یا جائزه است با این مشخصات (برای جائزه، صاحب متاع، مشخصات ذکر می کند که برای مشتری این جائزه با این مشخصات داده می شود).^(۳)

صورت دوم: برای گرفتن جائزه، خریداری مقدار معین از مال شرط قرار داده شود، یا پول اموال و متاعی که مشتری خریداری نموده است، به یک حد و اندازه معین رسیده باشد، به شکل که تاجر بگوید: هر کسی این مقدار از اموال معین را یا این عدد از متاع و کالاها را خریداری کند، برایش جائزه مجانی و رایگان است، یا بگوید: هر کس این درجن از اموال و متاع معین را جمع کند،

۱- إدارة التسويق، ص ۷۶.

۲- السيد المتولي حسن، الأنشطة الترويجية للشركات السعودية، جامعة الملك سعود، كلية العلوم الإدارية، ۱۴۰۳هـ، ص ۱۰۲.

۳- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۶۲.

برایش جایزه معین است، یا بگوید: هر کس به این اندازه پول، از متاع و کالای من خریداری کند،
برایش این جایزه به شکل رایگان با این مشخصات می‌دهم.^(۱)

حکم فقهی این دو صورت: این دو صورت نزد علمای معاصر از جمله احمد محمد المصري^(۲)،
متولی حسن^(۳) و نزیه حماد^(۴) چندین حکم را با خود دارد:

توضیح حالت اول: این جایزه مروجه، به شکل هبه و هدیه و عده داده شده است و حکم هبه و هدیه را
دارد، پس پول که پرداخت می‌گردد، بخاطر متاع، کالا و اموال است نه بخاطر جایزه، بنابراین
جایزه مذکور، مطلقاً بر پول و متاع، تأثیر ندارد، بلکه منظور و مقصود از جایزه تشویق و ترغیب
مشتری است، طوری که ابن قدامة رحمه الله می‌گوید: «وَلَا يَصِحُّ تَعْلِيْقُ الْهَبَةِ بِشَرْطٍ؛ لِأَنَّهَا تَمْلِيْكٌ
لِمُعَيَّنٍ فِي الْحَيَاةِ، فَلَمْ يَجْزُ تَعْلِيْقُهَا عَلَى شَرْطٍ، كَالْبَيْعِ». ^(۵) ترجمه: معلق کردن هبه با شرط، صحیح
نیست، زیرا هبه مالک ساختن شخص است بر چیزی معین در زندگی، بر این اساس معلق کردن آن
به شرط جایز نیست، مثل بیع (در بیع معلق کردن به شرط جایز است).

اگر جایزه، هدیه و یا هبه را به شرط معلق کرد، مثل که پیامبر صلی الله علیه وسلم معلق کرده بود،
طوری که در حدیث آمده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنْ رَجَعْتَ هَدِيَّتَنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ
فَهِيَ لَكَ». ^(۶)

ترجمه: اگر هدیه من از نزد نجاشی^(۷) برگشت، آن از تو (ام سلمه) باشد.

۱- همان اثر، ص ۶۲.

۲- احمد محمد المصري، الإعلان، الناشر مؤسسة شباب الجامعة - اسكندرية، ۱۹۹۲م. ص ۹۷. معجم مصطلحات الاقتصاد والمال وإدارة
الأعمال ص (۴۸۶)،

۳- السيد المتولي حسن، الأنشطة الترويجية للشركات السعودية، جامعة الملك سعود، كلية العلوم الإدارية، ۱۴۰۳هـ، ص ۴۵، ۴۸.

۴- نزیه حماد، معجم المصطلحات الاقتصادية في لغة الفقهاء، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م، ص ۱۴۷.

۵- المغني، ج ۸ ص ۲۵۰.

۶- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد
السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵هـ = ۱۹۹۴م، ج ۲۵ ص ۸۱ رقم الحديث ۲۰۵. مسند الإمام أحمد بن
حنبل، ج ۴۵ ص ۲۴۶ رقم الحديث ۲۷۲۷۶. ابن حديث حسن و قابل استدلال است. الهيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد، الناشر: دار الفكر، بيروت - ۱۴۱۲هـ، ج ۴ ص ۲۶۴ رقم الحديث ۶۷۲۷.

۷- نجاشی: نامش اصحمه یکی از حاکمان و پادشاهان حبشه (استونیای امروزی) بود، در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی می‌کرد
و به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم را ندیده است، وقتی وفات نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم جنازه
غانبانه اداء کرد. سیر أعلام النبلاء، ج ۱ ص ۳۷۳.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث به وضوح معلوم می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم، دادن هدیه به ام سلمه رضی الله عنها را، معلق به شرط کرده است و آن این که این هدیه اگر از نزد نجاشی برگشت، از شما باشد.^(۱)

در این صورت یک نوع و عده مشروط به شرط است.^(۲)

حکم که نزد فقهای معاصر شامل احمد محمد المصری، متولی حسن و نزیه حماد، بر همین حالت اول مرتب می‌شود، قرار ذیل است:

اول: جواز این نوع از جوائز تشویقی و مروجه با هر دو صورت آن، زیرا اصل در معاملات، صحت و جواز است.^(۳)

دوم: قبول کردن این نوع از جوائز و هدیه مستحب است، از جهت عموم دلایل و تشویق بر قبول کردن این جوائز و هدیه.^(۴)

سوم: عدم جواز رجوع جاززه دهنده بر جاززه و هدیه اش، بعد از این که مشتری جاززه را قبض کند، گرچند عقد بیع و معامله میان جاززه دهنده و مشتری فسخ هم گردد.^(۵)

دلیل در این مورد، عموم نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم است، از رجوع کردن به هبه، که یک نوع آن این گونه جوائز و هدایا است، پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می‌فرماید: «الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».^(۶) ترجمه: کسی که هبه اش را پس مگیرد، مانند سگی است که استفراغ می‌کند، سپس دوباره استفراغ اش را می‌خورد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که پیامبر صلی الله علیه وسلم از رجوع کردن به هبه منع کرده است و این منع دلالت به حرمت می‌کند.^(۷)

۱- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۶۳.

۲- المغني، ج ۸ ص ۲۵۰.

۳- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۶۳. عبدالفضيل محمد أحمد، الإعلان عن المنتجات والخدمات من الوجهة القانونية، مكتبة الجلاء الجديدة - المنصورة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ، ص ۲۱۱.

۴- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۶۴.

۵- همان اثر، ص ۶۴.

۶- صحيح البخاری، ج ۳ ص ۱۵۸ رقم الحديث ۲۵۸۹.

۷- محمد عبدالله عبدالرحيم، التسويق المعاصر، الرياض، مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۰۹هـ، ص ۲۳.

چهارم: بر صاحب متاع و تجار لازم و واجب می گردد که بر دادن جوایز که به مشترکانش وعده داده است، وفاء نماید، گرچند علماء و فقهاء در حکم وفاء به وعده اختلاف کرده اند، که این اختلاف بر سه قول خلاصه می گردد:

قول اول: وفاء به وعده مطلقاً واجب است، این قول از محمد بن حسن شیبانی از احناف^(۱)، برخی مالکیه^(۲) مثل ابن شبرمه^(۳) و ابن عربی^(۴)، قول راجح مذهب حنابله^(۵)، اختیار ابن تیمیه^(۶) و برخی ظواهر^(۷) اند.

دلایل شان: اینها از کتاب الله و سنت نبوی استدلال می کنند:

اول: کتاب الله: آیاتی که در آن امر به وفاء صورت گرفته است، الله متعال می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...}**^(۸) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان های تان وفا کنید.

همچنان الله متعال می فرماید: **{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}**^(۹) ترجمه: و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سوال خواهد شد.

-
- ۱- العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسین، الغیتابی، الحنفی، بدر الدین (المتوفی: ۸۵۵هـ)، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۱۲ ص ۱۲.
 - ۲- ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد، القرطبی (المتوفی: ۵۲۰هـ)، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة، حققه: محمد حجي وآخرون، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۸ ص ۱۸.
 - ۳- ابن شبرمه (۱۳۰۰ - ۱۳۸۵ هـ = ۱۸۸۳ - ۱۹۶۵ م) محمد بن عبد العزيز بن محمد بن عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن مانع ابن شبرمة الوهبي التميمي، یکی از فقهای مشهور مذهب مالکی محسوب می گردد، تولد و نشأت او در نجد صورت گرفته است، از جمله تألیفات او: الكواكب الدرية على الدرّة المضیة للسفاریني می باشد. الأعلام الزرکلی، ج ۶ ص ۲۰۹.
 - ۴- ابن عربی، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي، المعافري، الاشبيلي، المالكي (المتوفی: ۵۴۳هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلّق عليه: محمد عبد القادر عطا، بیروت - لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۴ ص ۱۸۰۰.
 - ۵- المرادوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفی: ۸۸۵هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج ۱۱ ص ۱۵۲.
 - ۶- ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم، الحراني (المتوفی: ۷۲۸هـ)، الاختيارات الفقهية، المحقق: علي بن محمد بن عباس البعلی الدمشقي، الناشر: دار المعرفة، بیروت، لبنان، الطبعة: ۱۳۹۷/۱۹۷۸م، ص ۳۳۱.
 - ۷- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد، الأندلسي، القرطبي، الظاهري (المتوفی: ۴۵۶هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بیروت، ج ۸ ص ۲۹.
 - ۸- {المائدة، آیه ۱}.
 - ۹- {الاسراء، آیه ۳۴}.

وجه استدلال از هردو آیت: الله متعال در این دو آیت، امر به وفای عقد و عهد نموده است، عقد و عهد دو چیزی است که شخص بر نفس اش واجب می سازد، پس این دو آیت دلالت بر وجوب مراعات و وفای آنها می کنند.^(۱)

همچنان الله متعال در مورد می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ - كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.^(۲) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی که می گوید که خود انجام نمی دهید؟ نزد خداوند گناه بسیار بزرگی است که شما چیزی بگوئید و آن را انجام ندهید. خلاف وعده عملی است که شخص وعده دهنده از وعده اش نکول و مخالفت کرده است، در حال که گفته است، ولی عمل نمی کند، این چیزی است که الله متعال او را مذموم خوانده است، این آیت بر تحریم مطلق خلاف وعده دلالت می کند.^(۳)

دوم: دلایل از سنت نبوی: اول: حدیث که دلالت می کند، عدم وفاء به وعده از صفات منافقین است، پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ».^(۴) نشانی انسان منافق سه چیز است: ۱- وقتی که حرف می زند دروغ میگوید. ۲- هرگاه با کسی وعده کند وعده خلافی میکند. ۳- هرگاه امانتی را به او بسپارند، در آن خیانت میکند. **وجه استدلال از حدیث:** در این حدیث مشخص گردیده است، که خلاف وعده از خصلت های منافق است و تمام خصلت های منافق حرام است و اجتناب از آن واجب است، پس خلاف وعده حرام، و وفاء به وعده واجب است.^(۵)

دوم: پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا تُمَارِ أَخَاكَ، وَلَا تُمَارِحُهُ، وَلَا تَعِدُهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفُهُ».^(۶) ترجمه: با برادرت جدال مکن، با وی مزاح مکن و با وی وعده مکن که آنرا خلاف نمایی.

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۶ ص ۳۳. أحكام القرآن للجصاص، ج ۵ ص ۳۳۴.

۲- {الصف، آیه ۲ - ۳}.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸ ص ۷۹. القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، المالكي (المتوفى: ۶۸۴هـ)، الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، بيروت، الناشر: عالم الكتب، ج ۴ ص ۲.

۴- صحيح البخاري ج ۱ ص ۱۶ رقم الحديث ۳۳. صحيح مسلم، ج ۱ ص ۷۸ رقم الحديث ۱۰۸.

۵- الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۴ ص ۲۰.

۶- سنن الترمذي، ج ۴ ص ۳۵۹ رقم الحديث ۱۹۵۹. ابن حبان ضعيف است وقابل استدلال را ندارد. محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج ۴ ص ۴۹۵ رقم الحديث ۱۹۹۵.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم پیامبر صلی الله علیه وسلم شخص مسلمان را از وعده خلافی، منع کرده است.^(۱)

قول دوم: وفاء کردن به وعده واجب نیست، بلکه مستحب است. این قول مذهب احناف^(۲)، شافعیه^(۳)، حنابله^(۴) و ابن حزم ظاهری^(۵) است.

دلایل این قول: سنت و اجماع امت است، دلایل از سنت قرار ذیل است:

اول: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: «إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، وَمِنْ نَيْتِهِ أَنْ يَفِي فِلم يَفِ فِلا جناح عليه». ^(۶) ترجمه: وقتی یکی از شما با برادر خود وعده گذاشتید، نیت داشتید که به وعده تان وفا کنید، پس وفاء نتوانستید، گناه بالایش نیست.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم وفاء به وعده را لازم ندانسته است، و عدم وفاء به وعده را رخصت داده است، به شرطی که وعده دهنده نیت وفای وعده را در وقتی وعده داشته باشد، پس این حدیث دلالت بر عدم وجوب وفای وعده دارد.^(۷)

دوم: حدیث آن شخص است که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آیا به زوجه ام دروغ بگویم؟ پیامبر صلی الله علیه در پاسخ فرمود: در دروغ خیر نیست. آن شخص گفت: یا رسول الله! آیا برایش وعده بگذارم، و سپس وفاء نکنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: لا جناح عليك.^(۸) ترجمه: گناه بالای تو نیست.

۱- المبارکفوری، أبو العلام محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (المتوفى: ۱۳۵۳هـ)، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ۶ ص ۱۳۱.

۲- أحكام القرآن للجصاص، ج ۳ ص ۴۴۲. عمدة القاري، ج ۱۲ ص ۱۲۱.

۳- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ۶۷۶هـ)، الأذكار النووية، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبعة جديدة منقحة، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ص ۴۵۴.

۴- المبدع، ج ۹ ص ۳۴۵. منتهى الإرادات، ج ۲ ص ۵۹۶.

۵- المحلى بالاثار، ج ۸ ص ۲۸.

۶- سنن أبي داود، ج ۵ ص ۲۶۸ رقم الحديث ۴۹۹۵. سنن الترمذی، ج ۵ ص ۲۰ رقم الحديث ۲۶۳۳۳. این حدیث ضعیف و قابل استدلال نیست. ابن رجب، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ۷۹۵هـ)، جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، المحقق: شعيب الأرناؤوط - إبراهيم باجس، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: السابعة، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، ج ۲ ص ۴۸۳.

۷- الحوافر التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۳.

۸- مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹هـ)، الموطأ، المحقق: محمد مصطفى الأعظمي، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية - أبو ظبي - الإمارات، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م، ج ۲ ص ۹۸۹. این حدیث ضعیف است. ابن عبد البر القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عاصم النمري (المتوفى: ۴۶۳هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني

وجه استدلال از حدیث: پیامبر صلی الله علیه وسلم خلاف وعده را از جمله کذب قرار نداد و برایش وعده خلافی را مباح قرار داد.^(۱)

دوم: اجماع امت

قائلون به مستحب بودن وفاء به وعده استدلال کرده اند، که اهل علم اجماع کرده اند بر این که وفاء به وعده مستحب است، فرض نیست.^(۲)

قول سوم: وفاء به وعده معلق به شرط واجب است، نه وعده غیر معلق و این مذهب مالکیه است.^(۳) استدلال کرده اند، این قول بر این که، با توجه به تعارض نصوص وارده در وعده، که برخی این نصوص به وجوب وعده دلالت می کند و برخی شان هم به عدم وجوب دلالت می کند، پس بهتر است تا میان هر دو دلیل جمع صورت گیرد، این جمع امکان ندارد، مگر در صورتی که، آن وعده از نصوص که به وجوب وعده و تحریم خلاف وعده، دلالت می کند، به وعده معلق به شرط حمل گردیده، و نصوص که بر عدم وجوب وفاء به وعده دلالت می کند، به وعده بدون شرط حمل گردد.^(۴)

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد، قول اول راجح است، به چند دلیل:

۱- دلایل قول اول، قوی و وابسته به آیات است.

۲- دلایل قول دوم که بر مستحب بودن وفاء به وعده، استدلال می کنند، ضعیف است، طوری

که ابن رجب^(۵) می گوید: احادیث را که بر مستحب بودن وفاء به وعده و اباحت خلاف وعده

دلالت می کند، ضعیف و قابل استدلال نیست.^(۶)

والأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، عام النشر: ۱۳۸۷ هـ، ج ۱۶ ص ۲۴۷.

۱- التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ۱۶ ص ۲۴۷.

۲- فتح الباري، ج ۵ ص ۲۹۰. عمدة القاري، ج ۱۳ ص ۲۵۷.

۳- البيان والتحصيل، ج ۸ ص ۱۸. الباجي، أبو الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث، التجيبي، القرطبي، الأندلسي (المتوفى: ۴۷۴هـ)، المنتقى شرح الموطأ، الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۳۲ هـ، ج ۳ ص ۲۲۷. الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۲۰ ص ۲۵.

۴- الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۲۰ ص ۲۵.

۵- ابن رجب: (۷۳۶ - ۷۹۵ هـ = ۱۳۳۵ - ۱۳۹۳ م)، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، سلامي، بغدادي، أبو الفرج، زين الدين، یکی از علماء فقهای مشهور حنابلة است، در بغداد تولد و در دمشق وفات نمود، از جمله تألیفاتش: فتح الباری شرح صحیح البخاری و جامع العلوم والحکم می باشد. زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ۷۹۵هـ)، ذیل طبقات الحنابلة، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م، ج ۱ ص ۷ - ۱۶.

۶- جامع العلوم والحکم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، ج ۲ ص ۴۸۳.

۳- همچنین در آیات و احادیث صحیح به وفای وعده امر شده است، و قاعده فقهی است که امر بر وجوب دلالت می کند، این قاعده: «الأمر للوجوب، والنهی للتحريم». (۱) ترجمه: امر برای وجوب و نهی برای تحريم است.

خلاصه: بر بالای صاحبان شرکت و متاع واجب است، تا آنچه را منحيث جاززه، هديه و تحفه برای مشتریان شان وعده می کنند، وفاء نمایند. (۲)

پنجم: در صورتی که جوایز مروجه را به شکل مجهول، بدون نوعیت و مقدار آنها ذکر می کنند، جایز است، مثلاً صاحب شرکت می گوید: هر شخص این مال و متاع را خریداری کند، برایش جاززه داده می شود، یا هر شخص این متاع را خریداری کند، برایش جاززه که در داخل آن است، داده می شود، این جاززه را مشخص را نمی سازد، دلیل بر جواز این گونه جوایز اینست که، جهالت تأثیر در عقود تبرعی ندارد و جاززه از جمله عقود تبرعی است. (۳)

این حکم حالت اول و صورت های آن بود.

حالت دوم: جوایز مروجه جزء از مبیعه محسوب گردد و پول که مصرف گردیده، عوض از متاع و جاززه اعتبار داده شود، پس مشتری پول را مصرف کرده است تا متاع و جاززه آن را یعنی هردو را به دست آورد، پس عقد بر هردو با یک پول واقع شده است، از همین جهت در کتاب «الفروق» چنین تذکر رفته است: «الْهَبَّةُ الْمُقَارَنَةُ لِلْبَيْعِ إِنَّمَا هِيَ مُجَرَّدُ تَسْمِيَةٍ فَإِذَا قَالَ شَخْصٌ لِأَخْرَ أَشْتَرِي مِنْكَ دَارَكَ بِمِائَةِ عَلَى أَنْ تَهْبِنِي ثَوْبَكَ فَفَعَلَ فَالِدَارُ وَالْثَوْبُ مَبِيعَانِ مَعًا بِمِائَةٍ». (۴) ترجمه: هبه وقتی همراهی بیع به مجرد نام گرفتن پیوست گردد، پس وقتی شخص برای شخص دیگر بگوید: از تو این خانه را به صد روپیه، بر این شرط که برایم لباس را هبه کنی، خریداری می کنم، پس این معامله را انجام داد، در این صورت خانه و لباس هردو به وسیله صد روپیه مبیعه می شود.

حکم که نزد فقهای معاصر شامل محمد صالح عثیمین و نزیه حماد، بر این حالت، مرتب می گردد:

۱- ابن حمد آل سعدي، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر (المتوفى: ۱۳۷۶هـ)، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه المهمة، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۴۷.

۲- الحوافر التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۶.

۳- همان اثر، ص ۷۷.

۴- الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۳ ص ۱۷۹.

اول: این گونه از جائزه، هبه و هدیه مروجه، جایز است، زیرا این گونه جائزه، هبه و هدیه، یک نوع بیع و معامله است، الله متعال در مورد می فرماید: **{وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ...}**.^(۱) ترجمه: الله بیع را حلال کرده است.

دوم: در این گونه جائزه تمام شرایط بیع لازم است، از همین جهت جهالت آن جایز نیست، بلکه ضرور است تا توسط دیدن و یا هم صفت معلوم گردد.^(۲)

سوم: در این گونه از جائزه، تمام انواع خیار ثابت می گردد، طوری که در عقد بیع ثابت است.^(۳)

چهارم: بر بالای بایع و صاحب شرکت، واجب است، تسلیم کردن جائزه که برای مشتری وعده داده است، زیرا جائزه در این حالت، جزء از مبیع که بر آن عقد صورت گرفته است، می باشد.^(۴)

پنجم: برای صاحب شرکت این اختیار است که در این حالت، به جائزه مروجه همراهی متاع خود رجوع نماید و یا هم عقد بیع و معامله را فسخ و یا اقاله نماید، زیرا این حالت شکل عقد بیع و معامله را با خود گرفته است.^(۵)

حالت سوم: صاحبان شرکت ها جائزه مروجه را نمی دهند، مگر به هدف و مقصد زیاد گردیدن فروشات و مشهور گردیدن شرکت شان.^(۶)

احکام که متوجه این گونه جوایز می گردد:

اول: تمام فقها شامل احناف، مالکیه، شوافع، حنابله و اهل ظواهر بر جواز دادن و گرفتن این گونه جوایز اتفاق دارند.^(۷)

۱- {البقرة، آیه ۲۷۵}.

۲- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۶.

۳- الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، ج ۳ ص ۱۸۰.

۴- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۷.

۵- يوسف كمال محمد، فقه اقتصاد السوق (النشاط الخاص)، دار النشر للجامعات المصرية، مكتبة الوفاء، ۲ جلد، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶هـ، ج ۱ ص ۲۵۶.

۶- الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۷۷.

۷- الرد المحتار على الدرالمختار، ج ۵ ص ۷۰۱. محمد بن أحمد بن محمد، أبو عبد الله المالكي، عليش، (المتوفى: ۱۲۹۹هـ)، منح الجليل شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م، ج ۸ ص ۲۱۴. مغني المحتاج، ج ۲ ص ۴۰۴ - ۴۰۵. روضة الطالبين، ج ۵ ص ۳۸۶. الشرح الكبير، ج ۱۷ ص ۸. منتهى الإرادات، ج ۲ ص ۲۲. المحلى بالآثار، ج ۹ ص ۱۱۸.

دوم: برای صاحبان شرکت، رجوع کردن به این گونه جوایز، وقتی اهداف شان حاصل نگردد، جایز است.^(۱)

در مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْوَاهِبُ أَحَقُّ بِهَبِّهِ مَا لَمْ يُثَبِّ مِنْهَا».^(۲) ترجمه: هبه کننده مستحق تر است به هبه اش تا وقتی که عوض از هبه خود نگیرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم برای هبه دهنده، دوباره رجوع به هبه اش را جایز دانسته است، در صورت که هدفش برآورده نگردد. طوری که امام ابن عابدین شامی^(۳) رحمه الله می گوید: «أَنَّ الْعَبْدَ أَحَقُّ بِمَا وَهَبَ لَهُ إِذَا احتِجَّ إِلَيْهِ».^(۴) ترجمه: شخص مستحق تر است به چیزی که هبه کرده است، در صورت که به آن نیاز پیدا می کند. طبعاً در حالت سوم که هدف شان را که فایده بود، به دست نیآورد، نقصان می کند و در این حالت برایش رجوع جایز است.

۳- جوایز خدماتی

مراد از جوایز خدماتی، جوایز اند که برخی از شرکت ها و مؤسسات عامه، برای چند شخص محدود بخاطر تشویق و ترغیب دیگران، در قسمت استفاده کردن از این شرکت، پرداخت می کنند، این جوایز از قبیل پرداخت کردن مصارف حج و عمره، پرداخت مصارف تحصیلی، پرداخت مصارف تداوی امراض در بیرون از کشور، پرداخت مصارف سیاحت به یک کشور و امثال آن، فقهای اسلامی این گونه جوایز را جایز دانسته اند، مثل که علمای کشور اردن برای بانک های شان این عمل را جایز دانستند.^(۵)

۱- مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۴۰۴ - ۴۰۵. تبیین الحقائق، ج ۵ ص ۱۰۲. روضة الطالبین، ج ۵ ص ۳۸۶. کشف القناع، ج ۴ ص ۳۰۰.
۲- الدارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی بن مسعود بن النعمان بن دینار، البغدادي (المتوفی: ۳۸۵هـ)، سنن الدارقطنی، الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، ج ۲ ص ۴۶۱ رقم الحدیث ۲۹۷۱. البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروچردی الخراسانی، أبو بکر (المتوفی: ۴۵۸هـ)، السنن الصغیر للبیهقی، المحقق: عبد المعطی أمین قلجی، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، کراتشي - پاکستان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م، ج ۲ ص ۳۴۴ رقم الحدیث ۲۲۵۵. این حدیث صحیح است. التلخیص الحبیبر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۳ ص ۱۷۱.
۳- ابن عابدین: (۱۱۹۸ - ۱۲۵۲ هـ = ۱۷۸۴ - ۱۸۳۶ م)، محمد أمین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی، یکی از فقهای دیار شام و از امامان احناف در زمانش بود، تولد و وفاتش در دمشق صورت گرفته و دارای تألیفات زیاد بود، از جمله: رد المحتار علی الدرالمختار والعقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة. بکر بن عبد الله، أبو زید بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان بن یحیی بن غیهب بن محمد (المتوفی: ۱۴۲۹هـ)، طبقات النسابین، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۱ ص ۱۸۵.
۴ - الرد المحتار علی الدرالمختار، ج ۵ ص ۷۰۴.
۵- شبیر، محمد عثمان، احکام المسابقات المعاصرة فی ضوء الفقه الاسلامی، اردن، الناشر: المكتبة السیرة للعالم الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۵هـ، ص ۹۶. بحث مقدم الی مجمع الفقه الاسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامی، دور چهاردهم، روضة، ۲۰۰۳ م، ص ۱۱ - ۱۶.

اینها برخی از مثال های جوایز به اعتبار ماهیت آن است، همچنان برخی از جوایز جایز است که به اعتبار ماهیت آن حرام است، که در مبحث جوایز ناجایز بحث می گردد.

۴- جوایز مسابقات

جوایز که برای مسابقات، قهرمان های ورزش و اشخاص که کارهای خیریه از قبیل کمک به فقراء، یتیمان و بیوه زنان و امثال آنها می کنند، تقدیم می گردد، این گونه جوایز غالباً عبارت از جام، کمر بند و میدال های معدنی است.^(۱)

در واقع این گونه جوایز از دو صورت و حالت خالی نیست:

صورت اول: جوایز از تصویر موجودات زنده و صاحبان روح ساخته شوند و سپس برای برندگان اعطاء گردد، مثلاً: تصویر و عکس ورزشکار که در مسابقه دوش برنده گردیده، ساخته شود و برایش اعطاء گردد، یا تصویر اسب برای ورزشکار که در مسابقه اسب سواری برنده گردیده، تفویض گردد، به همین شکل تصاویری دیگری از حیوانات و موجودات حیه و زنده ساخته شود و برای برندگان مسابقات اعطاء گردد، بدون شک ساخت و ساز این گونه تصاویر و تمائیل و قرار دادن شا منحیث جائزه، حرام می باشد.^(۲)

دوم: جوایز که به شکل جام و میدال ساخته شده باشند، ماهیت آنها از طلا و نقره باشند و یا هم پوشیده شده از طلا و نقره باشند، این گونه جوایز هم به رأی و نظر جمهور فقهای اسلامی، ممنوع و حرام اند.^(۳)

همچنان در صورتی که جوایز مسابقه عبارت از سفر کردن به شهرهای که فحشا و منکر مروج است و یا جوایز از جمله چیزهای باشد که ذاتاً حرام و یا هم وسیله حرام باشد.^(۴)

فرع دوم: جوایز معنوی

۱- یونس، علی آمین، الالعاب الرياضية: احكامها و ضوابطها فی الفقه الاسلامی، الاردن، دارالنفائس، الطبعة الاولى، عام ۱۴۲۳ هـ = ۲۰۰۳ م، ص ۴۱۶.

۲- المجموع، ج ۱ ص ۳۰۸.

۳- الفروسية، ص ۹۶. المسابقات و احكامها فی الشريعة الاسلامی، ص ۱۰۵. المیسر و القمار المسابقات و الجوائز، ص ۸۳.

۴- بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۱۶۹. الذخيرة، ج ۶ ص ۲۲۶. مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۱۵. الانصاف، ج ۷ ص ۱۳۱.

مقصود و منظور از جوایز معنوی، جوایز اند که ذات آنها دارای قیمت نمی باشد، مثل که در جوایز مادی موجود است، بلکه این گونه جوایز ارزش خاص معنوی خود را دارد و گیرنده آن او را بخاطری معنویات و برتری جستن توسط آن، حفظ می کند، مثل تصدیق نامه، تحسین نامه و امثال آن.^(۱)

این گونه جوایز معمولاً برای اشخاص داده می شود که چندین سال را برای یک وظیفه معین کار کرده است، یا برای کسانی که نمرات اول، دوم، سوم و عالی را در دوره تعلیمی و یا هم تحصیلی شان کسب می کند و یا هم برای اشخاص که نمایندگی خوب از ملت و مردمش می کند، همچنان برخی وقت جوایز معنوی در پهلوی جوایز مادی برای اشخاص داده می شود.^(۲)

حکم جوایز معنوی: جوایز معنوی نزد فقهای قدیم و معاصر جایز است و حتی برخی فقهای قدیم و معاصر شامل ابن عطار^(۳)، سمیر محمد جمعه عاوده^(۴)، در کتاب های شان، باب را در این مورد وضع نمودند و این کار را بهتر و خوبتر در عرصه رشد، ترقی و تعالی افراد خوانده اند.^(۵)

مطلب دوم: جوایز جایز به اعتبار انجام کار

جوایز بر انجام کار از خلال تأمل، تحقیق و تفکر معلوم می گردد که جوایز به اعتبار انجام کار به سه قسم تقسیم می گردد، پس تمام انواع جوایز امروزی تحت این سه قسم داخل اند، این سه قسم قرار ذیل است:

- ۱- إعطاءى جوائز بر انجام فعل طاعات.
- ۲- إعطاءى جوائز بر انجام فعل مباحات.
- ۳- إعطاءى جوائز بر انجام مسابقات.

فرع اول: إعطاءى جوائز بر انجام فعل طاعات

- ۱- المیسر والقمار المسابقات والجوائز، ص ۱۴.
- ۲- الحوافز التجارية التسيويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، ص ۸۶.
- ۳- ابن عطار: (۶۵۴ - ۷۲۴ هـ = ۱۲۵۶ - ۱۳۲۴ م)، علي بن إبراهيم بن داود بن سلمان بن سليمان، أبو الحسن، علاء الدين ابن العطار، یکی از فضلا و فقهای اهل دمشق و شافعی مذهب بود، از جمله تألیفات او: الوثائق المجموعه، العدة في شرح العمدة في أحاديث الأحكام وغيره می باشد. الدرر الكامنة، ج ۳ ص ۵ - ۶.
- ۴- عاوده: یکی از استادان مشهور رشته فقه و قانون جامعه فوس است و دارای تألیف کثیره می باشد. منبع: فیسبوک: جامعة القدس.
- ۵- علي بن إبراهيم بن داود بن سلمان بن سليمان، أبو الحسن، علاء الدين ابن العطار (المتوفى: ۷۲۴ هـ)، العدة في شرح العمدة في أحاديث الأحكام، وقف على طبعه والعناية به: نظام محمد صالح يعقوبي، الناشر: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م، ج ۲ ص ۶۰۵. سمیر محمد جمعة العاوده، واجبات العمال وحقوقهم في الشريعة الإسلامية مقارنة مع قانون العمل الفلسطيني، الناشر: جامعة القدس، عام النشر: ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، ج ۱ ص ۸۸. المیسر والقمار المسابقات والجوائز، ص ۱۵.

امروزه بسیار مردم به برخی بخاطر انجام طاعات و عبادات جوایز إعطاء می کند، این که صورت این گونه جوایز و حکم آن چیست؟ به تفصیل بیان می کنم:

الف: صورت إعطاءى جوایز بر انجام فعل طاعات:

مراد از إعطاءى جوایز بر انجام فعل طاعات عبارت اند از این که برخی جوایز برای برخی اشخاص معین و معلوم با این شرط که عمل صالحه را انجام دهند، یا هم از انجام دادن اعمال معاصی و گناه خود داری نموده و ترک گویند، به قصد تشویق و ترغیب شان بر طاعات الله متعال و ترک معصیت، و تقرب شان به دین الله عز وجل إعطاء می گردد.^(۱)

ب: مثال های مشهور إعطاءى جوایز بر انجام فعل طاعات:

برای إعطاءى جوایز بر انجام فعل طاعات مثال های مشهور و زیادی وجود دارد، که تعدادی از آنها قرار ذیل اند:

۱- قول پدر برای فرزندان و اعضای خانواده اش: هر شخص که بر نمازهای پنج گانه محافظت نماید و آنها را به وقت اش اداء نماید، برایش جایزه إعطاء می گردد، یا هر شخص که ماه رمضان را به شکل کامل روزه بگیرد، آن شخص مستحق جایزه گردیده و برایش إعطاء می گردد.^(۲)

۲- تشویق و ترغیب نمودن مجموعه از دختران جوان، که به پوشیدن لباس و حجاب شرعی، التزام و توجه نمی کنند، برای شان گفته می شود: اگر به لباس و حجاب تان که سپهر و عزت تان است، توجه نموده و بررسی تان بپوشانید، برای تان جوایز در نظر گرفته شده و برای تان إعطاء می گردند.^(۳)

۳- برای مجموعه از معتادین و أمثال آنها، گفته می شود: هر شخص که با نفس شان جهاد و مبارزه می کنند و مواد مخدر را ترک می کند، برایش جایزه قیمتی در نظر گرفته شده و إعطاء می گردد.^(۴)

۱- الجوائز، ص ۶۳.

۲- همان اثر، ص ۶۴.

۳- غازي عناية، ضوابط تنظيم الإقتصاد في السوق الإسلامي، دار النفائس- بيروت- لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲هـ، ج ۱ ص ۱۲۵.

۴- الجوائز، ص ۶۴.

۴- برای مجموعه از شاگردان مدرسه، مکتب و مراکز آموزشی و تحصیلی، از طرف مدیر، رئیس و استاد گفته می شود: هر شاگرد که در صنف نمره اول و عالی را گرفت، برایش جایزه اعطاء می گردد، پس در این مثال ها و امثال آن، جوایز در مقابل انجام فعل طاعات، یا ترک معاصی و منهیات اعطاء می گردد.^(۱)

ج: حکم اعطای جوایز بر انجام فعل طاعات

فقها به شمول شوافع، مالکیه و حنابله، حکم اعطای جوایز در این حالات فوق را، جایز می دانند، بخاطری که این صورت ها، نوعی از صورت های جعالة است.^(۲)

در مورد حکم جعالة و مشروعیت آن، الله متعال میفرماید: **{وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ}**.^(۳) ترجمه: هرکس این پیمان را برایم بیاورد بار یک شتر به وی می دهم و خود ضامن آن هستم. وجه استدلال از آیت: این کثیر رحمه الله در تفسیر این آیت میگوید: این از باب جعالة و مشروعیت آن است.^(۴)

ولی سوال و مشکل که این جا پیش می آید آنست: که فعل متعلق بر اعطای جایزه، طاعت خالص و نزدیک شدن به الله متعال نیست، بلکه انجام این گونه طاعات به هدفی گرفتن جایزه صورت می گیرد، پس چگونه بر آن ثواب مرتب گردد؟ همچنان ثواب و مکافات الله متعال بر انجام اوامر و ترک نواهی از روی اخلاص و صداقت صورت می گیرد، و اخلاص بر انجام اوامر و ترک نواهی وقتی صورت می گیرد، که شخص بدون کدام هدف و غرض دیگر، اوامر را انجام داده و از نواهی خود داری نماید، ولی در این حالات، چگونه اخلاص به وجود می آید؟، تا ثواب بر آن مرتب گردد؟ در حال که شخص بخاطر گرفتن جایزه اوامر را انجام داده و نواهی را ترک می نماید.^(۵)

در پاسخ این سوال و اشکال باید گفت:

اول: مقصود از اعطای جوایز بر انجام فعل طاعات و ترک معاصی، عبارت از تشویق و ترغیب نمودن شخص است تا که اوامر الله متعال را انجام داده و از نافرمانی او خود داری نماید، نه این که

۱- همان اثر، ص ۶۴.

۲- فقه السنة، ج ۳ ص ۲۹۲. بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ص ۵۸۶. منهاج الطالبین وعمدة المفتین فی الفقه، ج ۲ ص ۳۱۷.

۳- {یوسف، آیه ۷۲}.

۴- تفسیر القرآن العظیم، ج ۲ ص ۴۸۶.

۵- الجوائز، ص ۶۵.

کدام هدف و مقصد دیگر باشد، تا شخص را از اخلاص و صداقت در طاعات و عبادات باز دارد، بلکه اخلاص و صداقت جانه گیرنده را به پروردگارش، حتی بیشتر می سازد.^(۱)

دوم: در این مورد برخی نصوص شرعی وجود دارد، که این موضوع را تأیید و تمجید نموده است، یعنی إعطای جوائز بخاطر تشویق و ترغیب شخص، تا دین الله متعال را إقامه نموده و شعائر آن را به جا آورد، یک کار نیک و پسندیده قرار داده اند، تعداد از این نصوص قرار ذیل است:

۱. تخصیص یک سهم از اموال زکات برای مؤلفه القلوب، طوری که الله متعال در مورد می فرماید: **{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ}**.^(۲) ترجمه: صدقات برای فقیران، مسکینان، کارگزاران جمع آوری آن، و نیز برای، به دست آوردن دل مخالفان، آزاد کردن بندگان، قرضداران، انفاق در راه الله و مسافران نیازمند اند، و آن فریضه ای است از جانب الله و الله دانا و حکیم است.

مؤلفه القلوب دو قسم است:

۱- مسلمانان

۲- کفار

برای کفار که از سهم زکات داده می شود، بخاطر که تا به اسلام الفت گرفته و با اسلام محبت پیدا کنند، اما برای مسلمانان، مخصوصاً ضعیف الایمان که از سهم زکات إعطاء می گردد، تا ایمان و اسلام شان قوی گردیده، در حال که مسلمان است، ولی دادن جانه برایش باعث قوت ایمانش گردیده و اسلام اش نیکو گردد.^(۳)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ترغیب و تشویق نمودن بر انجام فعل طاعات را از طریق جوائز و عطایای مادی و معنوی تأیید نموده است و آن را یک فکر خوب دانسته است، طوری که می فرماید: **«فَيُنْبَغِي تَيْسِيرُ طَرِيقِ الْخَيْرِ وَالطَّاعَةِ وَالْإِعَانَةِ عَلَيْهِ وَالتَّرْغِيبِ فِيهِ بِكُلِّ مُمْكِنٍ؛ مِثْلَ أَنْ يُبَدَلَ لَوْلَدِهِ وَأَهْلِهِ أَوْ رَعِيَّتِهِ مَا يُرَغَّبُهُمْ فِي الْعَمَلِ الصَّالِحِ: مِنْ مَالٍ أَوْ تَنَاءٍ أَوْ غَيْرِهِ؛ وَلِهَذَا شَرَعَتْ الْمُسَابَقَةُ بِالْخَيْلِ وَالْإِبِلِ وَالمُفَاضَلَةَ بِالسَّهَامِ وَأَخَذَ الْجُعْلَ عَلَيْهَا؛ لِمَا فِيهِ مِنَ التَّرْغِيبِ فِي إِعْدَادِ الْقُوَّةِ وَرِبَاطِ الْخَيْلِ لِلجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَابِقُ بَيْنَ الْخَيْلِ هُوَ وَخَلْفَاؤُهُ الرَّاشِدُونَ وَيُخْرِجُونَ**

۱- المغنی، ج ۹ ص ۳۱۶.

۲- {التوبة، آیه ۶۰}.

۳- المغنی، ج ۹ ص ۳۱۶. مطلب اولی النهی، ج ۲ ص ۱۴۱. الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، (المتوفی: ۴۵۰هـ)، الإقناع فی الفقه الشافعی، بیروت، الناشر: دار الفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷هـ، ج ۱ ص ۲۳۰.

الاسْبَاقَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَكَذَلِكَ عَطَاءُ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ فَقَدْ {رُوي: أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يُسَلِّمُ أَوَّلَ النَّهَارِ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِيءُ آخِرُ النَّهَارِ إِلَّا وَالْإِسْلَامَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ}» (۱).

ترجمه: مناسب است، تا راه خیر، طاعت کردن، إعانت کردن به کار خیر و ترغیب در کار خیر، به هر طریق ممکن، آسان گردد، مثل این که، شخص برای فرزند، فامیل و خدمه اش، آنچه را که، آنها را در عمل صالح تشویق و ترغیب می کند، مصرف کند، از قبیل مال، یا مدح و ستایش و یا غیره، از همین جهت مسابقه کردن با اسپ، شتر، برتری جستن توسط تیر اندازی و گرفتن چغاله بر آن مشروع گردید، بخاطر که در این کارها تشویق و ترغیب به توانای و قوت مسلمین و پرورش و نگهداری اسپهای ورزیده برای جهاد در راه الله است، حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین میان اسپ ها مسابقه داده است، به همین شکل جوایز مسابقه را از بیت المال اخراج می کرد، همچنین عطایای مؤلفه القلوب، به راستی روایت شده است که شخص در اول روز بخاطر رغبت در دنیا اسلام می آورد، آخر روز نمی شد، مگر این که اسلام برایش از این که آفتاب طلوع کند، محبوب تر می گردید.

۲. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است: ما سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئاً إِلَّا إِعْطَاهُ، وَلَقَدْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمِ أَسَلِمُوا فَإِنَّ مُحَمَّدًا يُعْطِي عَطَاءَ مَنْ لَا يَخْشَى الْفَقْرَ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيُسَلِّمَ مَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» (۲) ترجمه: هیچ وقت بر قبول اسلام از پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی خواسته نشد مگر آن که به آن شخص، بخشش میفرمود و روزی، مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد (و مسلمان شد) و ایشان گلهاي گوسفند که بين دو کوه میچريدند، به او عطا کرد و بعد آن مرد به پیش طایفه خود بازگشت و گفت: ای قوم! اسلام بیاورید! زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم مانند کسی بخشش میکند که از فقر نمی ترسد. اگر چه شخص، وقتی مسلمان می شد، جز دنیا چیز دیگری را اراده نمی کرد، اما بعداً جز مدت کمی نمیگذشت که اسلام، نزد او از دنیا و هر چه در آن است، محبوب تر می شد.

وجه استدلال از حدیث: امام نووی رحمه الله پیرامون این حدیث می گوید: «وَالْمُرَادُ أَنَّهُ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ أَوْلاً لِلدُّنْيَا لَا بِقَصْدِ صَحِيحٍ بِقَلْبِهِ ثُمَّ مِنْ بَرَكَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنُورِ الْإِسْلَامِ لَمْ يَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى يَنْشُرَحَ صَدْرُهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَيَتَمَكَّنَ مِنْ قَلْبِهِ فَيَكُونُ حَبِيبًا أَحَبَّ

۱- مجموع الفتاوى، ج ۲۸ ص ۳۷۰.

۲- صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۰۶ رقم الحدیث ۲۳۱۲.

إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».^(۱) ترجمه: مراد از این حدیث: شخص، اسلام را اول مرتبه بخاطر دنیا اظهار می کرد، نه به قصد صحیح که از قلب اش باشد، سپس از برکت پیامبر صلی الله علیه وسلم و نور اسلام، به این حالت باقی نمی ماند، مگر یک مدت کم و اندک، تا سینه اش به حقیقت ایمان شرح می گردید و ایمان در قلب اش جای می گرفت، در این وقت اسلام برایش از دنیا و آنچه در دنیا است، محبوب می گردید.

پس تشویق و ترغیب مردم، به طرف دین الله متعال، توسط مال و امورات دنیوی، در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت می گرفت، طوری که از ظاهر حدیث معلوم گردید.^(۲)

۳. همچنان در حدیث شریف آمده است: عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُنَيْنٍ - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا.^(۳) ترجمه: ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد و سایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث، از طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم بر جهاد و قتل دشمنان اسلام، تشویق و ترغیب شده است، بدون شک که جهاد بزرگترین و بهترین طاعت و عبادت است، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد جهاد می فرماید: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةٌ سَنَامِهِ الْجِهَادُ».^(۴) ترجمه: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قله اش جهاد می باشد.

۱- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ۶۷۶هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲هـ، ج ۱۵ ص ۷۲.

۲- الجواز، ص ۶۵.

۳- صحيح البخارى، ج ۵ ص ۱۵۴ رقم الحديث ۴۳۲۱. صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۳۷۰ رقم الحديث ۱۷۵۱.

۴- سنن الترمذی، ج ۵ ص ۱۲ رقم الحديث ۲۶۱۶. سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۱۵ رقم الحديث ۳۹۷۲. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۶ ص ۳۴۵ رقم الحديث ۲۲۰۱۶. این حدیث صحیح است. السوسی، محمد بن محمد بن سلیمان بن الفاسی بن طاهر، الردوانی، المغربي، المالکی (المتوفى: ۱۰۹۴هـ)، جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، تحقیق و تخریج: أبو علي سليمان بن دريع، الناشر: مكتبة ابن كثير، الكويت - دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۱ ص ۸.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث، معلوم می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم بلند ترین قله اسلام را جهاد می‌خواند و این دلالت بر ارزش، جایگاه و مقام خاص جهاد می‌کند. (۱)

با وجود این که جهاد این جایگاه را دارد، با آن هم پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به جهاد به همراهی گرفتن مال دنیوی، ترغیب و تشویق نموده است و آن مال دنیوی عبارت از همان چیزهای است که مجاهد از متاع و مال دشمن وقتی او را به قتل می‌رساند، به دست می‌آورد و این یک نوع جائزه و مکافات است بخاطر جهاد اش در راه الله و نیک مبارزه کردنش در میدان نبرد. (۲)

۴. همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبَسِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ ». (۳) ترجمه: هر کس دوست دارد که روزی او زیاد و پر برکت و در اجل اش تأخیر واقع شود و عمرش طولانی شود، صلۀ رحم را انجام دهد و پیوندهای خویش را نگاه دارد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث صلۀ رحم و پیوند با اهل و خویشاوندان، از جمله طاعات و عباداتی است که آمیدی دادن اجر و ثواب از نزد الله متعال می‌گردد، به همراهی آن، اگر یک مسلمان نیت کند تا با این طاعت، روزی او زیاد و پر برکت شود و هم در اجلس تأخیر واقع گردیده و عمرش طولانی شود، این نیت او، صحیح و درست است و با این طاعات او در تقابل نیست. (۴)

پس این احادیث و دیگرانش (که امکان ذکر همه احادیث پیرامون این موضوع در این رساله، بخاطر که حجم آن بزرگ نگردد) دلالت می‌کند، که تشویق و ترغیب مردم بر انجام فعلی طاعات و تقرب به الله متعال، همراهی اموال دنیوی به شکل جائزه و أمثال آن، کدام مشکل ندارد. (۵)

پس مانع وجود ندارد از إعطای جائزه بر انجام فعل طاعات، برای اشخاص که توقع برده می‌شود، که آنها أوامر الله متعال را بجا نموده و از نواهی آن خود داری می‌کنند، حتی گفته شده است، که این کار از جمله کارهای است که شریعت مستحب دانسته و بر آن تشویق نموده است. (۶)

۱- محمد هیکل، الجهاد و القتال في السياسة الشرعية، بيروت، الناشر: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ، ص ۸۶.

۲- الجوائز، ص ۶۶.

۳- صحیح البخاری، ج ۵ ص ۲۲۳۲ رقم الحدیث ۵۶۴۰. صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۹۸۲ رقم الحدیث ۲۵۵۷.

۴- المغنی، ج ۹ ص ۳۲۲.

۵- الجوائز، ص ۶۷.

۶- همان اثر، ص ۶۷.

این حکم به شخص تعلق و ارتباط می‌گیرد که این گونه جوایز را إعطاء و تقدیم می‌کند، اما نسبت به شخص که این گونه جایزه را می‌گیرد، مناسب است که در قصد و اخلاص اش، تعهد صحیح داشته و نیت اش در انجام فعل طاعات، خالص برای الله متعال باشد، پس اگر در انجام فعل طاعت، رغبت و نیت گرفتن جایزه را داشته باشد و نیت خالص برای الله متعال را نداشته باشد، این کارش نه اجر و نه ثواب دارد، طوری که الله متعال در مورد می‌فرماید: **{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ..}**.^(۱) ترجمه: و به ایشان دستور داده نشده است، جز این که مخلصانه الله را بپرستند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: **{إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...}**.^(۲) ترجمه: همانا ثواب اعمال بستگی به نیتها دارد و هر کسی نتیجه و پاداش نیت خود را در میابد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که نتیجه هر عمل از قبیل ثواب و عدم آن، به نیت ارتباط دارد، اگر نیتش را را تغییر داد و در انجام فعل طاعت و ترک معصیت، خالصاً لله باشد، برایش در این کار، اجر و پاداش داده می‌شود و این که شروع و ابتدای فعل طاعت و ترک معصیت را از جهت جایزه نموده است، برایش ضرر نمی‌رساند.^(۳)

فرع دوم: جوایز بر انجام فعل مباحات

امروزه برخی از اشخاص دیده می‌شوند که در امورات مباحات، جوایز إعطاء می‌کنند، این که حکم این گونه جوایز چیست؟ و شکل آن چگونه می‌باشد؟ به تفصیل بحث می‌گردد:

۱- صورت این گونه جوایز

جوایز بر انجام فعل مباحات: آن است که یک شخص از میان مردم، یا از یک جهت و طرف به اعلان جایزه برای انجام یک عمل مباحه برخیزد، این عمل برای دهنده جایزه نفع برساند و یاخیر.^(۴)

۱- {البیتة، آیه ۵}.

۲- صحیح البخاری، ج ۱ ص ۳ رقم الحدیث ۱. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۵۱۵ رقم الحدیث ۱۹۰۷.

۳- محمد بن ابراهیم آل الشیخ. فتاوی و رسائل، جمع و تحقیق: محمد عبدالرحمن بن قاسم، مطبوعات الحكومة بمكة المكرمة، ۱۳۹۹هـ، ج ۴ ص ۲۳۲۱.

۴- المیسر والقمار المسابقات والجوائز، ص ۵۲.

۲- مثال های از این گونه جوایز

اول: شخص که یک چیزی قیمت بها را مفقود نماید، برای پیدا کردن ویافتن آن جایزه تعیین نماید و بگوید: هر شخص این چیز را پیدا کرد، برایش این جایزه اعطاء می گردد.^(۱)

دوم: تخصیص دادن برخی مراکز علمی، جوایز قیمتی را برای شخص که یک مقاله علمی با مشخصات آن در یک رشته از رشته های مختلف نوشته می کند.^(۲)

۳- حکم این گونه جوایز

گذاشتن جوایز بر اعمال دنیوی نزد فقها به شمول مالکیه، شوافع و حنابله جایز است و کدام ممانعت وجود ندارد.^(۳) و این گونه جوایز نوعی از جعاله است که قبلاً در قسمت مشروعیت جعاله تذکر رفت.

این گونه جوایز، مردم را تشویق و ترغیب می کند تا برای برخاستن به پیدایش برخی اعمال که اگر از جوایز خالی باشد، شخص آن گونه اعمال را به دست آورده نمی تواند، اگر ما این موضوع را در کتاب های فقه جستجو نمایم، هر آینه پیدا می کنیم که فقهاء، مثال های مشابهی را در قسمت گردانیدن جوایز بر اعمال دنیوی، ذکر کرده اند، برخی از مثال های آن، قرار ذیل است:

۱- شخص که برای برگردانیدن غلام گریزی، مستحق جایزه می گردد، پس برای سید و مولای غلام

گریزی جایز است تا برای برگردانیدن غلام گریزی اش، جایزه را اعلان و تعیین نماید و سپس این جایزه را برای شخص که غلام گریزی را برمی گرداند، اعطاء نماید.^(۴)

۲- مثل مسأله غلام گریزی، مسأله رد کردن و پیدا نمودن لقطه است، پس برای شخص که یک چیزی خود را مفقود نموده است، جایز است تا جایزه را تعیین نماید، تا یابنده آن به موقع آن چیز را به صاحبش برگرداند.^(۵)

۱- همان اثر، ص ۵۲.

۲- الجوائز، ص ۶۹.

۳- فقه السنة، ج ۳ ص ۲۹۲. بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ص ۵۸۶. منهاج الطالبین وعمدة المفتین فی الفقه، ج ۲ ص ۳۱۷.

۴- بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۱. مغنی المحتاج، ج ۲ ص ۵۵۴.

۵- مطالب اولی النهی، ج ۴ ص ۲۰۷.

پس حکم این گونه جوایز، جایز و مباح است، در صورتی که بر یک عمل مباحه گذاشته شود و هم مراعات نمودن اصول و ضوابط شرعی جوایز که در فصل دوم، تذکر رفت، ضرورت می باشد.

فرع سوم: گردانیدن جوایز بر انجام دادن مسابقات

در مورد حکم و مشروعیت مسابقه در فقه اسلامی، قبلاً در فصل اول یاد آوری گردید، در این فرع، حکم جوایز بر انجام مسابقات با اختلاف انواع آن، بیان نموده و در پی آن حکم شخص که با برنده شدن در مسابقه، این جوایز را می گیرد:

بعد از تحقیق و بررسی اقوال و نظریات اهل علم در این موضوع، مشخص گردید که از حیث جواز مصرف جایزه و عدم آن، به سه قسم تقسیم می گردد:

قسم اول: مسابقات که حدیث شریف بر جواز آن تصریح کرده است، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: *لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ*.^(۱) ترجمه: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسب سواری یا تیر اندازی.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید، که مسابقه در سه چیز جایز است، شترسواری، اسب سواری و تیر اندازی.

قسم دوم: مسابقات که نصوص شرعی بر جواز و عدم آن وجود ندارد، ولی در انجام آن نفع و کمک بر جهاد و قتال در راه الله است.^(۲)

قسم سوم: مسابقات که از آن مجرد لهُو و لعب إرادة می گردد و مسابقات که در دائره مباح قرار دارد، ولی در آن نفع و کمک در امورات متعلق به جهاد و قتال وجود ندارد.^(۳)

۱- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دود، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطن و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحیبر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنه، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲- مطالب اولی النهی، ج ۴ ص ۲۰۹.

۳- المیسر والقمار المسابقات والجوائز، ص ۷۳.

این اقسام این سه گانه و متعلق شان از دیدگاه فقهاء، بر غالب بناء یافته است، طوری که در حدیث صحیح آمده است: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلِ^(۱). ترجمه: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسب سواری و یا تیر اندازی.

«سَبَقَ» به فتح حرف «ب» عبارت است از جعاله و عوض که در مسابقات گذاشته می شود، یا در اصطلاح این بحث به جوایزی که در مسابقات گذاشته می شود، گفته می شود.^(۲)

تفصیل هر کدام این اقسام سه گانه، قرار ذیل است:

قسم اول: مسابقات که جواز آن در سنت نبوی تصریح گردیده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد می فرماید: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلِ^(۳). ترجمه: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسب سواری و یا تیر اندازی.

معنی «خُفِّ» شتر است، معنی «حَافِرٍ» اسب است، معنی «نَصْلِ» سهم و تیر اندازی است.^(۴)

وجه استدلال از حدیث: نظر به این حدیث، مشخص می گردد، که گردانیدن جوایز در این سه چیز جایز است، حتی جمهور فقهاء شامل احناف، مالکیه، شوافع و حنابله، به این حکم اجماع دارند و هیچ کدام از فقهاء در قسمت گردانیدن جایزه در این سه چیز اختلاف نکرده اند.^(۵)

مشروعیت مسابقه و جوایز در این سه چیز و سبب تخصیص آن، بخاطر آن است که این سه چیز، آله و اسباب جهاد و مبارزه است و با این سه چیز آمادگی برای جهاد تمام می گردد، طوری که ابن قدامة رحمه الله می گوید: «وَاحْتُصِنَتْ هَذِهِ الثَّلَاثَةُ بِتَجْوِيزِ الْعَوَظِ فِيهَا؛ لِأَنَّهَا مِنْ آيَاتِ الْحَرْبِ الْمَأْمُورِ بِتَعْلُمِهَا، وَإِحْكَامِهَا، وَالتَّفَوُّقِ فِيهَا، وَفِي الْمُسَابَقَةِ بِهَا مَعَ الْعَوَظِ مُبَالَغَةً فِي الْاجْتِهَادِ فِي النَّهَايَةِ لَهَا، وَالْإِحْكَامِ لَهَا، وَقَدْ وَرَدَ الشَّرْعُ بِالْأَمْرِ بِهَا، وَالتَّرْغِيبِ فِي فِعْلِهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ

۱- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دواد، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲- تحفة الاحوذی، ج ۵ ص ۲۸۷.

۳- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دواد، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۴- تحفة الاحوذی، ج ۵ ص ۲۸۷. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، ۸۴۹ - ۹۱۱ هـ، شرح سنن ابن ماجه، الناشر: قدیمی کتب خانة - کراتشی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ هـ، ج ۱ ص ۲۷۰.

۵- الاجماع، ج ۱ ص ۶۱. تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۱۴۶. المحلی بالاثار، ج ۱ ص ۱۵۷. التمهید، ج ۱۴ ص ۸۸. المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۳ ص ۱۴.

مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ} [الأنفال: ٦٠] وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، قَالَهَا ثَلَاثًا» (١).

ترجمه: این سه چیز در دادن عوض (جائزه) اختصاص یافته است، زیرا این سه چیز از آلات جنگ است که به یاد گرفتن، عملی کردن و برتری حاصل کردن آنها، دستور داده شده است، و مسابقه با این سه چیز همراهِ عوض (جائزه)، مبالغه و تلاش در یادگرفتن آنها و عملی کردن شان صورت می گیرد، شریعت به یادگرفتن آنها امر نموده است و در انجام دادن آنها تشویق نموده است، الله متعال در مورد می فرماید: {وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...} (٢). ترجمه: و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسب ها را پرورش دهید که با آن دشمن الله و دشمن خود را بترسانید. و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ، قَالَهَا ثَلَاثًا» (٣). ترجمه: بدانید که منظور از قوت تیراندازی است، بدانید که منظور از قوت تیراندازی است، این جمله را سه بار تکرار فرمود.

پس این سه قسم، که مسابقات اسب دوانی، شتر دوانی و تیراندازی است، بدون خلاف میان فقهاء، جایز است که مسابقه صورت گیرد، به همراهی وجود جوایز که برای بهترین ها و برندگان آنها، إعطاء می گردد. (٤)

قسم دوم: مسابقات که نصوص شرعی بر جواز و عدم آن وجود ندارد، ولی در انجام آن نفع و کمک بر جهاد و قتال در راه الله است، یا در آنها نصرت دین الله متعال و ظهور دلائل و براهین آن است. (٥)
در این قسم، نظریات و دیدگاه فقهاء مختلف است، که این اختلاف بر دو قول بر می گردد:

١- المغنی، ج ١٣ ص ٤٠٥.

٢- [الأنفال، آیه ٦٠].

٣- صحیح مسلم، ج ٣ ص ١٥٢٢ رقم الحدیث ١٩١٧.

٤- المیسر والقمار المسابقات والجوائز، ص ٧٤.

٥- مطالب اولی النهی، ج ٤ ص ٢٠٩.

قول اول: مسابقات در حال وجود جوائز و عوض درست و جایز نیست، مگر در سه مورد که حدیث شریف به آن تصریح کرده است، که اسپ دوانی، شتردوانی و تیراندازی است. این قول، مذهب مالکیه،^(۱) یک قول از شافعیه،^(۲) قول اکثر حنابله،^(۳) و ابن حزم ظاهری^(۴) است.

ابن عبدالبر^(۵) رحمه الله إجماع را در این مورد نقل کرده است، طوری که فرموده است: «وَأَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ عَلَى أَنَّ السَّبْقَ لَا يَجُوزُ عَلَى وَجْهِ الرَّهَانِ إِلَّا فِي الْخَفِّ وَالْحَافِرِ وَالنَّصْلِ...».^(۶) ترجمه: اهل علم اجماع نموده است که مسابقه به شکل شرطبندی جایز نیست، مگر در شتر، اسپ و تیراندازی.

مراد و منظور ابن عبدالبر رحمه الله از نقل اجماع در این مورد، اتفاق اهل العلم بر عدم جواز جازه و عوض در غیر این سه مورد است، طوری که کلامش بر این موضوع بعد از نقل اجماع دلالت می کند، طوری که فرموده است: «وَقَدْ ثَبَّتَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسَاقَقَ مَعَ عَائِشَةَ عَلَى قَدَمَيْهِ فَمَا كَانَ مِنْ هَذَا وَشَبَّهَهُ عَلَى سَبِيلِ الْإِشْتِدَادِ وَالذُّرْبَةِ فِي الْعَدُوِّ وَالْعُدَّةَ لِلْعَدُوِّ أَوْ عَلَى وَجْهِ اللَّهْوِ لَا عَلَى وَجْهِ الرَّهَانِ فَلَا بَأْسَ بِهِ...».^(۷) ترجمه: به راستی ثابت است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم مسابقه قدم زنی (دوش) همراهی عائشه رضی الله عنها انجام می داد، پس آنچه از مسابقه به این شکل و یا هم مشابهی آن باشد، بخاطر استوار و دلاور شدن در برابر دشمن، یا هم برای آمادگی در مقابل دشمن و یا هم برای سرگرمی، بدون از عوض و شرطبندی، مشکل ندارد.

ولی باید گفت: که اجماع در این مورد انعقاد نیافته است، زیرا در این موضوع برخی از فقهاء مخالفت کرده اند، که در قول دوم از آنها، تذکر می رود.

۱- الحطاب الرُّعَيْنِي المَالِكِي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن، الطرابلسي، المغربي، (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، ج ٣ ص ٣٩٠. ابن عبدالبر، أبو عمر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الكافي في فقه أهل المدينة، المحقق: محمد محمد أحمد ولد مادريك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٠هـ/١٩٨٠م، ص ٢٢٤.

٢- مغنى المحتاج، ج ٤ ص ٤٢٠. روضة الطالبين، ج ١٠ ص ٣٥٠.

٣- المغنى، ج ١٣ ص ٤٠٥. مطالب اولی النهی، ج ٣ ص ٧٠٣. ابن ضویان، إبراهيم بن محمد بن سالم (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: السابعة، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م، ج ١ ص ٣٩٤.

٤- المحلى بالأثر، ج ٧ ص ٣٥٤.

٥- ابن عبد البر: (٣٦٨ - ٤٦٣ هـ = ٩٧٨ - ١٠٧١ م)، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري، القرطبي، المالكي، أبو عمر، يكي از بزرگترین حفاظ حدیث، مؤرخ، ادیب و لغت دان و از بزرگان مذهب مالکی است، در قرطبه متولد و در شاطبه وفات یافت، از جمله تألیفات او: التمهيد والكافي في الفقه است. مخلوف، محمد بن محمد بن عمر بن قاسم، شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، خرَج حواشيه وعلق عليه: عبد المجيد خيالي، الناشر: دار الكتب العلمية، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، ج ٢ ص ٢٣٥.

٦- التمهيد، ج ١٤ ص ٨٨.

٧- همان اثر، ج ١٤ ص ٩٠.

دلایل قول اول:

قائلین به عدم جواز گذاشتن جایزه در غیر از مسابقات شتردوانی، اسپ دوانی و تیراندازی، استدلال نموده اند، بر ظاهر این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلِ^(۱). ترجمه: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسپ سواری یا تیر اندازی.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم جواز مسابقات را همراهی جوایز گذاشتن بر این سه چیز (شتر سواری، اسپ سواری و تیر اندازی) محدود نموده است، پس برای هیچ کس جایز نیست که به غیر از این سه چیز، جایزه بگذارد.^(۲)

همچنان آنها می گویند: غیر از این سه چیز که در جهاد از آنها کار گرفته می شود، به دیگران شان نیاز و ضرورت برده نمی شود، بر این اساس، مسابقه همراهی جوایز در غیر از این سه چیز، جایز نیست.^(۳)

قول دوم: تعیین نمودن جوایز بر مسابقات، وقتی که این مسابقات، کمک کننده بر جهاد، مبارزه و آنچه که در جانب إقامة دین نفع برساند، جایز است، این قول، مذهب جمهور احناف،^(۴) برخی از شافعیه،^(۵) و برخی از حنابله می باشد.^(۶)

مگر اصحاب این قول، نظریات شان را از همدیگر شان در جزئیاتی انواع مسابقات، که صلاحیت استوار، دلاوری و آماده شدن در برابر دشمن را داشته باشد، جدا اند، در ضمن تعدادی از مسابقات

۱- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دواد، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲- المغنی، ج ۱۳ ص ۲۰۷.

۳- مغنی المحتاج، ج ۴ ص ۴۲۰. المغنی، ج ۱۳ ص ۲۰۷.

۴- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۶ ص ۲۲۷. بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۵. ردالمحتار علی الدرالمختار، ج ۶ ص ۴۰۲.

۵- المهذب، ج ۱ ص ۴۱۳. روضة الطالبین، ج ۱۰ ص ۳۵۱.

۶- ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین، المقدسی، الرامینی ثم الصالحی الحنبلی (المتوفی: ۷۶۳هـ)، الفروع، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بیروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۴ ص ۳۴۷. المرادوي، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان، الدمشقی، الصالحی، الحنبلی (المتوفی: ۸۸۵هـ)، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ، ج ۶ ص ۹۱.

را که بر جواز آنها قائل اند، عبارت است از: مسابقه بر قدم‌ها (دوش)، مسابقه کشتی رانی، مسابقه شینا، مسابقه شمشیر جنگی و امثال آن را یاد نموده اند.^(۱)

وسیع‌ترین این مذاهب در این موضوع، مذهب احناف است، که قائل بر جواز مسابقات علمی که در آن منفعت دینی و یا هم‌دنیوی باشد، وقتی که غرض و هدف از مسابقه، إقامة و نصرت دین و اظهار حجت آن باشد، مثل مسابقات حفظ قرآن کریم، حدیث، فقه و غیره از علوم که برای شخص مسلمان نفع می‌رساند.^(۲)

دلایل قول دوم:

قائلین بر جواز گذاشتن جایزه بر مسابقات، به قیاس کردن استدلال نموده اند، آنها غیر از این سه چیز را بر این سه چیز (شتر سواری، اسپ سواری و تیر اندازی) که در امور جهاد و قتال نفع می‌رساند، قیاس نموده اند و معنی شتر سواری، اسپ سواری و تیر اندازی را توسعه داده اند و محدود بر این سه چیز ندانسته اند و می‌گویند: حدیث بر جواز این سه چیز بر سبیل تأکید است نه بر سبیل محدودیت.^(۳)

همان طوری که در مسابقه اسپ دوانی، شتر سواری و تیراندازی تمرین و شجاعت است، پس در غیر از اینها هم از مسابقات بدنی، این ویژگی‌ها موجود است، زیرا در غیر از این سه چیز هم، تمرین بدنی به شکل حرکت کردن، تیزروی، سرعت و نشاط که مطلوب در جهاد است، صورت می‌گیرد.^(۴)

از همین جهت قیاس غیر از این چیز، بر این سه چیز که از حدیث شریف جواز اش ثابت گردیده است، صحیح می‌باشد و این که حکم غیر اینها را مثل حکم این سه چیز که برای جهاد نفع می‌دهند و برای اظهار دین و تقویت شوکت آن مفید و صالح می‌باشد.^۵

۱- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین (المتوفی: ۷۵۱هـ)، الفروسية، المحقق: مشهور بن حسن بن محمود بن سلمان، الناشر: دار الأندلس - السعودية - حائل، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، ص ۸۵. المسابقات واحكامها فی الشريعة الاسلامی، ص ۱۰۵.

۲- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۶ ص ۲۲۸. ردالمحتار علی الدر المختار، ج ۶ ص ۷۵۳. نظام الدین و مجموعه از علماء، الفتاوی الهندیة، الناشر: دار الفکر، الطبعة: الثانية، ۱۳۱۰ هـ، ج ۵ ص ۳۲۴.

۳- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۶ ص ۲۲۸.

۴- داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده (المتوفی: ۱۰۷۸هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاريخ، ج ۲ ص ۵۴۹.

۵- الفروسية، ص ۱۰۰. ابن قاسم، عبد الرحمن بن محمد، العاصمي، الحنبلي، النجدي (المتوفی: ۱۳۹۲هـ)، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى - ۱۳۹۷ هـ، ج ۵ ص ۵۳۰.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی از میان دیدگاه‌های هردو قول، به نظر می‌رسد که قول دوم راجح و نزدیک به حق و ثواب می‌باشد و این گذاشتن جوایز بر شتر سواری، اسب سواری و تیراندازی، محدود و خلاصه نمی‌شود، بلکه هر مسابقه‌ای که شخص مسلمان را به آمادگی جهاد و مبارزه آماده می‌کند، جایز است که برایش عوض و جایزه گذاشته شود، از مثال‌های عصر امروزی در این مورد، گذاشتن جوایز بر موترهای جنگی از قبیل تانک‌ها، طیارات جنگی، دیگر وسائل جنگی مثل انواع تفنگ‌ها، انواع آب‌بازی و شینا، انواع توپ‌های نو جنگی و هر آلات جنگی که در این اواخر ساخته شده‌اند.^(۱)

همچنان در این حکم داخل می‌گردد، هر مسابقه علمی و آگاهی که در آن، اسلام روشن و ظاهر گردیده و دلائل و براهین آن واضح می‌گردد.^(۲)

بر این نظریه امام ابوحنیفه و اصحاب آن و برخی از فقهای دیگر می‌باشد.^(۳)

همچنان این قول را شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله و شاگردش ابن القیم الجوزیة رحمه الله نیز اختیار نموده‌اند.^(۴)

و در کتاب «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء» چنین آمده است: «المسابقة مشروعة فیما يستعان به علی حرب الكفار من الإبل والخیل والسهام، وما فی معنیها من آلات الحرب، كالتطیارات والدبابات والغواصات، سواء كان ذلك بجوائز أم بدون جوائز».^(۵)

ترجمه: مسابقه یک عملی مشروع است، که از آن کمک در جنگ با کفار گرفته شود، از قبیل شتر سواری، اسب سواری، تیراندازی و آنچه که در معنی این‌ها است از قبیل آلات جنگ، مثل هواپیماها، تانکها، شناها و امثال آنها، این مسابقات با جوایز صورت گیرند، یا بدون جوایز صورت گیرند، برابر اند.

۱- المسابقات واحكامها فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۱۱.

۲- الجوائز، ص ۷۵.

۳- الفروع، ج ۴ ص ۳۴۷. الفتاوی الهندیة، ج ۵ ص ۳۲۴.

۴- مجموع الفتاوی، ج ۳۲ ص ۲۲۷. الفروسیة، ص ۳۱۸.

۵- الدویش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، المملكة العربیة السعودیة، الناشر: الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والإفتاء، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۶هـ، ج ۱۵ ص ۲۲۳ رقم الفتوی ۳۳۲۳.

وهم ممکن است که از استدلال اصحاب قول اول، که به این حدیث شریف احتجاج نموده است: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ^(۱) ترجمه: مسابقه و جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسپ سواری و یا تیر اندازی. پاسخ داده شود، که مراد و منظور از حدیث: اینست که مستحق ترین جوایز که در مسابقات مصرف گردد، این سه مسابقه است، از جهت که نفع آنها کامل اند، همچنان این سه چیز در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم به حیث بهترین و بزرگترین آلات جنگی، به حساب می رفتند.^(۲)

همچنان این سه چیز در عصر حاضر از وسائل جهاد و مبارزه علیه دشمنان و در برابر آنها، محسوب نمی شوند، پس انحصار کردن مسابقه بر این سه چیز (شتر سواری یا اسپ سواری و یا تیر اندازی) با وجود که به اینها احتیاج در جنگ و جهاد برده نمی شود، از یک طرف جدای میان متماتلان صورت گرفته و از طرف هم به تناقض شریعت اسلام، اتهام بسته می شود و این که دین الله متعال مخصوص آن زمان، بدون از زمان ما می گردد.^(۳)

قسم سوم:

که هدف و مراد آن، مجرد لهو و سرگرمی است و در دایره مباح واقع می گردد، ولی در امورات جهاد و قتال کدام نفع نمی رساند، در حال که این گونه مسابقات در عصر امروزی ما، به شکل بسیار گسترده زیاد و افزایش یافته اند، مثل مسابقات فوتبال، والیبال، کریکت و امثال شان که حصر و محدود آنها از جهت کثرت و تنوع آن سخت به نظر می رسد.^(۴)

۱- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دواد، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطان و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲- المسابقات واحكامها فی الشریعة الاسلامی، ص ۱۴۲.

۳- الغرر وأثره علی العقود فی الفقه الاسلامی، ص ۶۲۶. رشید، مادون، قضایا اللهو والترقیة بین الحاجة النفسیة والضوابط الشرعیة، الرياض، دار طیبیة للنشر والتوزیع، الطبعة الثانية، عام ۱۴۲۰هـ = ۱۹۹۹م، ص ۳۹۶. منهاج المسلم، ص ۴۶۰.

۴- الالعاب الریاضیة احكامها وضوابطها فی الفقه الاسلامی، ص ۲۸. احكام المسابقات فی الشریعة الاسلامیة وتطبیقاتها المعاصرة، ص ۸۳.

پس در این قسم، فقهای متقدم بر منع گذاشتن جوایز اجماع نموده اند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ.^(۱) ترجمه: جایزه ای نیست؛ مگر در شتر سواری یا اسب سواری و یا تیر اندازی.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید، که گذاشتن جوایز درست نیست، مگر در سه چیز. همچنان در این مسابقات کدام منفعت و فائده وجود ندارد و هم مصلحت دینی در اینها متحقق نمی گردد، پس مصرف کردن مال در اینها جایز نمی باشد.^(۲)

ابن عابدین شامی^(۳) رحمه الله می گوید: «لَا تَجُوزُ الْمُسَابَقَةُ بِعَوَضٍ إِلَّا فِي هَذِهِ الْأَجْنَاسِ الثَّلَاثَةِ».^(۴) ترجمه: مسابقه همراهی عِوض و جایزه درست نیست، مگر در این اجناس سه گانه.

با تأمل و فکر در نظریات فقهاء از جمله ابن عابدین، که تذکر رفت، مشخص گردید که سبب از منع مصرف عِوض و جایزه در مسابقات که نصوص شرعی بر جواز آن وجود ندارد و یا هم در معنی منصوص علیه نیست، دو چیز است:

۱- دلالت حدیث: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ».^(۵) که این ها در ضمن آن سه چیز تذکر نرفته اند و یا هم در معنی آن سه چیز داخل نیستند.

۲- در این ها مال مصرف می گردد، در حال که هیچ منفعت دینی و دنیوی ندارند، بلکه مصرف اموال ضایع، هدر و اسراف می گردد، طوری که الله متعال در مورد می فرماید: {وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ}.^(۶) ترجمه: و اسراف مکنید، که الله اسراف کاران را دوست ندارد.

۱- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دود، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطن و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۲- منهاج المسلم، ص ۴۵۹.

۳- ابن عابدین: (۱۱۹۸ - ۱۲۵۲ هـ = ۱۷۸۴ - ۱۸۳۶ م)، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی، یکی از فقهای دیار شام و از امامان احناف در زمانش بود، تولد و وفاتش در دمشق صورت گرفته و دارای تألیفات زیاد بود، از جمله: رد المختار علی الدرالمختار و العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة. بکر بن عبد الله، أبو زید بن محمد بن عبد الله بن بکر بن عثمان بن یحیی بن غیبب بن محمد (المتوفی: ۱۴۲۹ هـ)، طبقات النسائین، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۱ ص ۱۸۵.

۴- رد المختار علی الدرالمختار، ج ۶ ص ۴۰۲.

۵- مسند احمد، ج ۷ ص ۲۸۴ رقم الحدیث ۱۳۴۹. سنن ترمذی، ج ۳ ص ۲۵۷ رقم الحدیث ۱۷۰۰. سنن نسائی، ج ۶ ص ۲۲۶ رقم الحدیث ۳۵۸۵. سنن ابی دود، ج ۴ ص ۲۲۱ رقم الحدیث ۲۵۷۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۴ رقم الحدیث ۴۶۹۰. ابن قطن و ابن دقیق این حدیث را صحیح گفته اند، و بغوی حسن گفته است. ابن حجر: تلخیص الحبیر، ج ۴ ص ۱۶۱. شرح السنة، ج ۱۰ ص ۳۹۳.

۶- {الاعراف، آیه ۳۱}.

پس واضح گردید که فقهاء درست نمی بینند، اخراج جاززه را در مسابقات که اعانت بر جهاد و قتال در راه الله صورت نمی گیرند و هم منجر به خدمت یا منفعت دینوی نگردند.^(۱)

مطلب سوم: جوایز به اعتبار دهنده آن

در این مطلب راجع به احکام دهنده و اعطاء کننده جاززه بحث می گردد، این شخص دهنده یک نفر باشد، یا یک مجموعه و یا هم یک جهت خاص و معین، این مطلب را فقهای کرام در کتاب ها و تألیفات شان، به دو بخش تقسیم نموده اند، که این دو بخش قرار ذیل است:

۱- جوایز سلطان

۲- جوایز غیر از سلطان

فرع اول: جوایز سلطان

۱- صورت جوایز سلطان

مراد از جوایز سلطان: عطایا و هدایای اند که حاکم و سلطان برای هر شخص که از ملت و رعیتش بخواهد، اعطاء می نماید، این جوایز از مال شخص حاکم و سلطان باشد و یا هم از بیت المال مسلمین بیرون کرده شود و سپس برای ملت و رعیت خود اعطاء نماید.^(۲)

۲- حکم جوایز سلطان

اگر این گونه جوایز از مال خاص سلطان صورت بگیرد، در این صورت حکم آن، مثل حکم جوایز دیگر اشخاص است که از مال شخص شان می پردازند، یک سان و برابر می باشد و جایز است، کدام ممانعت شرعی وجود ندارد.^(۳)

ولی اگر از بیت المال مسلمین، این گونه جوایز اعطاء گردد، در این صورت دو قسم است:

اول: اگر جوایز در مقابل یک عمل برای شخص داده شود، یا این جوایز برای تمام مردم، اعطاء گردد، پس این جوایز، جایز و مباح است و کدام ممانعت و جو ندارد.^(۴)

۱- احکام المسابقات فی الشریعة الاسلامیة و تطبیقاتها المعاصرة، ص ۸۵.

۲- الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۶ ص ۲۳۱.

۳- الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۶ ص ۲۳۱.

۴- المسابقات و احکامها فی الشریعة الاسلامیة، ص ۱۴۵.

دوم: در صورتی که این جوایز به مبادرت و تلاش خودی سلطان صورت گیرد، بدون این که جانب مقابل کاری را انجام داده باش و بدون این که به تمام مردم پرداخت گردد، بلکه به یک گروه و اشخاص اعطاء گردد، این گونه جوایز را، فقهای کرام به نام جوایز سلطان مسمی کرده اند.^(۱)

فقهای کرام شامل احناف، مالکیه، شوافع و حنابله، در حکم جوایز سلطان اختلاف کرده اند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد، که قرار ذیل است:

قول اول:

گرفتن جائزه را از سلطان، مکروه دانسته است، این قول مشهور و منسوب به امام احمد بن حنبل است و سبب کراهیت آن، موجودیت شبهه در برخی از موارد بیت المال و برخی از اموال محرّمه است، که به ظلم و زور جمع آوری شده است و در بیت المال گذاشته شده است، طوری که این قدامه رحمه الله می گوید: «كَانَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَتَوَرَّعُ عَنْهَا، وَيَمْنَعُ بَنِيهِ وَعَمَّهُ مِنْ أَخْذِهَا، وَهَجَرَهُمْ جِئْنَ قَبْلُوهَا، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ جِئْنَ أَخْذُوهَا، وَلَمْ يَكُنْ يَأْكُلُ مِنْ بُيُوتِهِمْ شَيْئًا، وَلَا يَنْتَفِعُ بِشَيْءٍ يُصْنَعُ عِنْدَهُمْ».^(۲) ترجمه: امام ابو عبدالله احمد بن حنبل رحمه الله از گرفتن جوایز سلطان پرهیز می کرد، فرزند و کاکای خود را از گرفتن آن منع کرد و آنها را ترک گفت، وقتی جوایز سلطان را قبول کرد و دروازه ها را میان خود و آنها بسته نمود، همیشه چیزی از خانه های آنها، نمی خورد و هم از چیزی که نزد آنها می بود، استفاده نمی کرد.

با وجود اینکه، امام احمد بن حنبل رحمه الله حرمت این جوایز را نمی دید، وقتی در این موضوع سوال شد، که آیا مال سلطان حرام است؟ در پاسخ فرمود: نخیر، ولی دوست دارم تا از گرفتن آن اجتناب صورت گیرد.^(۳)

در جای دیگر فرموده است: «جَوَائِزُ السُّلْطَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّدَقَةِ».^(۴) ترجمه: جوایز سلطان نزد من از خیرات کرده محبوب تر است.

۱- الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۶ ص ۲۳۱.

۲- المغنی، ج ۹ ص ۳۳۶.

۳- المغنی، ج ۹ ص ۳۳۸.

۴- همان اثر، ج ۶ ص ۳۷۴.

قول دوم:

گرفتن جائزه را از سلطان، مباح دانسته است، طوری که ابن عبدالبر رحمه الله می گوید: «قِيلَ جَوَائِزُ الْأَمْرَاءِ جُمُوهُورُ الْعُلَمَاءِ...»^(۱) ترجمه: جوایز امراء را، جمهور علماء قبول کرده اند.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است، که فرمود: «لَا بَأْسَ بِجَوَائِزِ السُّلْطَانِ، مَا يُعْطِيكُمْ مِنَ الْحَلَالِ أَكْثَرَ مِمَّا يُعْطِيكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَقَالَ: لَا تَسْأَلُ السُّلْطَانَ شَيْئًا، فَإِنْ إِعْطَاكَ فَخُذْ؛ فَإِنَّ مَا فِي بَيْتِ الْمَالِ مِنَ الْحَلَالِ أَكْثَرَ مِمَّا فِيهِ مِنَ الْحَرَامِ»^(۲) ترجمه: گرفتن جوایز سلطان مشکل ندارد، آنچه از حلال برای شما إعطاء می کند، زیادتتر است از آنچه که از حرام برای شما إعطاء می کند، و فرمود: از سلطان چیزی سوال نکنید، اگر إعطاء کرد، بگیرید، بخاطر که در بیت المال حلال نسبت به حرام، زیادتتر است.

سفیان ثوری^(۳) رحمه الله می گوید: «جَوَائِزُ السُّلْطَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صِلَةِ الْإِخْوَانِ لِأَنَّهُمْ لَا يَمُنُّونَ وَالْإِخْوَانُ يَمُنُّونَ»^(۴) ترجمه: جوایز سلطان از ترحم و کمک برادران، نزد من، بهتر است، زیرا سلطان ها منت گذاری نمی کنند و برادران منت گذاری می کنند.

روایت شده است که عبدالعزیز بن مروان^(۵) به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نوشت، که حاجت و ضرورت خود را، برایش بگوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در پاسخ او نوشت: «إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ». وَإِنِّي لَا أَحْسَبُ الْيَدَ الْعُلْيَا إِلَّا الْمُعْطِيَةَ وَلَا السُّفْلَى إِلَّا السَّائِلَةَ وَإِنِّي غَيْرُ سَائِلِكَ شَيْئًا وَلَا رَادُّ رِزْقًا سَأَقَهُ اللَّهُ إِلَيَّ مِنْكَ وَالسَّلَامُ»^(۶) ترجمه: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، که می فرمود: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ»^(۷) ترجمه: دست بالا (صدقه دهنده) از دست پایین (صدقه نمی دهد) کرده بهتر است، شروع و آغاز صدقه ات را از کسانی که فامیل تو است، نماید. ومن منظور از دست

۱- ابن عبد البر، أبو عمر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، القرطبي (المتوفى: ۴۶۳هـ)، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطاء محمد علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، ج ۸ ص ۶۰۸.

۲- المغنی، ج ۹ ص ۳۳۷.

۳- سفیان ثوری: ابو عبدالله مکی، مشهور به سفیان ثوری در سال ۹۷ هجری متولد و در سال ۱۶۱ هجری وفات یافته است، این شخص به شیخ الاسلام، امام الحفاظ و سردار علماء عاملین در زمانش شهرت داشت، از جمله تألیفاتش: کتاب الجامعه است. سیر اعلام النبلاء، ج ۷ ص ۲۳۰.

۴- التمهید، ج ۴ ص ۱۱۶.

۵- عبدالعزیز بن مروان بن الحکم، امیر مصر، ابوالاصبغ المدني، که بعد از عبدالملک بن مروان به حیث ولی العهد قرار گرفت، همچنان بیست و چند سال والی مصر بود، در سال ۸۵ هجری وفات یافت. سیر اعلام النبلاء، ج ۴ ص ۲۴۹.

۶- الاستذکار، ج ۸ ص ۶۰۵.

۷- صحیح البخاری، ج ۲ ص ۵۱۸ رقم الحدیث ۱۳۶۱. صحیح مسلم، ج ۲ ص ۷۱۷ رقم الحدیث ۱۰۳۳.

علیا را گمان نمی‌کنم، مگر دهنده و از سفلی را، مگر سوال کننده (گداگر) و من از تو چیزی سوال نمی‌کنم و نه خواست رزق و روزی که الله متعال از طرف تو برای من حواله کرده است، دارم، والسلام.

ابن عبدالبر رحمه الله پیرامون این روایت فرموده است: «هَذَا أَصْلٌ فِي قَبُولِ جَوَائِزِ السُّلْطَانِ مِنْ غَيْرِ سُؤَالٍ وَكَانَ بِنِ عُمَرَ يَقْبَلُ جَوَائِزَ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مَرْوَانَ وَهَدَايَا الْمُخْتَارِ...»^(۱) ترجمه: قبول کردن جوایز سلطان بدون از سوال کردن، یک اصل است، و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما جوایز عبدالعزیز بن مروان را همراهی هدایای که برایش اختیار می‌کرد، قبول می‌نمود.

همچنان روایت شده است که حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما بر معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما داخل شد و گفت: «لَأَجِيزَنَّكَ بِجَائِزَةٍ لَمْ أُجْزِ بِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ وَلَا أُجِيزُ بِهَا أَحَدًا مِنَ الْعَرَبِ بَعْدَكَ»، فَأَجَازَهُ بِأَرْبَعِ مِائَةِ أَلْفٍ فَقَبِلَهَا»^(۲) ترجمه: هر آینه برای تو جایزه می‌دهم، که هیچ کس قبل از این و نه بعد از این جایزه، چنین جایزه برای تو داده باشد. پس چهار هزار جایزه داد، و او آن جایزه را قبول کرد.

امام غزالی^(۳) رحمه الله در قسمت قبول و گرفتن علمای سلف جوایز سلطان را، این گونه دیدگاه و نظریه داده است: «ما نقل من اخذ هؤلاء محصور قليل بالإضافة إلى ما نقل من ردهم وإنكارهم وان كان يتطرق إلى امتناعهم احتمال الورع فيتطرق إلى اخذ من أخذ اربعة احتمالات متفاوتة في الدرجة بتفاوتهم في الورع...»^(۴) ترجمه: آنچه که نقل گردیده از گرفتن فقهاء جوایز سلاطین را، محدود و منحصر است، نسبت به آنچه از رد و انکار کردن این گونه جوایز از فقهاء، نقل شده است، گر چند امتناع کردن از گرفتن جوایز، راهی است که به تقوا و پرهیزگاری می‌رساند، پس شخص که این گونه جوایز را می‌گیرند، چهار حالت متفاوت با چهار درجه متفاوت از نگاهی پرهیزگاری دارد.

۱- الاستذکار، ج ۸ ص ۶۰۵.

۲- ابن مخلد الشیبانی، أبو بکر بن أبی عاصم، أحمد بن عمرو بن الضحاک (المتوفی: ۲۸۷هـ)، الأحاد والمثنائی، المحقق: باسم فیصل أحمد الجوابرة، الناشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱م، ج ۱ ص ۳۷۴ رقم الاثر ۴۹۹. المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۶ ص ۱۸۸ رقم الاثر ۳۰۵۵۹. این روایت حسن است. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي، إحياء علوم الدين، معه تخريج الحافظ العراقي، بيروت، دار الفكر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۹هـ، ج ۲ ص ۴۸۸.

۳- الغزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ = ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱ م)، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي، یکی فیلسوف، متصوف و بزرگان مذهبی شافعی است، تولد و وفات او در قریه طوس خراسان صورت گرفته است و بیش از دوصد تألیف دارد از جمله: إحياء علوم الدين و ياقوت التأويل في تفسير التنزيل می‌باشد. طبقات الشافعية، ج ۴ ص ۱۰۱.

۴- إحياء علوم الدين، ج ۲ ص ۲۱۸.

همچنان امام غزالی رحمه الله می گوید: پرهیز کردن از حق و جوائز سلاطین، چهار درجه دارد، که قرار ذیل است:

درجه اول: که از اموال آنها هیچ چیزی اصلاً گرفته نشود، طوری که اکثریت علماء این کار می کردند.

درجه دوم: این که مال سلطان گرفته شود، ولی وقتی گرفته شود که مشخص شود که این مال را سلطان از مرجع حلال، برایش می دهد، پس دست سلطان اگر بر حرام دیگر شامل گردیده باشد، به او ضرر نمی رسد.

درجه سوم: آنچه را که سلطان برایش إعطاء می کند، برای فقراء صدقه کند و یا هم برای مستحقین آن توزیع نماید.

درجه چهارم: حلال بودن جوائز معلوم نگردد، در این صورت نباید او را بگیرد و نه برای مستحقین تقسیم کند.^(۱)

سپس امام غزالی می گوید: وقتی این درجات مشخص گردید، معلوم می گردد که پیدایش ظلم و ستم در عصر حاضر قایم مقام درجات که قبلاً تذکر رفتند، نمی گردد، بلکه جوائز سلاطین در عصر حاضر با جوائز سلاطین و حکمرانان قبلی متفاوت است، که این تفاوت قرار ذیل است:

۱- اموال سلاطین در عصر حاضر تماماً یا اکثریت شان حرام اند، به این دلیل که اموال حلال شامل: صدقات، فیء^(۲) و غنیمت^(۳) اند و این گونه اموال فعلاً موجود نیست و چیزی از اینها در دست سلاطین امروزی قرار نمی گیرد و تنها سلاطین امروزی تا حدی موفق به گرفتن مالیات هستند و این مالیات هم به اشکال گوناگون به شکل ظلم، حرام و اجبار از مردم حصول می نمایند، همچنان این مالیات از اشخاص که دارای قدرت، نیرو، سلطه و شوکت هستند و اموال زیاد دارند، حصول نمی توانند، بلکه از اشخاص که ضعیف و بدون نیرو هستند، در طول یک سال چندین بار از آنها به نام های مختلف حصول می کنند.^(۴)

۱- همان اثر، ج ۲ ص ۲۲۰.

۲- فیء: اسم است، بر چیزی که مسلمانان برای بدست آوردن آن زحمتی نکشیده اند نه اسبی تاخته و نه شتری یعنی بدون جنگ بدست آمده است، مثل: اموال که کفار، توسط سفیران شان به حاکم مسلمانان ارسال میکنند، و اموال که با آشتی از اهل حرب گرفته میشوند. بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۱۱۶.

۳- غنیمت: عبارت از اموالی است که در جنگ و پیکار از دشمن اسلام بشکل غلبه و زور گرفته می شود. روضة الطالبین، ج ۶ ص ۳۵۴.

۴- همان اثر، ج ۲ ص ۲۲۰.

۲- ظلم های که در عصر اول بخاطر نزدیک بودن به عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین صورت می گرفتند، سپس سلاطین این ظلم هارا اقرار می کردند و از آنها بیزاری می جستند، همچنان جوایز و عطایای را به مردم بدون سوال و ذلیل ساختن شان می دادند و از این کار خوشحال می بودند، همچنان برای مردم حق می دادند تا علیه دولت انتقاد نموده و برای سلاطین راهای درست را نشان دهند، سلاطین از مردم می ترسیدند، ولی مردم از سلاطین و حکمرانان شان نمی ترسیدند. اما در عصر حاضر سلاطین اکثراً از ظلم و ستم که بر مردم و ملت شان، انجام می دهند، خورسند به نظر می رسند، همچنان وقتی جرم و جنایت از آنها سر می زند، برای مردم اجازه نمی دهند تا علیه شان انتقاد نموده و راهای درست را برای شان نشان بدهند، در پهلوی آن جوایز و عطایا را برای اشخاص می دهند که این سلاطین را مدح و توصیف نمایند و همچنان بدون سوال و ذلیلی برای مردم چیزی نمی دهند و غیره.^(۱)

پس گرفتن جوایز و عطایای سلاطین امروزی جایز نیست و نباید گرفته شوند، بخاطر که این مشکلات را که تذکر رفتند، با خود دارند، ولی هر سلطان که خود را مشابه و قرین خلفای راشدین می دانند و سعی دارد تا نقش و روش خلفاء را تعقیب کنند، در این صورت گرفتن جوایز آنها درست می باشد، در غیر آن گرفتن جوایز آنها درست نبوده و نیست.^(۲)

پس مشخص گردید که وقتی گرفتن جوایز از سلاطین منجر به ذلیل شدن شخص گردد، یا هم شخص را زیری منت و احسن خود قرار دهند و یا هم اموال جوایز از اموال حرام و ظلم باشند، گرفتن این گونه جوایز درست نیست.^(۳)

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی در این زمینه، به نظر می رسد که قول دوم راجح است، یعنی قبول کردن جوایز به کراهیت منجر نمی شود، در صورتی که اکثریت اموال سلاطین حرام نباشند و آنانی که از گرفتن اموال سلاطین ممانعت می کنند، بر مبنای تقوا و پرهیزگاری شان این کار را می کنند و هم از اموال و شبهه خود را جلوگیری می کنند.^(۴)

۱- همان اثر، ج ۲ ص ۲۲۱.

۲- همان اثر، ج ۲ ص ۲۲۱.

۳- الاستذکار، ج ۸ ص ۶۰۶.

۴- الجوائز، ص ۸۹.

آنچه مناسب است باید گفت: که میان علماء، دعوتگران و عامه مردم، فرق و تفاوت قائل شد، پس برای عامه مردم مشکل ندارد که جوایز سلاطین را قبول کنند، وقتی که بدون سوال و ذلیل ساختن إعطاء کنند.^(۱)

اما برای علماء مناسب است تا در این قسمت آگاه باشند، تا جوایز که از طرف سلاطین و حکام پرداخت و إعطاء می گردد، به کدام أهداف و نیات إعطاء می گردد، زیرا اکثریت این گونه جوایز برای علماء از جهت به وجود آوردن رضایت، نرمش و خاموش ساختن شان صورت می گیرد.^(۲)

همچنان برخی از سلاطین و حکام تلاش می کنند، تا بتوانند علماء را وسیله و آله دست شان قرار دهند، تا علماء حکومت و دولت آنها مشروعیت بخشیده و خواهشات و هوس های نا مشروع شان را پنهان نمایند و علیه دولت از انتقاد کردن، خاموشی را انتخاب نمایند و حتی چیزهای که حلال هستند، حرام بدانند و چیزهای که حرام هستند، حلال بدانند.^(۳)

از همین جهت بر علماء واجب است تا از جوایز و عطایای سلاطین خود داری نمایند، تا در صدور فتوا و گفتن حق، هیچ گونه هراس نداشته باشند، همچنان از هر نوع فتنه های سلاطین و حکمرانان، مصئون بمانند.^(۴)

فرع دوم: جوایز غیر از سلطان

دهنده جائزه غیر از سلطان به شکل معمول از سه حالت خالی نمی باشد، که این سه حالت قرار ذیل است:

- ۱- دهنده جوایز یک شخص اجنبی، بدون از مسابقه دهندگان باشد.
- ۲- دهنده جوایز یکی از مسابقه دهندگان باشد.
- ۳- دهنده جوایز هر دو طرف مسابقه دهندگان باشد.

۱- همان اثر، ص ۸۹.

۲- المغنی، ج ۹ ص ۳۳۸.

۳- المغنی، ج ۹ ص ۳۳۸.

۴- الجوائز، ص ۸۹.

۱- دهنده جوایز یک شخص اجنبی، بدون از مسابقه دهندگان باشد

مراد از اجنبی شخص است، که بیرون از مسابقه و غیر از مسابقه دهندگان باشد، اجنبی شخص است که جوایز را در مسابقات مصرف می کنند، این اجنبی امام و حاکم می باشد و یا هم غیر از امام و حاکم، یعنی یکی از رعیت امام باشد.^(۱)

پس اگر دهنده جوایز امام و یا سلطان باشد، به این که بگوید، مثلاً: هر کس از شما مسابقه را برنده گردد، برایش چنین جوایز اعطاء می گردد، و کسی که مسابقه را برنده نمی گردد، بالایش چیزی نیست، فقهاء بر جواز این گونه جوایز، بدون کدام خلاف، تصریح نموده است.^(۲)

ابن حجر رحمه الله می گوید: «وَأَتَّفَقُوا عَلَى جَوَازِهَا بِعَوَضٍ بِشَرْطِ أَنْ يَكُونَ مِنْ غَيْرِ الْمُتَسَابِقِينَ كَالْإِمَامِ حَيْثُ لَا يَكُونُ لَهُ مَعَهُمْ فَرَسٌ...».^(۳) ترجمه: بر جواز مسابقات که همراهی جوایز باشد، فقهاء اتفاق دارند با این شرط که این جوایز از غیر مسابقه کنندگان باشد، مثل امام که همراهی مسابقه کنندگان، اسپ نداشته باشد.

این جوایز از مال امام باشد و یا هم از بیت المال، اما در صورتی که دهنده جوایز غیر از امام باشد، یعنی یکی از رعیت امام یا یک جهتی خاص و معین باشد، فقهاء برای جواز این گونه جوایز اتفاق دارند و فرق میان دهنده جوایز که امام باشد و یا غیر از امام از افراد و جهات خاص قائل نیستند.^(۴)

ولی ابن قدامة رحمه الله نسبت داده است قول امام مالک رحمه الله را به عدم جواز مصارف جوایز وقتی از غیر امام این جوایز پرداخت گردد، طوری که فرموده است: «لَا يَجُوزُ بَدْلُ الْعَوَاضِ مِنْ غَيْرِ الْإِمَامِ؛ لِأَنَّ هَذَا مِمَّا يُحْتِجُ إِلَيْهِ لِلْجِهَادِ، فَاخْتَصَّ بِهِ الْإِمَامُ لِتَوَلِّيَةِ الْوَلَايَاتِ وَتَأْمِيرِ الْأُمَرَاءِ».^(۵) ترجمه: پرداخت کردن مصارف جوایز به غیر از امام، جایز نیست، زیرا مسابقه چیزی است که برای جهاد کردن، به آن نیاز است، پس این کار به امام اختصاص دارد، از جهت که امام متولی ولایات و دستور دهنده امیران است.

۱- همان اثر، ص ۹۰.

۲- بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۶. مطالب اولی النهی، ج ۳ ص ۷۰۶. الکافی، ص ۲۲۲. مغنی المحتاج، ج ۴ ص ۴۲۲.

۳- فتح الباری، ج ۶ ص ۷۳.

۴- المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۸.

۵- همان اثر، ج ۱۳ ص ۴۰۸.

این قول اگر از امام مالک رحمه الله هم ثابت گردد، قوی نیست^۱، زیرا مصلحت آمادگی برای جهاد متحقق می گردد، جائزه دهنده آن امام باشد و یا هم غیر از امام از رعیت، پس درست نیست که میان شان فرق قائل شد، طوری که یک مسلمان سلاح و یا اسب را خریداری می کند، تا برای شخص که جهاد می کند، تسلیم نماید، در این صورت هیچ کس با این کار این شخص مخالفت ندارد، بلکه این کار را تمجید نموده است.^(۲)

این قول امام مالک رحمه الله معارض است با جمهور مذهب مالکیه که بر جواز مصرف جائزه از امام باشد و یا غیر امام قائل اند.^(۳)

خلاصه: واضح گردید که مشکل نیست که دهنده جائزه در مسابقات یک شخص اجنبی باشد و این اجنبی امام و یا غیر امام باشد.

۲- جائزه دهنده از طرف یکی از مسابقه کنندگان باشد

برای وضاحت بیشتر که آیا این گونه جوایز چگونه است و حکم آن چیست؟ به تفصیل آن می پردازم:

الف: صورت این گونه جوایز

وقتی که یکی از مسابقه دهندگان، جائزه را در مسابقه تقدیم کند نه جانب مقابل، تقدیم کننده جائزه برای جانب مقابل خود بگوید: اگر مسابقه را از من برنده شدی، از طرف من برای تو، فلان جائزه می باشد (یک چیزی را برای جانب مقابل من حیثت جائزه یاد می کند) و اگر من برنده مسابقه گردیدم، در این صورت چیزی از طرف من بالای تو نیست.^(۴)

۱- سعد الشتری می گویند: به تمام کتب مذهب مالکیه مراجعه کردم، غیر از المغنی ابن قدامة، این قول را که امام مالک گفته باشد، نیافتم. المسابقات واحكامها فی الشریعة الاسلامی، ص ۷۲.

۲- المغنی، ج ۱۳ ص ۴۰۸.

۳- الذخیره، ج ۳ ص ۴۶۵. الشرح الکبیر، ج ۲ ص ۲۰۹. الکافی، ص ۲۲۴. مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۳۹۱. اسهل المدارک، ج ۳ ص ۳۸۲.

۴- السمرقندی، محمد بن احمد بن ابي احمد، أبو بكر علاء الدين (المتوفى: نحو ۵۴۰هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ج ۳ ص ۳۴۸۹.

این صورت را که یکی از مسابقه دهندگان، جائزه إعطاء نماید، جمهور فقهاء شامل احناف،^(۱) برخی مالکیه،^(۲) شافعیه^(۳) و حنابله^(۴) جایز گفته اند.

زیرا وقتی مصرف کردن جوایز توسط غیر از مسابقه کنندگان جایز باشد، پس به طریقه اولی مصرف جوایز از طرف یکی از مسابقه کنندگان جایز می باشد.^(۵)

در مذهب مالکیه چنین تفصیل داده شده است، که وقتی یکی از مسابقه دهندگان جائزه را تعیین می کند و می خواهد در مسابقه او را بپردازد شرط می باشد که جائزه را در صورتی که خودش برنده شود، او را پس نبرده، بلکه جائزه را در این حالت برای کسانی در این مسابقه اشتراک و حضور یافته اند، تقسیم نماید.^(۶)

دلیل قول مالکیه در این است که، اگر جائزه دهنده، پس به جائزه اش مراجعه کند، این مسابقه شکل قمار را به خود می گیرد.^(۷)

اما اشتراط برخی مالکیه که جائزه دهنده به جائزه اش بر نگردد، تا از جمله قمار محرم محسوب نگردد، در پاسخ باید گفت که حقیقت قمار چنین نیست، بلکه حقیقت قمار اینست که هر طرف از مسابقه دهندگان یا مستحق فایده می گردد و یا هم مستحق ضرر و خساره می گردد.^(۸)

پس این تعریف در این صورت صدق نمی کند، زیرا جائزه دهنده، یا جائزه را تسلیم برای جانب مقابل می کند، در صورتی که جانب مقابلش برنده گردد و یا هم پس او را به خود بر می گرداند، در صورتی که خودش برنده گردد، اما مسابقه دهنده جانب مقابل در صورتی که برنده گردد، جائزه را که جانب مقابل تعیین نموده است به دست می آورد، اما در صورتی که شکست خورده و برنده نگردد، برایش کدام خساره متوجه نمی شود، پس تعریف قمار بالای صدق نمی کند.^(۹)

۱- بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۶.

۲- مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۳۹۱.

۳- مغنی المحتاج، ج ۴ ص ۴۲۲. المذهب، ج ۱ ص ۴۱۳.

۴- مطالب اولی النهی، ج ۳ ص ۷۰۶. منار السبیل، ج ۱ ص ۳۹۵.

۵- منار السبیل، ج ۱ ص ۳۹۵. بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۶. مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۳۹۱.

۶- الذخیره، ج ۳ ص ۴۶۵. مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۳۹۱. التاج والاکلیل، ج ۳ ص ۳۹۱.

۷- ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد، القرطبی، الحفید (المتوفی: ۵۹۵هـ)، الجامع من المقدمات، دار الفرقان، الاردن، الطبعة الاولى، عام ۱۹۸۵م، ص ۳۳۶.

۸- همان اثر، ص ۴۱.

۹- مطالب اولی النهی، ج ۳ ص ۷۰۶.

ولی در صورتی که یکی از مسابقه دهندگان، به جانب مقابل شان بگوید: اگر مسابقه را برنده گردیدی، از طرف من برای تو جاززه است و اگر من برنده مسابقه گردیدم، بر بالای تو جاززه است که برایم بپردازی، در این صورت این مسابقه، حکم قمار را به خود می گیرد.^(۱)

۳- جاززه دهنده هر دو طرف مسابقه کنندگان باشد

برای این که جاززه دهندگان هر دو طرف مسابقه باشند، آیا این جاززه درست است و یا خیر؟ و این که صورت این گونه مسابقه چگونه است؟ برای وضاحت بیشتر قرار ذیل است:

الف: صورت آن

مراد از این گونه جوایز اینست که هر دو طرف مسابقه دهندگان یا تمام اطراف مسابقه دهندگان، در قیمت جاززه و یا هم جوایز که برای برندگان مسابقه اختصاص داده می شود، با هم اشتراک نمایند.^(۲)

ب: حکم آن

در مورد حکم این گونه جوایز، فقهاء اختلاف نموده اند، که این اختلاف بر سه قول خلاصه می گردد:

قول اول: مصرف جاززه از طرف تمام اشتراک کنندگان جایز نیست، مگر در صورتی که میان شان حلال کننده^۳ داخل گردد، وقتی در میان شان حلال کننده داخل گردید، مصرف جاززه برای کسی که

۱- بدائع الصنائع، ج ۵ ص ۳۰۶. روضة الطالبین، ج ۱۰ ص ۳۵۵. مطالب اولی النهی، ج ۳ ص ۷۰۶.

۲- روضة الطالبین، ۱۰ ص ۳۵۵.

۳- حلال کننده: منظور از حلال کننده، طرف و شخص سوم است، که در میان مسابقه کنندگان داخل می گردد، تا مسابقه دهد و هیچ چیزی در مسابقه از جوایز نمی دهد، اگر مسابقه را برنده گردید، جاززه را می گیرد و اگر نگرید، چیزی به عنوان غرامت و خساره پرداخت نمی کند، اگر شخص سوم که همان حلال کننده است در مسابقه داخل نگردد، بلکه مسابقه میان هر دو طرف که جوایز می دهند، بر گزار گردد، این مسابقه شکل قمار را به خود می گیرد، زیرا یک طرف اگر برنده گردد، طرف مقابل حتماً خساره و زیان می کند و این عیناً قمار است، ولی اگر شخص سوم که حلال کننده است، بدون پرداخت جوایز اشتراک نماید، در این صورت این مسابقه مباح و جایز می گردد، زیرا اگر دو طرف با برنده شدن یک طرف خساره ببینند، ولی یک طرف خساره نمی بیند، اما در قمار اگر یک طرف برنده گردد، بقیه اطراف همه خساره می بینند. تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۳۴۸. المذهب، ج ۱ ص ۴۱۵. المغنی، ج ۱۳ ص ۳۱۳.

این مسابقه را برنده می‌گردد، جایز و درست است، این قول از جمهور احناف،^(۱) برخی مالکیه،^(۲) شافعیه^(۳) و جمهور حنابله^(۴) نقل گردیده است.

این قول را ابن حزم ظاهری^(۵) نیز اختیار نموده است، مگر جواز این مسابقه را به مسابقه اسپ سواری اختصاص داده است، نه غیر از آن.^(۶)

دلایل قول اول:

اصحاب قول اول استدلال نموده اند، به دو حدیث، که حدیث اول: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَدْخَلَ فَرَسًا بَيْنَ فَرَسَيْنِ، وَهُوَ لَا يَأْمَنُ أَنْ يَسْبِقَ، فَلَيْسَ بِقِمَارٍ، وَمَنْ أَدْخَلَ فَرَسًا بَيْنَ فَرَسَيْنِ وَهُوَ يَأْمَنُ أَنْ يَسْبِقَ، فَهُوَ قِمَارٌ».^(۷) ترجمه: کسی که اسپ خود را (بغرض مسابقه) بین دو اسپ (یعنی: دو نفر باهم مسابقه دارند، و نفر سومی نیز در بین شان اسپ خود را داخل می‌سازد) داخل کرد و در بردن مسابقه مطمئن نبود، قمار بحساب نمی‌آید و اگر مطمئن بود و می‌دانست که از همه پیشی می‌گیرد، این کار وی قمار بحساب می‌آید.

همچنان از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا سَبْقًا، وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا مُحَلًّا، وَقَالَ: "لَا سَبْقَ إِلَّا فِي حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ».^(۸) ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم میان اسپان مسابقه داد، و میان جاززه قرار داد، و میان شان حلال کننده قرار داد و فرمود: جوایز نیست مگر در شترسواری یا تیراندازی.

۱- تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۳۴۸. رد المختار علی الدرالمختار، ج ۶ ص ۴۰۳.

۲- الکافی، ص ۲۲۴. التاج والاکلیل، ج ۳ ص ۳۹۱.

۳- مغنی المحتاج، ج ۴ ص ۴۲۲. روضة الطالبین، ۱۰ ص ۳۵۵.

۴- المغنی، ج ۱۳ ص ۳۱۳. الانصاف، ج ۶ ص ۹۳.

۵- ابن حزم (۳۸۴ - ۴۵۶ هـ = ۹۹۴ - ۱۰۶۴ م)، علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری، أبو محمد: یکی از اعلام و فقیه مشهور در اندلس بود، همچنان به مؤسس مذهب ظاهریه مشهور است، در قرطبه تولد گردیده است، بیش از چهارصد جلد کتاب نوشته است که از جمله آن: المحلی بالاثار می باشد. ابن حجر، أبو الفضل، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، لسان المیزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۰ هـ / ۱۹۷۱ م، ج ۴ ص ۱۹۸.

۶- المحلی بالاثار، ج ۷ ص ۳۵۴.

۷- سنن ابن ماجه، ج ۴ ص ۱۲۹ رقم الحدیث ۲۸۷۶. سنن ابوداود، ج ۴ ص ۲۲۴ رقم الحدیث ۲۵۷۹. سنن الدارقطنی، ج ۵ ص ۵۵۱ رقم الحدیث ۴۸۳۵. این حدیث را شیخ آلبنانی ضعیف دانسته و قابل استدلال نمی‌داند. ارواء الغلیل، ج ۵ ص ۳۴۰.

۸- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۳ رقم الحدیث ۴۶۸۹. المعجم الأوسط، ج ۸ ص ۵۱ رقم الحدیث ۷۹۳۶. ابن حجر این حدیث را ضعیف دانسته و قابل استدلال نمی‌داند. التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۴ ص ۱۶۳.

وجه استدلال از هردو حدیث: هردو حدیث دلالت می کند که ضرورت است از داخل کردن یک حلال کننده در مسابقه استفاده کرد، تا حکم قمار منتفی گردد، زیرا حلال کننده اگر در مسابقه برنده گردید، جایزه را با خود می برد و اگر برنده نگردید، چیزی از خساره پرداخت نمی کند، این کار سبب حلال گردیدن مسابقه می گردد.^(۱)

قول دوم: مصرف جوایز از طرف مسابقه کنندگان جایز نیست، گرچند میان حلال کننده هم داخل گردد، این قول، قول مشهور مذهب امام مالک رحمه الله می باشد.^۲

دلایل قول دوم:

استدلال کرده اند، قائلین به عدم جواز مصرف کردن جایزه از طرف مسابقه کنندگان، گرچند حلال کننده هم داخل گردد، باز هم معنی قمار در آن باقی می ماند، زیرا هر کدام از طرف مسابقه کنندگان، احتمال دارد که فایده بگیرد و یا هم خساره، به جزء از حلال کننده و این عین قمار است.^(۳)

قول سوم: مصرف جوایز از طرف مسابقه کنندگان، بدون حلال کننده، جایز می باشد، این قول از شیخ الاسلام ابن تیمیة،^(۴) شاگردش ابن قیم الجوزیة^(۵) و تعداد از علمای دیگر است.^(۶)

دلایل قول سوم:

امام ابن قیم الجوزیة رحمه الله دلایل این قول را در کتابش «الفروسیه» ابراز و اظهار نموده است، که جمله از دلایل این قول را نقل نموده است، که قرار ذیل است:

۱- الله متعال می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...}**.^(۷) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، به، پیمان های تان وفا کنید.

۱- الانصاف، ج ۶ ص ۹۳.

۲- الکافی، ص ۲۲۴. حاشیة الدسوقی، ج ۲ ص ۲۱۰. مواهب الجلیل، ج ۳ ص ۳۹۲.

۳- منح الجلیل، ج ۱ ص ۷۷۱.

۴- نظر و دیدگاه اورا المرادوی در کتابش: الانصاف نقل نموده است. الانصاف، ج ۶ ص ۹۳. ابن مفلح در کتابش الفروع نقل نموده است. الفروع، ج ۴ ص ۳۴۹. و ابن ضویان در منار السبیل ج ۱ ص ۳۹۶ نقل نموده است.

۵- الفروسیة، ص ۲۲۸.

۶- السلیمان، أبو محمد عبد العزیز بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد المحسن (المتوفی: ۱۴۲۲هـ)، الأسئلة والأجوبة الفقهية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ، ج ۵ ص ۳۴۶. الخضیر، عبد الکریم بن عبد الله بن عبد الرحمن بن حمد، شرح بلوغ المرام، مؤلف الأصل: ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی (المتوفی: ۸۵۲هـ)، کتاب مرقم آلیا، رقم الجزء هو رقم الدرس - ۱۱۲ درس، ج ۵ ص ۴۶۱.

۷- {المائدة، آیه ۱}.

۲- همچنان الله متعال می فرماید: **{وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}**.^(۱) ترجمه: و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سوال خواهد شد.

۳- همچنان الله متعال در مورد می فرماید: **{وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...}**.^(۲) ترجمه: و به عهد خود- به هنگامی که عهد بستند- وفا می کنند.

وجه استدلال از این آیات: این آیات تقاضای وجوب وفاء به هر عقد را می کند، مگر عقدی که الله متعال و پیامبرش حرام نموده است، یا اجماع امت به حرمت آن صورت گرفته است و عقد جوایز مسابقه از هردو طرف مسابقه چیزی از این حرمت، وجود ندارد، پس هردو طرف عقد، مأمور به وفای آن است.^(۳)

همچنان در احادیث شریف آمده است، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»**.^(۴) ترجمه: مسلمانان پابند شروط خود می باشند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: **«إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا، مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ، فَحَرَّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ»**.^(۵) ترجمه: بزرگترین جرم و گناه در بین مسلمانان این است که یک نفر از چیزی سوال میکند که حرام نشده و فقط به خاطر سوال او آن چیز حرام گردد.

وجه استدلال از هردو حدیث: هردو حدیث به این دلالت می کند که عقد و معاملات حلال است، تا وقتی که دلیل از کتاب الله و سنت رسول الله بر تحریم شان دلالت کند، همان طوری که واجب نیست مگر چیزی که الله متعال و رسولش صلی الله علیه وسلم واجب کرده اند، بر همین شکل حرام نیست، مگر عملی که الله و رسولش حرام نموده باشند.^(۶) همچنان استدلال به مطلق قول پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواز گرفتن جوایز، بر مسابقه در اسب سواری، شترسواری تیراندازی، در این حدیث جواز آن مقید به حلال کننده شده است، پس اگر حلال کننده شرط می بود، هر آینه ذکر آن از انواع مسابقات مهم تر می بود.^(۷)

۱- {الاسراء، آیه ۳۴}.

۲- {البقرة، آیه ۱۷۷}.

۳- الفروسية، ص ۱۶۴.

۴- صحیح البخاری، ج ۲ ص ۷۹۴.

۵- صحیح البخاری، ج ۶ ص ۲۶۵۸ رقم الحدیث ۶۸۵۹. صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۳۱ رقم الحدیث ۲۳۵۸.

۶- الفروسية، ص ۱۶۵.

۷- الفروسية، ص ۱۶۵.

قول راجح:

بعد از تحقیق و بررسی در این مورد، و دیدن نظریات و اقوال فقهاء، ظاهر می گردد که آنچه را جمهور بر جواز مصرف جایزه از طرف مسابقه کنندگان، وقتی که حلال کننده میان شان داخل گردد، راجح می باشد، اما استدلال اقوال دیگران مردود است، که دلایل رد شان قرار ذیل است:

اول: رد دلایل آنان که، قائل بر عدم جواز این گونه جوایز اند، گر چند حلال کننده هم میان شان داخل گردد:

حلال کننده وقتی میان مسابقه کنندگان داخل گردد، صورت و تعریف قمار از این مسابقه زایل می گردد، زیرا حقیقت قمار اینست که هر طرف از اطراف مسابقه کنندگان، از فایده و یا خساره خالی نباشند، ولی حلال کننده که یک طرف مسابقه کنندگان، یا فایده به دست می آورد، در صورتی که برنده گردد و یا هم سالم از خساره می ماند، در صورتی که برنده نگردد، بنابر این صورت و حکم قمار باقی نمی ماند.^(۱)

دوم: رد بر کسانی که قائل بر جواز این گونه مسابقات همراهی مصرف جوایز از طرف مسابقه دهندگان، بدون حلال کننده می باشد، طوری که قبلاً گذشت که این قول را بیشتر، امام ابن قیّم جوزیه رحمه الله اختیار و به آن استدلال نموده است و از این قول دفاع عقلی و نقلی کرده است و از کسانی که منکر و یا هم قائل بر جواز همراهی حلال کننده است، رد و طرد نموده است، گر چند برخی از علماء قول ابن قیّم جوزیه را قول مرجوعه (از این قول خود ابن قیّم جوزیه، رجوع کرده است) دانسته و به مرجوع بودن، آن فتوا داده است، طوری که ابن حجر عسقلانی رحمه الله می فرماید: «وَجَرَتْ لَهُ مِمَّنْ مَعَ الْقَضَاةِ مِنْهَا فِي رِبْعِ الْأَوَّلِ طَلِبَهُ السُّبُكِيِّ بِسَبَبِ فِتْوَاهِ بِجَوَازِ الْمُسَابَقَةِ بِغَيْرِ مُحَلَّلٍ فَأَنْكَرَ عَلَيْهِ وَآلَ الْأَمْرِ إِلَى أَنَّهُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ يُفْتَى بِهِ مِنْ ذَلِكَ...»^۲ ترجمه: و همراهی ابن قیّم جوزیه رحمه الله تعداد از قضات بود در ماه ربیع اول، امام سبکی رحمه الله از او بسبب فتوایش که جواز مسابقه را بدون حلال کننده می دانست، طلب فتوا کرد (آیا این موضوع حقیقت دارد؟)، امام ابن قیّم جوزیه رحمه الله از این موضوع انکار کرد، و امر را به این سپرد، که از فتوایش (که قائل بر جواز این گونه مسابقات همراهی مصرف جوایز از طرف مسابقه دهندگان، بدون حلال کننده بود) رجوع کرده است.

۱- الجوائز، ص ۱۰۱.

۲- ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد (المتوفی: ۸۵۲هـ)، الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، المحقق: محمد عبد المعید ضان، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صیدر اباد/ الهند، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲هـ/ ۱۹۷۲م، ج ۳ ص ۲۴۳.

حتی شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله که این قول (جواز این گونه مسابقات همراهی مصرف جوائز از طرف مسابقه دهندگان، بدون حلال کننده) از او هم به شهرت رسیده است، در کتابش مجموع الفتاوی چنین اذعان و اقرار نموده است: «وَإِنْ أُخْرِجَا جَمِيعًا الْعَوَضَ وَكَانَ مَعَهُمَا آخِرُ مُحَلِّلاً يَكْفِيهَا كَانَ ذَلِكَ جَائِزًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا مُحَلِّلٌ فَبَدَلْ أَحَدُهُمَا شَيْئًا طَابَتْ بِهِ نَفْسُهُ مِنْ غَيْرِ الْإِزَامِ لَهُ أَطْعَمَ بِهِ الْجَمَاعَةَ أَوْ إِعْطَاهُ لِلْمُعَلِّمِ أَوْ إِعْطَاهُ لِرَفِيقِهِ: كَانَ ذَلِكَ جَائِزًا».^(۱) ترجمه: و اگر جوائز را تمام مسابقه دهندگان اخراج و بیرون نمودند، و همراهی هر دو طرف مسابقه دهندگان، شخص دیگری به عنوان حلال کننده بود، این مسابقه جایز است، ولی اگر میان شان حلال کننده نبود، پس مصرف جوائز را یکی از طرف های مسابقه دهنده، که به آن کار راضی بود، بدون الزام، سپس این شخص، جماعتی را طعام داد، یا برای مربی و معلم مسابقه و یا هم برای رفیق خود از این جوائز چیزی داد، این کارش جایز است.

پس ابن تیمیة با جمهور علماء در این زمینه موافقت نموده است و هم ممکن است که میان فتوا و رأی ابن تیمیة رحمه الله بر عدم اشتراط حلال کننده، جمع صورت گیرد، که حلال کننده شرط نیست تا مسابقه توسط آن مباح گردد، بلکه نزد ابن تیمیة رحمه الله از قایم کردن مسابقه در حال اخراج جائزه از تمام مسابقه کنندگان بدون حلال کننده، مشکل نیست، ولی همراهی حلال کننده هم مسابقه را حرام ندانسته است، بلکه نزد او جایز است که میان اطراف مسابقه کنندگان، شخص حلال کننده داخل گردد.

با این وجود، آنچه که نقل گردید از رجوع ابن قیم جوزیة و فتوای ابن تیمیة رحمهما الله که نشان دهنده موافقت آنها، با قول جمهور است، همچنان دلائل را که آنها بر جواز این گونه مسابقات همراهی مصرف جوائز از طرف مسابقه دهندگان، بدون حلال کننده، استدلال نموده است، خالی از مناقشه و معارضه نیست، به چند دلیل:

اول: استدلال که آنها به عمومیات کرده، طوری که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...}.^(۲) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان های تان وفا کنید. همچنان الله متعال می فرماید: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا}.^(۳) ترجمه: و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سوال خواهد شد. همچنان الله متعال در مورد می فرماید: «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۸ ص ۲۲.

۲- {المائدة، آیه ۱}.

۳- {الاسراء، آیه ۳۴}.

عَاهِدُوا...»^(۱) ترجمه: و به عهد خود به هنگامی که عهد بستند- وفا می کنند. همچنان در احادیث شریف آمده است، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^(۲) ترجمه: مسلمانان پابند شروط خود می باشند. و غیره از دلایل که امر به وفای عقود و التزام به ادای شروط می نماید، عقد مسابقه همراهی جوایز از طرف مسابقه کنندگان از همین قبیل است.

پس این دلایل را، دلایلی تحریم قمار، خاص ساخته است، طوری که الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} ^(۳) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! بی گمان شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید. قبلاً بحث قمار در فصل دوم، تذکر رفت.

دوم: مطلق استدلال از قول پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ»^(۴) ترجمه: جایزه نیست مگر در شترسواری، اسب سواری و تیراندازی. در این حدیث حلال کننده، ذکر نشده است.

در جواب باید گفت: که پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث مشروعیت گذاشتن جوایز را در مسابقه ذکر نموده است، ولی کیفیت اخراج آن را ذکر نکرده، بلکه از دلایل دیگر کیفیت اخراج دانسته می شود.^(۵)

خلاصه: مشخص گردید که رأی و نظر جمهور علماء بهتر و احتیاط تر است، و این که به مسابقه کنندگان کدام ضرر و گناه متوجه نمی گردد، وقتی حلال کننده موجود گردد، پس چرا قول و نظر جمهور ترک گردد و عمل به قول شود که همراهی خود رأی و نظر جمهور را ندارد، حتی برخی از علماء، اجماع را بر عدم جواز جوایز مسابقه از اطراف مسابقه کنندگان وقتی که حلال کننده نداشته باشد، نقل نمودند.^(۶)

۱- {البقرة، آیه ۱۷۷}.

۲- صحیح البخاری، ج ۲ ص ۷۹۴.

۳- {المائدة، آیه ۹۰}.

۴- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۰ ص ۵۴۳ رقم الحدیث ۴۶۸۹. المعجم الأوسط، ج ۸ ص ۵۱ رقم الحدیث ۷۹۳۶. ابن حجر این حدیث را ضعیف دانسته و قابل استدلال نمی داند. التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ج ۴ ص ۱۶۳.

۵- الجوائز، ص ۱۰۳.

۶- فتح الباری، ج ۶ ص ۷۳. عمدة القاری، ج ۱۴ ص ۱۶۱. تفسیر القرطبی، ج ۹ ص ۱۴۷. شرح الزرقانی علی الموطأ، ج ۳ ص ۶۳.

مبحث دوم: جوایز علمی و بانک ها

این مبحث دارای سه مطلب است:

مطلب اول: جوایز علمی و حکم آن

مطلب دوم: جوایز بانک های اسلامی

مطلب سوم: جوایز بانک های تجارتي (ربوی)

مطلب اول: جوایز علمی و حکم آن

در این مطلب جوایز علمی و چگونگی برگزاری آن معرفی گردیده و سپس حکم این گونه جوایز بیان می گردد، که خلاصه شان به دو فرع بیان شده است:

فرع اول: جوایز علمی

فرع دوم: حکم این گونه جوایز

فرع اول: جوایز علمی

در اول صورت این گونه جوایز معرفی گردیده، سپس نمونه های آن که امروزه در جهان برگزار می گردد، بیان می گردد:

الف: صورت آن

برخی از مؤسسات و مراکز علمی و أمثال آنها، برای اجرای مسابقات از یک طرف و آگاهی دهی مردم و بیداری مردم از طرف دیگر، از برخی موضوعات مهم و علمی، مسابقات را راه اندازی می کنند، تا که روی این موضوعات، تحقیقات بیشتر و بهتر صورت گیرند، یا هم سطح آگاهی و علمی روی این موضوعات بیشتر گردد و یا هم تا اشخاص ممتاز و لایق شناسای گردیده، و مورد تشویق و ترغیب قرار گیرند و در آینده افتخار ملت و جامعه خود گردند، سپس برای برندگان و اشخاص ممتاز جوایز را توزیع و تقسیم می کنند، از مثال های آن در عصر حاضر، قرار ذیل است:

۱- جوایز بین المللی ملک فیصل

جوایز بین المللی ملک فیصل که در سال ۱۳۹۷ ه.ق. تأسیس گردید، این جوایز بین المللی از آن سال تا حالا روی موضوعات مختلف علمی و آگاهی دهی در کشور عربستان سعودی، برگزار می

گردد، این جوایز هر سال با تخصیص دهها صدها جوایز مادی و معنوی، روی فروع پنج گانه ذیل دایر می گردد:

۱- عقیده، فرهنگ و جهان بینی اسلامی (ثقافت اسلامی).

۲- درسهای اسلامی به شکل صوتی و تفسیری.

۳- ادبیات لسان عربی.

۴- آگاهی از موضوعات و مسائل طبی.

۵- آگاهی از علوم عصری مختلف^(۱).

هدف از برگزاری مسابقات همراهِ جوایز بزرگ مادی از قبیل موتر، کمپیوترهای عالی لپ تاپ، موتر سیکلیت، مصارف دوره تحصیلی لیسانس، ماستری و دکتری، و غیره در مؤسسه بین المللی ملک فیصل، امورات ذیل می باشد:

۱- برای اسلام و مسلمین در بخش های نظری، علمی و عملی موضوعات و مسائل دینی خدمت گردد.

۲- تحقیقات روی موضوعات اسلامی و عصری که برای مسلمانان یادگیری آنها ضروری و لازمی است، صورت گیرد.

۳- بهره گیری مردم از علم و فراوان گردیدن افکار عامه از موضوعات و مسائل مختلف و نجات از جهل و نادانی.

۴- اساس گزاری این گونه مسابقات در جامعه بشری و اسلامی، تا جوانان و نوجوانان از یک طرف مشغول فراگیری این موضوعات باشد و از طرف هم جوانان از مشغول گردیدن به اسباب مضره جلوگیری کردند، به همین شکل امروزه مؤسسات دیگری هستند، که این اهداف را تعقیب نموده و مسابقات روی موضوعات و مسائل مختلف مفید برگزار می کنند مثل جائزه بانک اسلامی سعودی و غیره^(۲).

به همین شکل فقهای معاصر امروزی این گونه جوایز را در مسابقات و با این اهداف که ذکر گردید، یک عمل و دعوت نیک می دانند^(۳).

۱- الحسین، زید عبدالمحسن، جائزة الملك فيصل العالمية ودلائها الحضارية، الرياض، دار الفيصل الثقافية، الطبعة الاولى، عام ۱۴۱۹هـ = ۱۹۹۸م، ص ۲۶.

۲- شاطب، احمد رحيم، نظام جائزة الملك فيصل العالمية، الرياض، مطابع شركة الطباعة السعودية المحمودة، ۱۳۹۸هـ، ص ۸.

۳- الهمداني الوداعي، أبو عبد الرحمن مُقْبِلُ بْنُ هَادِي بْنِ مُقْبِلِ بْنِ قَائِدَةَ (المتوفى: ۱۴۲۲هـ)، مشاهداتي في المملكة العربية السعودية، الناشر: دار الآثار للنشر والتوزيع، صنعاء - اليمن، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، ج ۳ ص ۹۱.

۲- جوایز مسابقات قرآنی و علوم شرعی

بسیاری از مؤسسات، مراکز خیریه و مراکز حفظ قرآن کریم، مسابقات حفظ قرآن کریم، تجوید و معرفی معانی آن را برگزار و دایر می کنند، همچنان مسابقات علوم شرعی از قبیل فقه، حدیث، عقیده، تفسیر و غیره از علوم نافع و علوم مطلوبه را برگزار می کنند، این مسابقات به شکل بزرگ برگزار می گردد، برای آگاهی و اشتراک کردن مردم، در این گونه مسابقات، این مسابقات را از طریق رسانه های صوتی و تصویری اعلان می نمایند و هم از طریق شبکه های مجازی مثل فیسبوک و آمثال آن به اشتراک می گزارند و هم طریقه ثبت نام آن را از طریق اینترنت، پیام های تلفونی و حضور فیزیکی در مراکز علمی و غیره صورت می گیرد، تا سطح اشتراک مردم بیشتر و بیشترتر گردد.^(۱)

۳- جوایز علمی از طریق روزنامه و مجلات

برخی از مسابقات در اوراق، روزنامه ها، جرائد و مجلات چاپ گردیده و بعداً از طریق شبکه های مجازی، چاپی، صوتی و تصویری به نشر می رسند، که متضمن دهها و صدها سوال، حاوی یک موضوع و یا هم موضوعات مختلف هستند، و اشخاص که در آن اشتراک می کنند، آنها را در یک مکان خاص به یک زمان خاص جمع آوری می کنند، از آنها به شکل تحریری، یا تقریری و یا هم تحریری و تقریری، امتحان می گیرند، سپس بعد از تحقیق و بررسی برای برندگان جوایز را اعطاء می کنند و یا هم میان برندگان قرعه کشی می کنند.^(۲)

۴- جوایز مسابقات آگاهی دهی از طریق تلویزیون

بعد از این که وسائل برقی و الکترونیکی، سیر صعودی خود را گرفت و از هر سو و هر طرف رشد نمود، و در هر خانه از این وسائل داخل گردید، مثل تلویزیون و هر خانه این تلویزیون را استقابل نموده و در خانه های شان قرار دارند، مردم شب و روز به این تلویزیون ها نگاه می کردند، بر اساس این، هیأت های رهبری تلویزیون ها هم، چیزی را به عنوان مسابقات تلویزیونی در تایم روزانه، هفته وار، ماهوار و سالانه برنامه های تلویزیونی وضع کردند، و برای برندگان شان در ختم برنامه های شان جوایز و هدایا تقدیم می کنند.^(۳)

۱- نظام جائزة الملك فيصل العالمية، ص ۱۳.

۲- همان اثر، ص ۲۸.

۳- الجوائز، ص ۱۰۷.

۵- جوایز مسابقات از طریق تلفون

برخی از رسانه ها، شرکت های که سیمکارت تلفون را تهیه و مراقبت می کنند، برخی مسابقات را از طریق تلفون راه اندازی می کنند، به شکل که در رسانه های صوتی و یا هم تصویری اعلان می کنند که برای پاسخ به سوالات دینی و یا هم کانکوری، به این شماره تماس بگیرید و در صورت پاسخ به این سوالات جوایز دریافت نماید، یا هم برخی از شرکت های سیمکارت تلفون برای مشتریان پیام می گزارند و سوال را برای شان طرح می کنند و می گویند: در صورت که پاسخ تان درست باشد، فلان جایزه برای تان تفویض و تقدیم می گردد.^(۱)

۶- جوایز مسابقات از طریق اینترنت

برخی وقت مسابقات از طریق اینترنت، توسط یک مؤسسه و یا هم یک شرکت راه اندازی می گردد، که در آن مسابقه ده سوال مطرح گردیده است و در صفحه اول مشخصات اشتراک کننده، مشخصات مؤسسه و شرکت، ایمیل آدرس: مؤسسه و شرکت، نوعیت سوال، نوعیت و اندازه جوایز مشخص گردیده است و سپس سوالات مطرح گردیده است و شخص اشتراک کننده، در نخست خود را باید معرفی نموده و بعداً روی حل سوالات شروع نماید، سوالات معمولاً تشریحی و یا هم چهار جوابه و یا هم خانه خالی و صحیح و غلط می باشد، اشتراک کننده بعد از حل سوالات، دوباره به ایمیل آدرس و یا هم دیگر شبکه های اجتماعی مثل و تاساپ، به مؤسسه و یا هم شرکت که این مسابقه را برگزار نموده است، روان می کند، مؤسسه و یا هم شرکت دایر کننده مسابقه، بعد از ختم دوره مسابقه، سوالات و جوابات اشتراک کننده هارا چک نموده، برای برندگان تماس می گیرند، تا در یک مکان مشخص و زمان مشخص جمع شوند، بعد از جمع شدن، جوایز را میان برندگان، نظر به نمره و درجه شان، تقسیم می کنند.^(۲)

فرع دوم: حکم جوایز این گونه مسابقات

اجرای مسابقات علمی و آگاهی دهی مشروع و جایز است، در صورتی که خالی از تقلب و فریب باشد، بلکه اول شخص که مسابقه آگاهی دهی برگزار کرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، طوری که عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند، که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای یاران خود فرمود: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مَثَلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ؟»

۱- جائزة الملك فيصل العالمية ودلائلها الحضارية، ص ۳۴.

۲- المسابقات واحكامها في الفقه الاسلامي، ص ۲۱۶.

فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّحْلَةُ، فَاسْتَحْيَيْتُ، ثُمَّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «هِيَ النَّحْلَةُ».^(۱) ترجمه: درختی در میان درخت ها وجود دارد که هیچگاه برگ هایش نمی ریزند و مؤمن نیز مانند آن درخت است. بگوئید آن درخت، کدام است؟ حاضران، درختان جنگل را برشمردند. عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: بنظرم رسید که آن، باید درخت خرما باشد اما بخاطر کثرت شرم و حیا نتوانستم چیزی اظهار کنم، تا آنکه حاضران عرض کردند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم آن درخت را به ما معرفی کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن درخت، درخت خرما است.

حتی امام بخاری رحمه الله برای این حدیث، باب را وضع نموده است، تحت عنوان: «بَابُ طَرْحِ الْإِمَامِ الْمَسْأَلَةَ عَلَى أَصْحَابِهِ لِيُخْتَبَرَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ».^(۲) ترجمه: باب: امتحان پیروان به وسیله رهبر و پیشوا تا مشخص سازد که نزد پیروان چه مقدار از علم است.

وجه استدلال از حدیث: امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید: «وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ فَوَائِدُ مِنْهَا اسْتِحْبَابُ إِفْقَاءِ الْعَالِمِ الْمَسْأَلَةَ عَلَى أَصْحَابِهِ لِيُخْتَبَرَ أَفْهَامُهُمْ وَيُرْغَبُهُمْ فِي الْفِكْرِ وَالْإِعْتِنَاءِ وَفِيهِ ضَرْبُ الْأَمْثَالِ وَالْأَشْبَاهِ».^(۳) ترجمه: در این حدیث فوائد وجود دارد، از جمله آن: مستحب بودن این که، عالم القاء و طرح کند مسأله را برای یارانش، تا فهم آنها را امتحان کند، تا آنها را به فکر و اهتمام دروس شان حرکت دهد، و در آن أمثال و شباهت های آن مسأله را که امام به یارانش طرح کرده است، بیان گردد.

پس مسابقات علمی و آگاهی دهی از امورات اند که شارع به آن ترغیب و تشویق نموده است، زیرا در آن نفع و خیر است و هم توسط آن سطح علمی مردم بلند رفته و اذهان و قلوب تزکیه می گردد. قبلاً تذکر رفت که علماء در جواز مسابقات علمی و آگاهی دهی اختلاف ندارند و هم در جواز گذاشتن جوایز بر مسابقات علمی و آگاهی دهی، قول احناف، شافعیه، اختیار شیخ الاسلام ابن تیمیة، شاگردش ابن قیم الجوزیة و بزرگترین علمای معاصر نقل گردید.^(۴)

۱- صحیح البخاری، ج ۱ ص ۳۴ رقم الحدیث ۶۲. صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۱۶۴.

۲- صحیح البخاری، ج ۱ ص ۳۴.

۳- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۷ ص ۱۵۴.

۴- مجموع الفتاوی، ج ۲۸ ص ۲۲. الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، ج ۳ ص ۲۴۳. الفروسية، ص ۱۶۴. تحفة الفقهاء، ج ۳ ص ۳۴۸. رد المختار علی الدرالمختار، ج ۶ ص ۴۰۳. روضة الطالبین، ج ۱۰ ص ۳۵۵. الأسئلة والأجوبة الفقهية، ج ۵ ص ۳۴۶.

از امام شافعی رحمه الله نقل شده است که او مسائل را بر فرزندش ابو عثمان^(۱) و شاگردش حمیدی^(۲) القاء و طرح می کرد و می گفت: «أَيُّكُمْ أَصَابَ قَلَهُ دِينَارٌ». ^(۳) ترجمه: هر کدام تان سوال را حل نمود، برای شیک دینار است.

مطلب دوم: جوائز بانک های اسلامی

صرّاف ها و بانک های اسلامی، تاجران، صاحبان محلات تجارتي و عامه مردم را توسط إعطای جوائز و هدایا، تشویق و ترغیب می کنند، تا تاجران و أمثال شان، رد و بدل، تبادلۀ اسعار، گذاشتن و جمع کردن پول های شان را از طریق این صرافی ها و بانک اسلامی نمایند، از همین جهت صراف ها و بانک های اسلامی، به این کار زیاد مبادرت می ورزند، در مورد حکم این گونه جوائز و تعامل همراي اینها، به شکل خلاصه بیان می نمایم:

امروزه برخی از صراف ها و بانک های اسلامی، بدیل از بانک های ربوی، با استناد و شعار از این قول الله متعال {وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...} ^(۴) ترجمه: در حالی که الله خرید و فروش را حلال نموده و ربا را حرام کرده است. در شهرها و بازار، برای رد و بدل، تبادل اسعار، گذاشتن پول به شکل مضاربت، کار می کنند و از هر نوع داد و گرفت و تعامل ربوی ممانعت می نمایند و دروازه های معاملات شرعی را باقواعد و قوانین شرعی باز نموده اند و مردم را به اقتصاد اسلامی بخاطر ثواب و نزدیکی به الله متعال، بشارت می دهند، از همین جهت فقهای معاصر اسلامی می گویند: برای مسلمانان مناسب است تا تعامل و حسابات شان را از بانک های ربوی در حال وجود بانک های اسلامی قطع کنند، گرچند برخی خلأ، نواقص و اشتباهاتی را در بانک های اسلامی می بیند، تا با این کارشان شوکت و شأن بانک های اسلامی و در پی آن نظام اقتصاد اسلامی تقویت یافته و استعمار که امروزه دامن اسلام و مسلمین را گرفته است، شکست بخورد که شعارشان اینست: اقتصاد بدون بانک و بانک بدون گرفتن فائده رشد نمی کند. ^(۵)

۱- ابو عثمان: محمد الکبیر فرزند بزرگ امام شافعی وقاضی حلب وبلاد جزیره بود، در سال ۲۳۴ هـ وفات یافت. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر، التميمي، الحنظلي، (المتوفى: ۳۲۷ هـ)، آداب الشافعي و مناقبه، قدم له وحقق أصله وعلق عليه: عبد الغني عبد الخالق، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ص ۹۷.

۲- حمیدی: عبدالله بن زبیر قرشی، یک ص ۹۷ ی از استادان مشهور امام بخاری بود، در سال ۲۱۹-۲۲۰ هـ وفات یافت. الطبقات الشافعيه، ج ۲ ص ۶۶.

۳- آداب الشافعي و مناقبه، ص ۹۷.

۴- {البقرة، آیه ۲۷۵}.

۵- احكام المسابقات المعاصرة في ضوء الفقه الاسلامي، ص ۳۰.

اما جوایز را که صراف های اسلامی تقدیم می کنند، معمولاً مصارف حج، عمره و احیاناً هم جوایز نقدی، عینی و غیره می باشد، فقهای معاصر بر جواز اعطای این گونه جوایز اختلاف دارند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول: تقدیم این گونه جوایز که به هدف تشویق و ترغیب از طرف بانک های اسلامی صورت می گیرد و جوایز هم از جمله چیزهای مفید باشند که مانع شرعی نداشته، جایز است.^(۱)

قول دوم: تقدیم جوایز و مروج کردن آن از طرف بانک های اسلامی، تقلید غرب و بانک های ربوی است و این مخالف روح اسلام و اقتصاد اسلامی و هم مخالف کسب عمل توسط دست است.^(۲)

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول اول یعنی عدم ممانعت جوایز از طرف بانک های اسلامی راجح می باشد، به سه دلیل:

۱- شرعاً در این قسمت ممانعت وجود ندارد.

۲- وهم قول مانعین جواز جوایز رد می گردد، زیرا هر تقلید از غرب از نگاه شرع تا وقتی تعارض با نصوص شرعی قرار نگیرد، ممنوع نمی باشد.^(۳)

۳- وهم اصل در معاملات مباح و اباحت است.^(۴)

مطلب سوم: جوایز بانک های تجاری (ربوی)

بر شخص مسلمان لازم است تا همراهی بانک های تجاری، که شکل ربوی (سودی) دارند، در حال که بانک های اسلامی موجود اند، معامله نکند، زیرا بانک های تجاری، عبارت از مؤسسات اند، که بر معاملات رباء استوار و قایم می باشند، این مؤسسات اعلان جنگ با الله متعال و پیامبرش صلی الله علیه و سلم می نمایند، طوری که الله متعال می فرماید: **{فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...}**^(۵) ترجمه: و اگر از انجام دادن ربا دست بردار نگردید، بدانید که به جنگ با الله و پیامبرش برخاسته اید.

۱- شبیر، محمد عثمان، فتوی الرقابة الشرعية للبنك الاسلامی الاردنی (بحث مقدم إلى مجمع الفقه الاسلامی المنبثق عن منظمة المؤتمر الاسلامی، جدة، الدورة الرابعة عشر، ۲۰۰۳م، الفتوی: حکم جوایز البنوك الاسلامی، رقم الفتوی ۳۷۲۰ اشرف فتاوی: عبدالله الفقیه.

۲- فتوی لجنة الرقابة الشرعية لمصرف قطر الاسلامی المکونة: یوسف قرضاوی، علی المحمدی، علی السالوس، عبدالقادر العماری، الشیخ ولید بن هادی. نقل از احکام المسابقات المعاصرة فی ضوء الفقه الاسلامی، ص ۳۱.

۳- احکام المسابقات المعاصرة فی ضوء الفقه الاسلامی، ص ۳۰.

۴- احکام المسابقات المعاصرة فی ضوء الفقه الاسلامی، ص ۳۰.

۵- {البقرة، آیه ۲۷۹}.

و شکل معمولی بانک های تجاری آن است، که بر اساس قرض استوار اند، یعنی پول مردم را قرض می گیرند و هر ماه برای صاحبان پول، فائده معین در بدل پول شان که در این بانک گذاشته اند، پرداخت می کنند، به همین شکل برای مردم که ضرورت به پول دارند، تا نیازمندی های شان را رفع کنند، قرض می دهند و از آنها تقاضای اسناد و شواهد می کنند، با این مبنا که هر ماه، یا هر شش ماه و یا هر سال، فائده معین و بالاتر از فائده که برای قرضداران خود می دهند، از مقروضین خود می گیرند، تا این بانک ها بتوانند از یک طرف با این فائده ها، مؤسسه های شان را تقویت نمایند و از طرف هم قرضداران را شان را پاسخ دهند.^(۱)

پس بیان گردید که اساس بانک های تجاری بر ربا استوار است، که الله متعال آن را به شکل صریح حرام نموده است، طوری که می فرماید: **{وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...}**.^(۲) ترجمه: الله بیع را حلال کرده، و ربا را حرام نموده است.

بزرگترین مراکز فتوا و مجامع فقهی اسلامی، فتوا داده اند، که تعامل و معامله کردن همراهی بانک های تجاری، که به شکل ربوی استوار اند، حرام می باشد، و فوائد آن از کسانی که می گیرند و به کسانی که می دهند، عین ربا است، گر چند اسماء آن مختلف اند.^(۳)

ولی برخی وقت مسلمانان برای تعامل همراهی بانک های ربوی محتاج و نیازمند، در حال که بدیل آن یعنی بانک های اسلامی وجود ندارند، مخصوصاً مسلمانان که در کشورهای غربی و دولت های غیر اسلامی، زندگی می کنند، پس حکم این گونه جوایز، نسبت به این گروه چیست؟

حکم آن را فقهاء کرام جواز داده اند، در صورتی که مسلمانان به آن نیازمند می گردد، و هم از گرفتن جوایز و فوائد آن خود داری نمایند و وقتی که نیازمند و ضرورت به گذاشتن پول در این بانکها را نداشتند، نباید این پول های شان را در این بانکها بگذارند.^(۴)

۱- السالوس، احمد حمید، الاقتصاد الاسلامی والقضايا الفقهية المعاصرة، الدوحة، دار الثقافة، مؤسسة الريان للطباعة والنشر، عام ۱۴۱۸هـ = ۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۱۵۰.

۲- {البقرة، آیه ۲۷۵}.

۳- الدویش، احمد عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، الرياض، دار العالمة، عام ۱۴۱۹هـ = ۱۹۹۹م، ج ۱۳ ص ۳۴۸. فتوی مجمع الفقه برابطة العالم الاسلامی فی دورته التاسعة، عام ۱۴۰۶هـ، ج ۲ ص ۵۶۱. فتوی مجمع الفقه الاسلامی المنبثق عن منظمة المؤتمر الاسلامی فی دورة انعقاد مؤتمره الثاني، عام ۱۴۰۶هـ = ۱۹۸۵م، ج ۶ ص ۳۴۱.

۴- الاقتصاد الاسلامی والقضايا الفقهية المعاصرة، ج ۱ ص ۲۱۴.

خلاصه: باید گفت که گذاشتن پول در این بانکها، همراهی فایده و شرط، نظر به این قاعده: «کل قرض جر نفعا فَهُوَ رِبًا»^(۱) ترجمه: هر قرض که منجر به نفع گردد، آن ربا است. ربا حرام است و برای مسلمان لازم است، تا از آن اجتناب نموده و مستحق اجر گردند.^(۲)

۱- المجددي البرکتي، محمد عميم الإحسان، قواعد الفقه، الناشر: الصدف بيلشرز - كراتشي، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶م، ج ۸ ص ۳۷۶. الزحيلي، محمد مصطفى. القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة، الناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م، ج ۱ ص ۶۵۴.

۲- الاقتصاد الإسلامي والقضايا الفقهية المعاصرة، ج ۱ ص ۲۱۵.

مبحث سوم: جوایز محلات تجارتي و قرعه کشی

این مبحث دارای دو مطلب است:

مطلب اول: جوایز محلات تجارتي

مطلب دوم: جوایز از طریق قرعه کشی

مطلب اول: جوایز محلات تجارتي

جوایز که از طرف محلات تجارتي برای مشتریان شان در نظر می گیرند، نسبت به محلات تجارتي که در نظر نمی گیرند، بیشتر مورد توجه، خرید و فروش مردم قرار می گیرند، بر این اساس این موضوع بیشتر مورد توجه علمای اسلامی قرار گرفته است، بخاطر که جوایز محلات تجارتي به روش ها و اسلوب های مختلف به مشتریان داده می شود، از همین جهت حتی کتاب ها و تألیفات زیاد روی این موضوع صورت گرفته است.^(۱)

از همین جهت این گونه جوایز تأثیر مستقیم بالای مردم گذاشته و مردم هم بیشتر خریداری اموال و مواد ضروری خود را از محلات تجارتي به دست می آورند که جوایز برایشان إعطاء می کنند، بنابر این علماء بالای خود لازم دانستند تا احکام شرعی این گونه جوایز را بیان نمایند:

علماء در مورد حکم این گونه جوایز اختلاف دارند، که این اختلاف بر دو قول خلاصه می گردد:

قول اول: عدم جواز این گونه جوایز، این دیدگاه از شیخ عبدالعزیز ابن باز و غیره می باشد.^(۲)

دلیل این قول:

ابن باز رحمه الله می گوید: فقد لوحظ قيام بعض المؤسسات والمحلات التجارية بنشر إعلانات في الصحف وغيرها عن تقديم جوائز لمن يشتري من بضائعهم المعروضة. مما يغري بعض الناس على الشراء من هذا المحل دون غيره أو يشتري سلعاً ليس له فيها حاجة طمعا في الحصول على إحدى هذه الجوائز. وحيث إن هذا نوع من القمار المحرم شرعا والمؤدي إلى أكل أموال الناس بالباطل ولما فيه من الإغراء والتسبب في ترويح سلعته وإكساد سلع الآخرين المماثلة ممن لم يقامر مثل مقامرته، لذلك أحببت تنبيه القراء على أن هذا العمل محرم والجائزة التي تحصل من طريقه محرمة؛ لكونها من

۱- به شکل مثال می توان در این قسمت این تألیفات را نام گرفت: عباس بشیر و رابعه علی، الترويح والاعلان التجارية، داراليازوری العلمية، الاردن. ناصر حمد، الاصول التسويقية في إدارة المحلات والمؤسسات التجارية، دار مجدلاوی، الاردن، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ هـ = ۱۹۹۷ م.

الشبانی، محمد عبدالله، الجوائز والترويح السلعي من المنظور الاسلامی، مجلة البيان، العدد (۱۰۵) جمادی الاولى، ۱۴۱۷ هـ.

۲- ابن باز، عبدالعزیز و دیگران، فتاوی علماء البلد الحرام، القاهرة، دارالهیثم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ هـ، ص ۴۴۱، ۴۰۴.

الميسر المحرم شرعا وهو القمار.^(۱) ترجمه: برخی از مؤسسات ومحلاتی تجاری به نشر اعلانات در روزنامه ها وغيره دست می زنند، ودر آنها از تقديم جوائز برای کسانی که از اموال شان خریداری می کنند، خبر می دهند، وبا این اعلانات برخی از مردم، جهت خریدن از این محلات، نه ديگر محلات، فریب می خورد، يا متاع وچیزی را می خرند که به آن اصلاً ضرورت ندارند، بخاطر امیدواری، تا یکی از این جوائز که در روزنامه به کار رفته است، حاصل نماید. در حال که این کار، یک نوع قمار است که شرعاً حرام گردیده وهم منجر به خوردن اموال مردم از طریق باطل است، با این دلیل که در این فریب وسبب برای ترویج متاع خود وبند ساختن متاع ديگران که هم مثل آن است ومثل این شخص قمار کاری نمی کنند، لذا دوست دارم، تا خواننده های محترم را آگاهی دهم که این عمل حرام است وجائزه که از این طریق حاصل می گردد، نیز حرام است، زیرا از جمله قمارهای است که شرعاً حرام گردیده است.

الله متعال در مورد می فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا}**.^(۲) ترجمه: اي کسانی که ایمان آورده اید ، اموال یکدیگر را به ناحق مخورید ، مگر ، آنکه تجارتي باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را نکشید، هر آینه الله با شما مهربان است. وهر که این کارها را از روي تجاوز و ظلم کند، او را در آتش خواهیم انداخت واین کار بر الله آسان است.

وجه استدلال از آیت: این محلات تجارتي نیست، بلکه قمارخانه است وبه رضایت طرفین حلال نمی گردد، زیرا اموال در اینها، به شکل باطل خورده می شود.^(۳)

قول دوم: این گونه جوائز را حسب نوعیت جائزه وطریقه إعطای آن تفصیل نموده اند واین رأی جمع از اهل العلم مثل شیخ زرقا، ابن عثیمین وغيره می باشد.^(۴)

۱- ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويبر، ۳۰ جزء، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۹ ص ۳۹۸.

۲- {النساء، آیه ۲۹ - ۳۰}.

۳- مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، ج ۱۹ ص ۳۹۹.

۴- الزرقا، مصطفى، حكم الجوائز التي يعطيها التجار للمشتريين، دمشق، دارالقلم، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ = ۱۹۹۹م، ص ۵۱۳. محمد ابن صالح بن العثيمين، فتاوى التجار ورجال الاعمال، الطبعة الأولى، عام ۱۴۱۳هـ، ص ۳۸.

دلیل این قول:

جوایز محلات تجارتي زياد و متعدد است و صورت های مختلف دارد که برخی شان از برخی دیگر شان متفاوت اند، پس بسيار شان در صورت قمار نيست، پس تعميم شان از جمله قمار، صحيح نيست، بلکه مناسب است تا در صورت و شکل جايزه و چگونگی تقديم آن، برای مشتريانش نظر انداخته شود، سپس حکم به جواز و حرمت آن کرده شود، زیرا حقيقت قمار در فقه اسلامی وابسته به نفع يا خساره است.^(۱)

وقتي اين حقيقت بر جايزه حاصل گرديد، در اين صورت، از جمله قمار محسوب می گردد و بر حرمت آن در صورتی که بائع در بدل جايزه زيادت پول بخواهد، حکم می گردد.^(۲)

هيئت لجنة الافتاء المصريه، به جواز اين گونه جوائز حکم نموده اند، زیرا اين گونه جوائز را، یک نوع تبرع دانسته اند، و هم بائع در بدل جايزه زيادت پول نخواهد.^(۳)

قول راجح:

به نظر می رسد که قول دوم که قائل بر جواز اين گونه جوائز در محلات تجارتي اند، در صورتی که از حقيقت قمار خالی باشد، راجح است و قول اول که قائل بر حرمت اين گونه جوائز است، دارای اشکال است، زیرا دلائل شان بر تحريم جوائز محلات تجارتي کافی نيست، پس اين جوائز بر اباحت باقی ماند تا وقتی که دليل بر حرمت آن يا بر حرمت برخی آن قايم گردد.^(۴)

و دلائل قول دوم به جند دليل راجح است:

- ۱- جوائز محلات تجارتي، از حقيقت قمار عاری است، پس حکم قمار را نمی گیرد، زیرا در قمار يا نفع و يا هم ضرر برای جانبين وارد می کند، ولی در اینجا برای مشتري تنها نفع متوجه می گردد.^(۵)

۱- القرضاوی، يوسف، فتاوی معاصرة، المنصورة، دارالوفاء، الطبعة الثانية، عام ۱۴۱۴هـ = ۱۹۹۳م، ج ۲ ص ۴۱۹.

۲- همان اثر، ج ۲ ص ۴۱۹.

۳- نشر لمجلس الاعلى لشؤون الاسلامية، الفتاوى الاسلامية من دار الافتاء المصرية، مصر، الناشر: دارالوفاء، عام ۱۹۸۲م، ج ۱۷ ص ۲۵۰.

۴- فتاوی التجار و رجال الاعمال، ص ۳۸.

۵- فتاوی معاصرة، ج ۲ ص ۴۲۰.

۲- همچنان اصل در معاملات اباحت است، مگر در صورتی که نصوص این اباحت را از بین برده باشد، طوری که اصولیین می گویند: «الأصل في المعاملات الحل».^(۱) ترجمه: اصل در معاملات، حلال بودن است.

مطلب دوم: جوائز از طریق قرعه کشی

در این مطلب در نخست صورت جوائز از طریق قرعه کشی معرفی گردیده، سپس حکم آن بیان می گردد:

الف: صورت آن

صورت قرعه کشی که به شکل مشهور و معروف صورت می گیرد، به این شکل است که کارت ها ویا اوراق که در ذاتش قیمت ندارند و به روی آن شماره بندی و مشخصات صورت گرفته اند، سپس این کارت ها و اوراق به یک قیمتی فروخته می شود و بعد از اتمام گردیدن مدتی فروخت این کارتها و اوراق، کارتها و اوراق که فروخته شده اند، در حال که در هر کارت و ورق، شماره و مشخصات خریدار درج گردیده، بعداً دوباره تمام این کارت ها و اوراق جمع می گردد و در حضور تمام مشترکین (صاحبان کارتها و اوراق)، برای جوائز معین صندوق گذاشته می شوند و تمام این کارتها و اوراق داخل آن انداخته می شوند، سپس صندوق تکان داده می شود و تمام کارتها و اوراق مخلوط می گردد، سپس در حضور مشترکین، یکی از هیئت مسابقه، دست خود را داخل صندوق نموده و یک کارت ویا ورق را بیرون نموده و بعداً او را هر کس که باشد، به خواندن می گیرد و جاززه اول را به او تقدیم و اعطاء می کند، به همین شکل مستحقین جوائز دوم، سوم و غیره را مشخص می کنند و برای شان جوائز شان را اعطاء می کنند، در حال که این کار برای افراد محدود، فائده حاصل میشود، ولی برای هزاران تن دیگر خساره، ضرر مالی (خریدن کارت) و وقت کشی ایجاد می کند.^(۲)

ب: حکم آن

قرعه کشی با این شکل که تذکر رفت، نوع از انواع قمار است که شرعاً حرام می باشد و در تحریم آن آیاتی نازل گردیده است، که حرمت آن را تا روز قیامت ثابت نموده است، الله متعال در مورد می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

۱- القحطاني، أبو مُحَمَّد، صالح بن مُحَمَّد بن حسن آل عُمَيْر، الأسمري، مجموعة الفوائد البهية على منظومة القواعد الفقهية، الناشر: دار الصمعي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱ ص ۷۵. التفناني، سعد الدين مسعود بن عمر (المتوفى: ۷۹۳ هـ)، شرح التلويح على التوضيح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲ ص ۲۸۵.

۲- احكام المسابقات في الشريعة الاسلامية وتطبيقاتها المعاصرة، ص ۸۹.

فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱) (۱) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده
اید، شراب و قمار و بتها و ازلام (که يك نوع بخت آزمایی بوده) پلیدند و از عمل شیطانند، از آنها
دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد در میان شما بوسیله شراب و قمار دشمنی ایجاد کند،
و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری
خواهید کرد؟!.

پس هر نوع قرعه کشی که امروزه صورت می گیرد، که در آن برای یک تعداد محدود جوایز
و عطایا پرداخت می گردد و صدها و هزاران نفر دیگر خساره مالی می بینند، حرام و قمار است
و اجتناب کردن از آن برای شخص مسلمان واجب و لازم است. اما در صورتی که قبل از برگزاری
آن، از مردم چیزی نمی گرفت و تنها ثبت نام و کارت به شکل رایگان ثبت و صورت می گرفت و
جوایز هم بدون عوض پرداخت می گردید. (۲)

۲- {المائدة، آیه ۹۰ - ۹۱}.

۲- الاقتصاد الاسلامی والقضايا الفقهية المعاصرة، ج ۱ ص ۲۱۸.

نتیجه گیری

بعد از بحث و بررسی پیرامون این موضوع، نتایج ذیل را به دست آوردیم:

- ۱- جوائز عبارت از هر عطیه و بخشش مشروط و یا غیر مشروط را گفته می شود.
- ۲- الفاظ مشابه جوائز زیاد اند، از جمله: رهن، سبق، خطر، جزاء، اجر، مکافات، عطیه، عوض، منحه، نفل، هبه، هدیه و غیره.
- ۳- نصوص شرعی زیاد آمده است، یا بشکل صریح و یا هم بر معنی که جوائز دلالت دارند، این نصوص شرعی، جوائز را یک اصل در شریعت خوانده اند، از خلال این نصوص اهداف جوائز هم شناسای میگردند، و اهداف جوائز نظر به هر جائزه متفاوت است.
- ۴- برخی از موضوعات که مرتبط با احکام جوائز اند، که حتی با معلومات از آنها، احکام جوائز بهتر و بیشتر شناخته میشود، این موضوعات قرار ذیل است:
 - الف: جوائز و مسابقه: مسابقه عبارت از عقدی است میان دو شخص، سه شخص و یا زیادتر از آن، بنابر غلبه از طرف هر کدام شان بر جانب مقابل در میدان عسکری، علمی، ریاضی و غیره، بخاطر معرفت مسابقه دهنده از موضوع مسابقه. مسابقه یک عمل مشروع است، که مشروعیت آن از کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع امت دانسته میشود. ارتباط میان جوائز و مسابقه در اینست که در مسابقات جوائز میباشند که برای کامیابان و برندگان تفویض میگردند، و برخی وقت مسابقات بدون جوائز میباشند. در عصر حاضر غالباً بر چیزهاییکه در مسابقات گذاشته میشوند، جائزه میگویند.
 - ب: جوائز و جعاله: جعاله: بستن عقد است بر منفعت و سودی که گمان حصول آن می رود. جعاله یک عمل مشروع است. مقایسه جوائز با هبه: برخی از اهداف هبه: مؤدت و دوستی برای جانب مقابل است، این هدف در برخی از جوائز هم نهفته است از جمله جوائز در محلات تجارتي که تاجران و صاحبان کالا، هدف شان جذب مردم به محلات تجارتي شان و مؤدت با مردم است.
- ۵- اصول عمومی جوائز عبارت اند از: ۱- جوائز باید خالی از قمار باشد. ۲- جوائز باید خالی از فریب باشد. ۳- جوائز باید خالی از ربا باشد.
- ۶- اصول در خصوص جوائز عبارت اند از: ۱- جائزه اشیاء حلال و مباح باشد. ۲- موضوع جوائز مباح باشد. ۳- جائزه از ملکیت جائزه دهنده باشد. ۴- جنس، صفت و اندازه جائزه معلوم باشد. ۵- بر تسلیم جائزه قدرت موجود باشد. ۶- لزوم وفاء به پرداخت جائزه. ۷- عدم جواز رجوع به جائزه.

- ۷- فرق میان اصول عمومی و اصول خصوصی جوائز در این است که: فقها اصول عمومی را بر جوائز و غیره از معاملات که با جوائز روابط نزدیک دارند، وضع کرده اند، ولی اصول خصوصی صرفاً در جوائز کاربرد دارند.
- ۸- جوائز جایز به اعتبار ماهیت آن: به دو بخش تقسیم می گردد: ۱- جوائز مادی مثل: جوائز یاد آوری و اعلانات، جوائز مروجه تجارتي وجوائز خدماتی می باشد و جوائز مسابقات.
- ۲- جوائز معنوی مثل: تقدیرنامه، تحسین نامه و امثال آن.
- ۹- جوائز جایز به اعتبار انجام کار مثل: إعطای جوائز بر انجام فعل طاعات، جوائز بر انجام فعل مباحات وگردانیدن جوائز بر انجام دادن مسابقات اند.
- ۱۰- جوائز جایز به اعتبار دهنده آن مثل جوائز سلطان وجوائز غیر از سلطان می باشند، که هر دو جایز اند.
- ۱۱- جوائز جایز علمی، مثل جوائز علمی وآگاهی دهی، جوائز مسابقات قرآنی وعلوم شرعی، جوائز آگاهی دهی از طریق صحیفه ها ومجلات، جوائز مسابقات آگاهی دهی از طریق تلویزیون، جوائز مسابقات از طریق تیلیفون، جوائز مسابقات از طریق انترنت.
- ۱۲- جوائز بانک های اسلامی مباح وجایز می باشد.
- ۱۳- جوائز جایز محلات تجارتي، در صورتی که جوائز محلات تجارتي از حقیقت قمار خالی باشند، جایز می باشد.
- ۱۴- جوائز ناجایز به اعتبار ماهیت آن مثل جوائز که برای مسابقات، قهرمان های ورزش واشخاص که کارهای خیریه از قبیل کمک به فقراء انجام می دهند، در صورت که إعطای این گونه جوائز به دو شکل صورت گیرد: ۱- جوائز از تصویر موجودات زنده وصاحبان روح ساخته شوند. ۲- جوائز که به شکل جام ومیدال ساخته شده باشند، ماهیت آنها از طلا ونقره باشند ویا هم پوشیده شده از طلا ونقره باشند، هر دوی این گونه جوائز هم به رأی ونظر جمهور فقهای اسلامی، ممنوع وحرام اند.
- ۱۵- جوائز ناجایز به اعتبار انجام کار مثل جوائز مسابقات که هدف ومراد آن، مجرد لهو وسرگرمی است ودر دایره واقع می گردد، که حفظ عورت نمی گردد، و هم در امورات جهاد وقتال کدام نفع نمی رساند.
- ۱۶- جوائز ناجایز بانکهای تجارتي (ربوی): بانک های تجارتي، عبارت از مؤسسات اند، که بر معاملات ربا استوار وقایم می باشند و بر مسلمان لازم است تا از آن خود داری نماید، اگر این بانک ها جوائز شان را براساس بانک های اسلامی هم بسازند، ولی با آن

هم، پول مسلمانان را که در این بانک‌ها حساب باز نموده‌اند و گذاشته‌اند، به کارهای ربوی معامله می‌کنند.

۱۷- جوایز ناجایز از طریق قرعه‌کشی: قرعه‌کشی اکثراً نوع از انواع قمار است که شرعاً حرام می‌باشد و در تحریم آن آیاتی نازل گردیده است، که حرمت آن را تا روز قیامت ثابت نموده است، اما در صورتی که از مشترکین خود، چیزی نگیرند، بلکه به شکل رایگان آنها را ثبت نام نموده و کارت شان را در قرعه‌کشی انداخته و سپس چانس شان را آزمایش نمایند، در این صورت جایز است.

پیشنهادات

برای اینکه مردم مسلمان افغانستان راجع به معرفی جوائز، چگونگی اعطای آنها و هم حکم آنها، آگاهی بهتر و خوبتر حاصل نمایند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

۱- در این رساله جوائز جایز و ناجایز و احکام و صورت های هر دو معرفی گردیده است، بنابر این به دولت جمهوری اسلامی افغانستان پیشنهاد می‌کنم، که هر وقت به اشخاص که لازم می‌بینند تا تقدیر گردیده و جاززه اعطاء کنند از نوع جوائز جایز باشند. همچنان به دولت جمهوری اسلامی افغانستان و وزرات عدلیه پیشنهاد می‌کنم که برای آگاهی از قوانین و مقررات جوائز، قانونی را روی احکام جوائز ایجاد نمایند، تا مطابق آن، تمام نهادی که جوائز اعطاء می‌کنند، عیار سازند.

۲- به وزارت های محترم معارف و تحصیلات عالی که معهد علم، پرورش و نمونه‌الگوگیری برای دیگر وزارت ها و نهادی داخلی و خارجی هستند، پیشنهاد می‌کنم تا هر وقت و هر زمان که از کارمندان و اساتید شان تقدیر می‌کنند و برای شان جاززه و هدایا تفویض می‌نمایند، از نوع جاززه جایز و مباح باشند، نه مدال های که شکل تندیس های حیوانات را دارند و یا هم مدال های که از طلا، نقره و یا هم پوشیده از طلا و نقره ساخته شده اند.

۳- امروزه طوری که دیده می‌شود، در اکثر رسانه ها، جوائز شکل فریب، غرر و قمار را به خود گرفته اند، بنابر این به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ، پیشنهاد می‌کنم، تا راجع به احکام جوائز و چگونگی اعطای آن، مقررۀ را ایجاد نموده و به رسانه های محترم ارسال نمایند، تا رسانه های محترم مطابق آن، مسابقات و جوائز شان را به پیش ببرند.

۴- به وزارت محترم ارشاد حج و اوقاف و شورای علمای افغانستان پیشنهاد می‌نمایم تا برای آگاهی از این موضوع که امروزه بسیار در افغانستان گسترده شده است و مردم به اشکال مختلف جوائز را اعطاء می‌کنند، سیستم آگاهی دهی را راجع به این موضوع تسریع ببخشند و برای امامان مساجد و انمود نمایند تا از این موضوع، حد اقل در ماه یک و یا دو مرتبه در مساجد به مردم بازگو نمایند، تا مردم جوائز جایز را انجام داده و از جوائز ناجایز خود داری نمایند.

۵- برای پوهنتون سلام که یک پوهنتون علمی و آکادمیک است، پیشنهاد می‌نمایم تا روی موضوعات که ذکر می‌نمایم، توسط محصلین شرعیات تحقیق نماید بر این اساس موضوع را که من کار کردم، احکام جوائز بود و به شکل عام کار شده است، ولی عناوین دیگری است که بهتر است تا روی آنها به حیث منوگراف لیسانس و تیزس ماستری قرار گرفته و

کار شوند، از جمله: ۱- احکام جوایز مروجہ تجارتی افغانستان از نگاه فقہ. ۲- مسابقات رسمی و غیر رسمی در افغانستان و احکام آنها از نگاه فقہ اسلامی. ۳- احکام قرعہ کشی در فقہ اسلامی. ۴- احکام مسابقات رسانه های افغانستان و جوایز آنها در فقہ اسلامی و غیره. ۶- برای علمای کرام پیشنهاد می کنم تا سیستم آگاهی دهی شان را در رسانه های صوتی و تصویری روی این موضوع و سائر موضوعات که نفع دینی و دنیوی دارند، بیشتر نمایند و از مسابقات و جوایز که نادرست و شکل قمار را دارند، به مردم بازگو نمایند.

۷- در اخیر برای وزارت محترم تجارت، اطاق های تجارت و صنایع، تجاران و سرمایه داران محترم پیشنهاد می کنم تا از جوایز و هدایای که در محلات تجارتی شان برای تشویق و ترغیب مشتریان شان إعطاء می کنند، خالی از غرر، فریب و قمار باشند و هم جوایز شان از جمله جوایز جایز باشند و از طرف هم روی چاپ این نوع موضوعات همکاری نمایند، تا این موضوعات در جامعه بیشتر و بیشتر انتشار گردیده و به دسترس مردم قرار گرفته و مردم با آگاهی از این عمل به جوایز جایز روی آورده و از جوایز ناجایز و چگونگی آن دست بردار شوند.

فهرست آیات قرآن کریم

شم اره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	{ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا }	البقرة	۴۸	۹
۲	{ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا... }	البقرة	۱۷۷	۱۰۱، ۹۷
۳	{ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا }	البقرة	۲۷۵	۶۴، ۴۷، ۱۰۹، ۱۰۷،
۴	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ }	البقرة	۲۷۸	۴۷
۵	{ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... }	البقرة	۲۷۹	۱۰۸
۶	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }	آل عمران	۱۳۰	۴۷
۷	{ فَإِن طِبَّنَا لَكُم مِّنَ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا }	النساء	۴	۳۴
۸	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. وَمَنْ يَعْمَلْ ذَلِكَ غَدُوًّا فَإِنَّا نُنصِئُهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا }	النساء	-۲۹ ۳۰	۱۱۱
۹	{ وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَمَحْيَوُا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا... }	النساء	۸۶	۳۴
۱۰	{ وَأَحْذَرُوا الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ }	النساء، آیه	۱۶۱	۴۶
۱۱	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ... }	المائدة	۱	۹۷، ۵۹
۱۲	{ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ }	المائدة	۲	۵۵
۱۳	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ }	المائدة	۹۰	۱۰۰، ۳۸، ۱۱۴، ۱۱۶
۱۴	{ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ }	الاعراف	۳۱	۸۴
۱۵	{ وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ }	الانفال	۶۰	۷۸، ۲۷
۱۶	{ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُوَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ }	التوبة	۶۰	۷۰
۱۷	{ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ }	يوسف	۱۷	۲۶
۱۸	{ قَالُوا نَفَقْدَ صِوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ }	يوسف	۷۲	۶۹، ۱۹
۱۹	{ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا }	الاسراء	۳۴	۵۹، ۵۲، ۱۰۰، ۹۷
۲۰	{ فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ }	الحج	۵	۴۴
۲۱	{ وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ... }	النمل	۳۵	۱۴
۲۲	{ وَمَا آتَيْنَا مِنْ رَبٍّ لَّا لِيَرْبُؤُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ }	الروم	۳۹	۴۵
۲۳	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ - كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ }	الصف	۳-۲	۶۰
۲۴	{ وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.. }	البيئته	۵	۷۴

فهرست احاديث نبوي

شماره	حديث	صفحه
۱	وَأَجِزُوا الْوَفْدَ بِخَوْ مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ	۱۶، ۶
۲	إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابَ اللَّهِ.	۱۰
۳	تَهَادُوا تَحَابُّوا.	۳۵، ۱۴
۴	: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ قَالَ: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ.	۱۵
۵	يَا عَبَّاسُ، يَا عَمَّاهُ، أَلَا أُعْطِيكَ، أَلَا أُجِيزُكَ، أَلَا أَفْعَلُ لَكَ عَشْرَ خِصَالٍ، إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ غَفَرَ اللَّهُ ذَنْبَكَ أَوْلَهُ وَآخِرَهُ، قَدِيمَهُ وَحَدِيثَهُ، خَطَأَهُ وَعَمَدَهُ، صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ، سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ...	۱۷
۶	فَاقْبِضُوا جَوَائِزَكُمْ، فَإِذَا صَلُّوا الْعِيدَ، نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ رَاشِدِينَ، فَقَدْ غُفِرَتْ لَكُمْ ذُنُوبُكُمْ كُلُّهَا، وَسَمِيَ ذَلِكَ الْيَوْمُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْجَائِزَةِ.	۱۸
۷	لَا سَبْقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلِ.	۷۶، ۲۸، ۱۹، ۸۵، ۸۳، ۸۰، ۱۰۰، ۸۴، ۹۶
۸	سَبَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ الْحَيْلِ، وَأَعْطَى السَّابِقَ.	۲۰
۹	مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا	۲۱
۱۰	مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَا مٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ.	۲۲
۱۱	مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّيَ لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ إِلَّا بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.	۲۲
۱۲	أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ	۷۸، ۲۷
۱۳	كَانَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاقَةٌ تُسَمَّى الْعَضْبَاءَ لَا تُسَبِّقُ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى قَعُودٍ فَسَبَقَهَا فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حَتَّى عَرَفَهُ فَقَالَ: حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْتَفِعَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.	۲۷

٢٨	سَابِقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ، وَأَمْدَهَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، وَسَابِقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ فِيمَنْ سَابِقَ بِهَا.	١٤
٣٥	يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ، لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةَ لِحَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِينَ شَاةً.	١٥
٣٨	مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أَقَامِرَكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ.	١٦
٤٠	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنِ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْعَرَرِ.	١٧
٤١	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ، وَعَنْ بَيْعِ الْعَرَرِ، وَعَنْ بَيْعِ التَّمْرَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْرِكَ.	١٨
٤٣	« يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَيْسَ لِي مِنْ هَذَا الْفَيْءِ شَيْءٌ، وَلَا هَذَا - وَرَفَعَ أَصْبُعَيْهِ - إِلَّا الْخُمْسُ، وَالْخُمْسُ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ، فَأَدُّوا الْخِيَاطَ وَالْمِخْيِطَ. » فَقَامَ رَجُلٌ فِي يَدِهِ كُبَّةٌ مِنْ شَعْرِ فَقَالَ: أَخَذْتُ هَذِهِ لِأُصْلِحَ بِهَا بَرْدَعَةً لِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَّا مَا كَانَ لِي وَلِئَنِّي عَبْدُ الْمُطَّلَبِ فَهُوَ لَكَ	١٩
٤٧	: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: «هُمُ سَوَاءٌ».	٢٠
٤٨	اجْتَنِبُوا السَّيِّعَ الْمُؤَبَّاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ.	٢١
٥٣	لَا يَجِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ الْعَطِيَّةَ ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا، إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَوَلَدَهُ.	٢٢
٥٧	إِنْ رَجَعْتَ هَدِيَّتَنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ فَهِيَ لَكَ	٢٣
٥٨، ٥٣	الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْبِهِ	٢٤
٦٠	آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ	٢٥
٦٠	لَا تُتَمَارَ أَخَاكَ، وَلَا تُتَمَارَحُهُ، وَلَا تَعُدَّهُ مَوْعِدًا فَنُخْلِفُهُ	٢٦
٦١	إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، وَمَنْ نَبِيْتَهُ أَنْ يَفِي فَلَمْ يَفِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ	٢٧
٦٥	الْوَاهِبُ أَحَقُّ بِهَيْبَتِهِ مَا لَمْ يُنْبَأْ مِنْهَا	٢٨
٧١	مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْإِسْلَامِ شَيْئًا إِلَّا إِعْطَاهُ، وَلَقَدْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ غَنَمًا بَيْنَ جَبَلَيْنِ، فَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: يَا قَوْمِ اسْلُمُوا فَإِنَّ مُحَمَّدًا	٢٩

	يُعْطِي عَطَاءَ مَنْ لَا يَخْشَى الْفَقْرَ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَا يُرِيدُ إِلَّا الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبَثُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى يَكُونَ الْإِسْلَامَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا	
٧٢	رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةٌ سَنَامِهِ الْجِهَادُ	٣٠
٧٣	مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ	٣١
٧٤	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...	٣٢
٨٧	الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ	٣٣
٩٧	الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ	٣٤
٩٧	إِنَّ أَعْظَمَ الْمُسْلِمِينَ جُزْمًا، مَنْ سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُحَرِّمْ، فَحَرَّمَ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ	٣٥
١٠٥، ١٠٦	إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدِّثُونِي مَا هِيَ؟ فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِي قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، فَاسْتَحْيَيْتُ، ثُمَّ قَالُوا: حَدِّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «هِيَ النَّخْلَةُ».	٣٦

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن منظور أفريقي	۶، ۹
۲	ثعلب	۹
۳	ابن اعرابي	۸
۴	ابن قدامة	۹، ۱۳، ۲۳، ۲۹، ۴۹، ۵۷، ۵۸، ۷۸، ۸۶، ۹۲
۵	راغب اصفهانی	۱۰
۶	جرجانی	۱۱
۷	رازي	۱۲
۸	امام نووی	۱۳، ۳۹، ۷۲، ۱۰۶
۹	امام سیوطی	۱۶
۱۰	بدر الدين العيني	۱۶
۱۱	ابن حجر	۱۷، ۲۸، ۳۵، ۹۳، ۹۹
۱۲	ابن كثير	۱۹
۱۳	امام خطابی	۲۰
۱۴	ابن قتيب الجوزية	۲۳، ۴۳، ۸۲، ۹۷، ۸۰، ۹۹
۱۵	امام كاسانی	۲۶
۱۶	امام سرخسی	۳۴
۱۷	زمخشری	۳۷
۱۸	جصاص	۳۹

٥٩	ابن رشد	١٩
٤٣، ٥٩، ٨٢، ٩٩	شيخ الاسلام ابن تيمية	٢٠
٤٧	ماوردى	٢١
٥٩	ابن عربى	٢٢
٥٥	محمد صالح عثيمين	٢٣
٥٨، ٥٧	احمد محمد المصرى	٢٤
٥٧، ٥٨	متولى حسن	٢٥
٦٥، ٥٧	نزیه حماد	٢٦
٥٩	ابن شبرمه	٢٧
٥٩	محمد بن حسن شيبانى	٢٨
٥٩، ٦٥، ٦١	ابن حزم ظاهرى	٢٩
٦٤	ابن رجب	٣٠
٦٧	ابن عطار	٣١
٦٧	سمير محمد جمعه عاوده	٣٢
٧٨، ٨٦، ٧٩	ابن عبدالبر	٣٣
٨٧	سفيان ثوري	٣٤
٨٧	عبدالعزیز بن مروان	٣٥
٨٩، ٨٨	امام غزالى	٣٦
١٠٧	ابو عثمان	٣٧
١٠٧	حميدى	٣٨
١١١	ابن باز	٣٩
١١٢	شيخ زرقا	٤٠
٨٤	ابن عابدين شامى	٤١
٨٧	احمد بن حنبل	٤٢

٩٦،٩٣،٩٢	امام مالک	٤٣
١٠٦	امام بخاری	٤٤
١١١	عبدالعزيز ابن باز	٤٥

فهرست منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر، التميمي، الحنظلي، (المتوفى: ٣٢٧هـ)، آداب الشافعي ومناقبه، قدم له وحقق أصله وعلق عليه: عبد الغني عبد الخالق، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
٣. ابن الأثير، الجزري، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني (المتوفى: ٦٠٦هـ)، النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.
٤. ابن السكيت، أبو يوسف يعقوب بن إسحاق (المتوفى: ٢٤٤هـ)، كتاب الألفاظ (أقدم معجم في المعاني)، المحقق: فخر الدين قباوة، الناشر: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة: الأولى، ١٩٩٨ م.
٥. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر، ٣٠ جزء، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.
٦. ابن باز، عبدالعزيز وديكران، فتاوى علماء البلد الحرام، القاهرة، دارالهيثم، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ، ص ٤٤١، ٤٠٤.
٧. ابن بدوي، وليد بن حُسَني بن بدوي بن مُحَمَّدِ الأمويّ، معجم أصحاب شيخ الإسلام ابن تيمية، بيروت، الناشر: دار الفكر، ١٤٣٠هـ.
٨. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلِيم الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)، مجموع الفتاوى، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
٩. ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلِيم الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)، الاختيارات الفقهية، المحقق: علي بن محمد بن عباس البعلی الدمشقي، الناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان، الطبعة: ١٣٩٧هـ/١٩٧٨م.
١٠. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى: ٨٥٢هـ)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ. ١٩٨٩م.
١١. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى: ٨٥٢هـ)، بلوغ المرام من أدلة الأحكام، تحقيق وتعليق: سمير بن أمين الزهري، الناشر: دار الفلق - الرياض، الطبعة: السابعة، ١٤٢٤ هـ.

١٢. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، المحقق: محمد عبد المعيد ضان، الناشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد/ الهند، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢هـ / ١٩٧٢م.
١٣. ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ.
١٤. ابن حجر، أبو الفضل، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، لسان الميزان، المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ / ١٩٧١م.
١٥. ابن حجر، العسقلاني، أحمد بن علي، أبو الفضل، الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩هـ.
١٦. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد، الأندلسي، القرطبي، الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، المحلى بالآثار، الناشر: دار الفكر - بيروت.
١٧. ابن حمد آل سعدي، أبو عبد الله، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر (المتوفى: ١٣٧٦هـ)، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه المهمة، الناشر: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
١٨. ابن دريد الأزدي، أبو بكر محمد بن الحسن (المتوفى: ٣٢١هـ)، جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٨٧م.
١٩. ابن رجب، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ)، جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، المحقق: شعيب الأرنؤوط - إبراهيم باجس، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: السابعة، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.
٢٠. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد القرطبي، الحفيد، (المتوفى: ٥٩٥هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤ م.
٢١. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد، القرطبي (المتوفى: ٥٢٠هـ)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، حققه: محمد حجي وآخرون، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

٢٢. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد، القرطبي، الحفيد (المتوفى: ٥٩٥هـ)، الجامع من المقدمات، دار الفرقان، الأردن، الطبعة الأولى، عام ١٩٨٥م.
٢٣. ابن سيده المرسي، أبو الحسن علي بن إسماعيل (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المخصص، المحقق: خليل إبراهيم جفال، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.
٢٤. ابن سيده المرسي، أبو الحسن علي بن إسماعيل [ت: ٤٥٨هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
٢٥. ابن ضويان، إبراهيم بن محمد بن سالم (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، منار السبيل في شرح الدليل، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: السابعة ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.
٢٦. ابن عبد البر القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عاصم النمري (المتوفى: ٤٦٣هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، عام النشر: ١٣٨٧هـ.
٢٧. ابن عبد البر، أبو عمر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
٢٨. ابن عبد البر، أبو عمر، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، الكافي في فقه أهل المدينة، المحقق: محمد أحمد ولد ماديك الموريتاني، الناشر: مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٠هـ/١٩٨٠م.
٢٩. ابن عربي، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي، المعافري، الاشبيلي، المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد عبد القادر عطا، بيروت - لبنان، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
٣٠. ابن عطار، علي بن إبراهيم بن داود بن سلمان بن سليمان، أبو الحسن، علاء الدين ابن العطار (المتوفى: ٧٢٤هـ)، العدة في شرح العمدة في أحاديث الأحكام، وقف على طبعه والعناية به: نظام محمد صالح يعقوبي، الناشر: دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م.

٣١. ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا بن محمد بن حبيب (الغوي) المتوفى (٣٩٥ هـ)، مجمل اللغة لابن فارس، دراسة وتحقيق: زهير عبد المحسن سلطان، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية - ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٣٢. ابن قاسم، عبد الرحمن بن محمد، العاصمي، الحنبلي، النجدي (المتوفى: ١٣٩٢ هـ)، حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى - ١٣٩٧ هـ.
٣٣. ابن قاسم، مخلوف، محمد بن محمد بن عمر. شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، خرّج حواشيه وعلق عليه: عبد المجيد خيالي، الناشر: دار الكتب العلمية، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
٣٤. ابن قاضي شهبة الأسدي، أبو بكر بن أحمد بن محمد بن عمر الشهبي الدمشقي، تقي الدين (المتوفى: ٨٥١ هـ)، طبقات الشافعية، المحقق: الحافظ عبد العليم خان، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ.
٣٥. ابن قدامة المقدسي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد الجماعيلي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠ هـ)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، تاريخ النشر: ١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م.
٣٦. ابن قُطُوبغا السوداني، أبو الفداء زين الدين، أبو العدل قاسم (نسبة إلى معتق أبيه سودون الشبخوني) الجمالي الحنفي (المتوفى: ٨٧٩ هـ)، تاج التراجم، المحقق: محمد خير رمضان يوسف، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.
٣٧. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين (المتوفى: ٧٥١ هـ)، الفروسية، المحقق: مشهور بن حسن بن محمود بن سلمان، الناشر: دار الأندلس - السعودية - حائل، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ - ١٩٩٣.
٣٨. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية (المتوفى: ٧٥١ هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
٣٩. ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣ هـ)، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.

٤٠. ابن مخلد الشيباني، أبو بكر بن أبي عاصم، أحمد بن عمرو بن الضحاك (المتوفى: ٢٨٧هـ)، الأحاد والمثاني، المحقق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، الناشر: دار الراجعية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩١م.
٤١. ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ)، المقصد الأرشدي في ذكر أصحاب الإمام أحمد، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.
٤٢. ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ)، المبدع في شرح المقنع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
٤٣. ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين، المقدسي، الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٧٦٣هـ)، الفروع، المحقق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بيروت، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
٤٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، الأفريقي، المصري، لسان العرب، الناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى.
٤٥. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف (المتوفى: ٩٧٠هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
٤٦. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة: ١٤٠٠هـ = ١٩٨٠م.
٤٧. أبو داود السجستاني، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو، الأزدي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، المحقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت.
٤٨. أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، غريب الحديث، المحقق: عبد الكريم إبراهيم الغرباوي، الناشر: دار الفكر، الطبعة: ١٤٠٢هـ - ١٩٨٢م.
٤٩. أحمد محمد المصري، الإعلان، الناشر مؤسسة شباب الجامعة - اسكندرية، ١٩٩٢م.
٥٠. أحمد مختار عبد الحميد عمر (المتوفى: ١٤٢٤هـ)، معجم اللغة العربية المعاصرة، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨م.
٥١. الأزهري، محمد بن أحمد بن الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠هـ)، تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م.

٥٢. الألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
٥٣. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل، إشراف: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٥٤. الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذي، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج ٤ ص ٤٩٥ رقم الحديث ١٩٩٥.
٥٥. انور سلطان، مصادر الالتزام فى القانون الاردنى (دراسة مقارنة بالفقه الاسلامى)، منشورات الجامعة الاردنية، الطبعة الاولى، ١٩٨٧ م.
٥٦. البابر تي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي (المتوفى: ٧٨٦هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر.
٥٧. الباجي، أبو الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث، التجيبي، القرطبي، الأندلسي (المتوفى: ٤٧٤هـ)، المنتقى شرح الموطأ، الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٣٢ هـ.
٥٨. بازرة، محمد صادق، إدارة التسويق، دار النهضة العربية، الطبعة الثامنة، ١٩٨٨ م.
٥٩. البُجَيْرِمِيّ، سليمان بن محمد بن عمر المصري الشافعي (المتوفى: ١٢٢١هـ)، التجريد لنفع العبيد = حاشية البجيرمي على شرح المنهج، الناشر: مطبعة الحلبي، تاريخ النشر: ١٣٦٩ هـ - ١٩٥٠ م.
٦٠. بحث مقدّم الى مجمع الفقه الاسلامى التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامى، دور چهاردهم، روضة، ٢٠٠٣ م.
٦١. البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ.
٦٢. البخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الأدب المفرد بالتعليقات، حققه وقابله على أصوله: سمير بن أمين الزهيري، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.

٦٣. البرّاز، عمر بن عليّ بن موسى بن خليل البغداديّ الأزجيّ، سراج الدين أبو حفص (المتوفى: ٧٤٩هـ)، الأعلام العلية في مناقب ابن تيمية، المحقق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٠هـ.
٦٤. البجلي، محمد بن أبي الفتح بن أبي الفضل، أبو عبد الله، شمس الدين (المتوفى: ٧٠٩هـ)، المطلع على ألفاظ المقنع، المحقق: محمود الأرنؤوط وياسين محمود الخطيب، الناشر: مكتبة السوادي للتوزيع، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣ م.
٦٥. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء، الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ)، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
٦٦. بكر بن عبد الله، أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد (المتوفى: ١٤٢٩هـ)، طبقات النسابين، الناشر: دار الرشد، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧ م.
٦٧. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ)، دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م.
٦٨. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع، الناشر: دار الكتب العلمية.
٦٩. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، الحنبلي (المتوفى: ١٠٥١هـ)، الروض المربع شرح زاد المستنقع، خرج أحاديثه: عبد القدوس محمد نذير، بيروت - لبنان، الناشر: دار المؤيد - مؤسسة الرسالة.
٧٠. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨هـ)، السنن الكبرى للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلعجي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م.
٧١. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨هـ)، السنن الصغیر للبيهقي، المحقق: عبد المعطي أمين قلعجي، دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي - باكستان، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م.
٧٢. الترمذی، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)، الجامع الكبير - سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سنة النشر: ١٩٩٨م.

٧٣. التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر (المتوفى: ٧٩٣هـ)، شرح التلويح على التوضيح، الناشر: مكتبة صبيح بمصر، الطبعة الرابعة، ١٤١٣هـ.
٧٤. الجرجاني، علي بن محمد بن علي الزين، الشريف (المتوفى: ٨١٦هـ)، التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
٧٥. الجصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي (المتوفى: ٣٧٠هـ)، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تاريخ الطبع: ١٤٠٥هـ.
٧٦. الجمل، سليمان بن عمر بن منصور العجيلي الأزهري، (المتوفى: ١٢٠٤هـ)، فتوحات الوهاب بتوضيح شرح منهج الطلاب، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
٧٧. حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله كاتب جليبي القسطنطيني (المتوفى: ١٠٦٧هـ)، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، الناشر: مكتبة المثنى - بغداد، تاريخ النشر: ١٩٤١م.
٧٨. الحسين، زيد عبدالمحسن، جائزة الملك فيصل العالمية ودلائلها الحضارية، الرياض، دار الفيصل الثقافية، الطبعة الأولى، عام ١٤١٩هـ = ١٩٩٨م.
٧٩. الخطاب الرعييني المالكي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن، الطرابلسي، المغربي، (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٨٠. الخضير، عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الرحمن بن حمد، شرح بلوغ المرام، مؤلف الأصل: ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الكتاب مرقم آليا، رقم الجزء هو رقم الدرس - ١١٢ درسا.
٨١. الخطابي، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب، البستي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٥١هـ - ١٩٣٢م.
٨٢. الدارقطني، أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار، البغدادي (المتوفى: ٣٨٥هـ)، سنن الدارقطني، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.
٨٣. داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده (المتوفى: ١٠٧٨هـ)، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.

٨٤. درنيقة، محمد أحمد. معجم أعلام شعراء المدح النبوي، تقديم: ياسين الأيوبي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، الطبعة: الأولى.
٨٥. الدويش، أحمد عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، الرياض، دارالعالمية، عام ١٤١٩هـ = ١٩٩٩م، ج ١٣ ص ٣٤٨. فتوى مجمع الفقه برابطة العالم الاسلامى فى دورته التاسعة، عام ١٤٠٦هـ.
٨٦. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق، اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض.
٨٧. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، المملكة العربية السعودية، الناشر: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، الطبعة الثالثة، ١٤٢٦هـ.
٨٨. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز (المتوفى: ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام وَوَفِيَاتِ المشاهير وَالأعلام، المحقق: بشار عوَاد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٣م.
٨٩. الذهبي، شمس الدين، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز (المتوفى: ٧٤٨هـ)، سير أعلام النبلاء، الناشر: دار الحديث- القاهرة، الطبعة: ١٤٢٧هـ-٢٠٠٦م.
٩٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ابو القاسم، ترجمه مفردات قرآن- راغب اصفهاني، مترجم: خسروى حسيني، غلامرضا، تهران - ايران، ناشر: مرتضوى، ٣ جلد، چاپ دوم، سال نشر: ١٣٧٤هـ ش.
٩١. رشيد، مادون، قضايا اللهو والترفيه بين الحاجة النفسية والضوابط الشرعية، الرياض، دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية، عام ١٤٢٠هـ = ١٩٩٩م.
٩٢. رفيق يونس المصرى، الميسر و القمار المسابقات و الجوائز، دارالعلم، دمشق، الدار الشامية، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٣هـ = ١٩٩٣م.
٩٣. الزحيلي، محمد مصطفى. القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة، الناشر: دار الفكر - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م.
٩٤. الزرقا، مصطفى، حكم الجوائز التى يعطيها التجار للمشتريين، دمشق، دارالقلم، الطبعة الاولى، ١٤٢٠هـ = ١٩٩٩م، ص ٥١٣. محمد ابن صالح بن العثيمين، فتاوى التجار ورجال الاعمال، الطبعة الاولى، عام ١٤١٣هـ.
٩٥. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ)، أساس البلاغة، تحقيق: محمد باسل عيون السود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

٩٦. الزيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ)، تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ.
٩٧. زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥ هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
٩٨. السالوس، احمد حميد، الاقتصاد الاسلامي والقضايا الفقهية المعاصرة، الدوحة، دار الثقافة، مؤسسة الريان للطباعة والنشر، عام ١٤١٨ هـ = ١٩٩٨ م.
٩٩. السائيس، محمد علي. تفسير آيات الأحكام، المحقق: ناجي سويدان، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، تاريخ النشر: ٢٠٠٢ م.
١٠٠. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين (المتوفى: ٧٧١ هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، المحقق: محمود محمد الطناحي وعبد الفتاح محمد الطلو، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤١٣ هـ.
١٠١. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة (المتوفى: ٤٨٣ هـ)، المبسوط، الناشر: دار المعرفة - بيروت، تاريخ النشر: ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.
١٠٢. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل، أبو بكر، أصول السرخسي، بيروت، الناشر: دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ.
١٠٣. سركيس، يوسف بن إليان بن موسى (المتوفى: ١٣٥١ هـ)، معجم المطبوعات العربية والمعربة، الناشر: مطبعة سركيس بمصر ١٣٤٦ هـ - ١٩٢٨ م.
١٠٤. سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، الناشر: دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة: الثانية ١٤٠٨ هـ = ١٩٨٨ م.
١٠٥. السعدي، عبدالرحمن بن ناصر، متوفاي ١٣٧٦ هجري قمري [١٣٣٤ هجري شمسي]، تفسير راستين ترجمه ي: تيسير الكريم الرحمن، ترجمه: محمد گل گمشاد زهي.
١٠٦. السلامي، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥ هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، المحقق: عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.
١٠٧. السلمان، أبو محمد عبد العزيز بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد المحسن (المتوفى: ١٤٢٢ هـ)، الأسئلة والأجوبة الفقهية، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ.

- ١٠٨ . السمرقندي، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين (المتوفى: نحو ٥٤٠هـ)، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
- ١٠٩ . السنهوري، عبدالرزاق احمد. نظرية العقد، مطبعة دار الكتب المصرية، ١٣٥٣هـ = ١٩٣٤م.
- ١١٠ . السنيكي، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى (المتوفى: ٩٢٦هـ)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، الناشر: دار الكتاب الإسلامي.
- ١١١ . السوسي، محمد بن محمد بن سليمان بن الفاسي بن طاهر، الردواني، المغربي، المالكي (المتوفى: ١٠٩٤هـ)، جمع الفوائد من جامع الأصول ومجمع الزوائد، تحقيق وتخريج: أبو علي سليمان بن دريع، الناشر: مكتبة ابن كثير، الكويت - دار ابن حزم، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م.
- ١١٢ . السيد المتولي حسن، الأنشطة الترويجية للشركات السعودية، جامعة الملك سعود، كلية العلوم الإدارية، ١٤٠٣هـ.
- ١١٣ . السيد المتولي حسن، الأنشطة الترويجية للشركات السعودية، جامعة الملك سعود، كلية العلوم الإدارية، ١٤٠٣هـ، ص ٤٥، ٤٨.
- ١١٤ . سيد سابق (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، فقه السنة، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م.
- ١١٥ . سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي (المتوفى: ١٣٨٥هـ)، تفسير في ظلال ترجمه فارسي، مترجم: مصطفى خرم دل، تهران، انتشارات اربيهشت، ١٣٨٦هـ، ج ٢ ص ٢٧١.
- ١١٦ . السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر، ٨٤٩ - ٩١١ هـ، شرح سنن ابن ماجه، الناشر: قديمي كتب خانة - كراتشي، الطبعة الاولى، ١٤٠٧هـ.
- ١١٧ . السيوطي، عبد الرحمن بن أبو بكر، جلال الدين (المتوفى : ٩١١هـ)، جامع الأحاديث، دارالفكر، بيروت.
- ١١٨ . السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، المحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الناشر: المكتبة العصرية - لبنان / صيدا.
- ١١٩ . السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى: ٩١١هـ)، تنوير الحوالك شرح موطأ مالك، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، عام النشر: ١٣٨٩ - ١٩٦٩ هـ.
- ١٢٠ . السيوطي، مصطفى بن سعد بن عبده شهرة، الرحيباني مولدا ثم الدمشقي الحنبلي (المتوفى: ١٢٤٣هـ)، مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الثانية، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.

١٢١. شاطب، احمد رحيم، نظام جائزة الملك فيصل العالمية، الرياض، مطابع شركة الطباعة السعودية المحمودة، ١٣٩٨هـ.
١٢٢. الشباني، محمد عبدالله، الجوائز والترويج السلعي من المنظور الاسلامي، مجلة البيان، العدد (١٠٥) جمادى الاولى، ١٤١٧هـ.
١٢٣. شبير، محمد عثمان، احكام المسابقات المعاصرة فى ضوء الفقه الاسلامي، اردن، الناشر: المكتبة السيرة للعالم الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٢٥هـ.
١٢٤. شبير، محمد عثمان، فتوى الرقابة الشرعى للبنك الاسلامي الاردنى (بحث مقدم إلى مجمع الفقه الاسلامي المنبثق عن منظمة المؤتمر الاسلامي، جدة، الدورة الرابعة عشر، ٢٠٠٣م، الفتوى: حكم جوائز البنوك الاسلامي، رقم الفتوى ٣٧٢٠ اشرف فتوى: عبدالله الفقيه.
١٢٥. الشجري الجرجاني، يحيى (المرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسني (المتوفى ٤٩٩ هـ)، ترتيب الأمالي الخميسية للشجري، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.
١٢٦. الشرباجي، احمد. المعجم الاقتصاد الاسلامي، بيروت، دار الجبل، ١٤٠١ هـ = ١٩٨١ م.
١٢٧. الششري، سعد بن ناصر. المسابقات و أحكامها فى الشريعة الاسلامية، دار الحبيب، الرياض، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ هـ = ٢٠٠٠ م.
١٢٨. الشنقيطي، محمد بن محمد المختار شرح زاد المستنقع، الناشر: دار الكتب الاسلامية، بيروت، ١٤٢٣هـ.
١٢٩. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: ١٢٥٠ هـ)، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، المحقق: الشيخ أحمد عزو عناية، دمشق - كفر بطنا، الناشر: دار الكتاب العربي، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.
١٣٠. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليمني (المتوفى: ١٢٥٠ هـ)، نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابطي، الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.
١٣١. الشهامى، احمد وعض، استراتيجية الترويج والدور المتميز للإعلان (المفاهيم والأساسيات) لمجلس الغرف التجارية السعودية، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ هـ.
١٣٢. الصاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، المالكي (المتوفى: ١٢٤١ هـ)، حاشية الصاوي على الشرح الصغير، الناشر: دار المعارف، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
١٣٣. الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمر (المتوفى: ١١٨٢ هـ)، سبل السلام، الناشر: دار الحديث، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.

١٣٤. الضرير، صديق محمد الامين. الغرر و أثره فى العقود فى الفقه الاسلامى، مطبعة دار النشر الثقافية، الطبعة الاولى، ١٣٨٦هـ = ١٩٦٧م.
١٣٥. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٤١٥هـ = ١٩٩٤م.
١٣٦. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم (المتوفى: ٣٦٠هـ)، الروض الداني (المعجم الصغير)، المحقق: محمد شكور محمود الحاج أمرير، الناشر: المكتب الإسلامى، دار عمار - بيروت عمان، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ = ١٩٨٥م.
١٣٧. عاشور، احمد عيسى، فقه آسان در مذهب امام شافعى، پشاور، الناشر: المكتبة القريشية، الطبعة الثالثة، ١٤٢٢هـ.
١٣٨. عباس احمد الباز، احمد حسن محمد عامر، الجوائز، الجامعة الاردنية، الاردن، ٢٠٠٤م.
١٣٩. عباس بشير ورابعه على، الترويج والاعلان التجارية، داراليازورى العلمية، الاردن.
١٤٠. عبدالفضيل محمد أحمد، الإعلان عن المنتجات والخدمات من الوجة القانونية، مكتبة الجلاء الجديدة - المنصورة، الطبعة الاولى، ١٤١٩هـ.
١٤١. عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، دار الفضيلة، القاهرة، ١٤١٩هـ = ١٩٩٩م.
١٤٢. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى : ١٤٢١هـ)، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، جمع وترتيب : فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، الناشر : دار الوطن - دار الثريا، الطبعة : الأخيرة - ١٤١٣هـ.
١٤٣. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: ١٤٢١هـ)، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر: دار ابن الجوزي، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ - ١٤٢٨هـ.
١٤٤. العجلوني، إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي الجراحي الدمشقي، أبو الفداء (المتوفى: ١١٦٢هـ)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، الناشر: المكتبة العصرية، تحقيق: عبد الحميد بن أحمد بن يوسف بن هنداوى، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.
١٤٥. العدوي، أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعيدي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط) (المتوفى: ١١٨٩هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.
١٤٦. عساف، محمود، فن البيع، جدة، الغرفة التجارية الصناعية، ١١٤١٤هـ.

١٤٧. العكري، عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد الحنبلي، أبو الفلاح (المتوفى: ١٠٨٩هـ)،
شذرات الذهب في أخبار من ذهب، حققه: محمود الأرناؤوط، الناشر: دار ابن كثير، دمشق -
بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
١٤٨. عليش، محمد بن أحمد بن محمد، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: ١٢٩٩هـ)، منح الجليل شرح
مختصر خليل، الناشر: دار الفكر - بيروت، تاريخ النشر: ١٤٠٩هـ/١٩٨٩م.
١٤٩. عمر بن شبة، زيد بن عبيدة بن ربيعة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: ٢٦٢هـ)، تاريخ
المدينة لابن شبة، حققه: فهيم محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام
النشر: ١٣٩٩ هـ.
١٥٠. العواودة، سمير محمد جمعة. واجبات العمال وحقوقهم في الشريعة الإسلامية مقارنة مع قانون
العمل الفلسطيني، الناشر: جامعة القدس، عام النشر: ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م،
١٥١. العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين، الغيتابي، الحنفي، بدر الدين
(المتوفى: ٨٥٥هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار إحياء التراث العربي -
بيروت.
١٥٢. غازي عناية، ضوابط تنظيم الإقتصاد في السوق الإسلامي، دار النفائس- بيروت- لبنان، الطبعة
الأولى، ١٤١٢هـ-١٩٩٢هـ.
١٥٣. الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ)، الوسيط في المذهب، المحقق:
أحمد محمود إبراهيم، محمد محمد تامر، الناشر: دار السلام - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ.
١٥٤. الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الطوسي، إحياء علوم الدين، معه تخريج الحافظ
العراقي، بيروت، دار الفكر، الطبعة الرابعة، ١٤١٩هـ.
١٥٥. فتوى مجمع الفقه الاسلامي المنبثق عن منظمة المؤتمر الاسلامي في دورة انعقاد مؤتمر
الثاني، عام ١٤٠٦هـ = ١٩٨٥م.
١٥٦. الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب المتوفى سنة ٨١٧ هـ، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق
التراث في مؤسسة الرسالة بإشراف: محمد نعيم العرقسوسي، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة
والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
١٥٧. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي، الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ)، المصباح
المنير في غريب الشرح الكبير، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت.
١٥٨. القاري، علي بن سلطان محمد الحنفي الحنفي، شرح الوقاية، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية.

١٥٩. القحطاني، أبو مُحَمَّد، صالح بن مُحَمَّد بن حسن آل عُمَيْر، الأسمرّي، مجموعة الفوائد البهية على منظومة القواعد الفقهية، الناشر: دار الصميعي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م..
١٦٠. القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي (المتوفى: ٦٨٤هـ)، المحقق: جزء ١، ٨، ١٣: محمد حجي، جزء ٢، ٦: سعيد أعراب، جزء ٣ - ٥، ٧، ٩ - ١٢: محمد بو خبزة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٤ م.
١٦١. القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، المالكي (المتوفى: ٦٨٤هـ)، الفروق = أنوار البروق في أنواع الفروق، بيروت، الناشر: عالم الكتب.
١٦٢. قرضاوى، يوسف. المحمدى، على. السالوس، على. العمارى، عبدالقادر. الشيخ وليد بن هادى. فتوى لجنة الرقابة الشرعية لمصرف قطر الاسلامى المكوّنة.
١٦٣. القرضاوى، يوسف، فتاوى معاصرة، المنصورة، دار الوفاء، الطبعة الثانية، عام ١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م.
١٦٤. القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم، النمري، (المتوفى: ٤٦٣هـ)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي، محمد عبد الكبير البكري، الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب، عام النشر: ١٣٨٧ هـ.
١٦٥. قلعة جى، محمد ادريس، الموسوعة الفقهية الميسرة، دار النفائس، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ = ٢٠٠٠ م.
١٦٦. كاملى، محمد بن على. أحكام الاعلانات التجارية و الجوائز الترويجية، دار طيبة الخ ضراء، مكة المكرمة، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ = ٢٠٠١ م.
١٦٧. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي (المتوفى: ٥٨٧هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
١٦٨. كحالة الدمشقي، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني، الحنفي (المتوفى: ١٤٠٨هـ)، معجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت.
١٦٩. الكلاباذي، أحمد بن محمد بن الحسين بن الحسن، أبو نصر البخاري (المتوفى : ٣٩٨هـ)، الهداية والإرشاد في معرفة أهل الثقة والساد، بيروت، الناشر: دار المعرفة، الطبعة : الأولى، ١٤٠٧ هـ.

١٧٠. مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، الموطأ، المحقق: محمد مصطفى الأعظمي، الناشر: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان للأعمال الخيرية والإنسانية - أبو ظبي - الإمارات، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
١٧١. الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (المتوفى: ٤٥٠هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩.
١٧٢. المباركفوري، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، تحفة الأحوزي بشرح جامع الترمذي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.
١٧٣. المجددي البركتي، محمد عميم الإحسان. قواعد الفقه، الناشر: الصدف ببشرز، مكان النشر كراتشي، سنة النشر ١٤٠٧هـ = ١٩٨٦م.
١٧٤. مجمع اللغة العربية بالقاهرة، المعجم الوسيط، الناشر: دار الدعوة.
١٧٥. مجي، سعيد أعراب، محمد بو خبزة، الناشر: دار الغرب الإسلامي- بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٤ م.
١٧٦. محمد بن إبراهيم آل الشيخ. فتاوى ورسائل، جمع وتحقيق: محمد عبدالرحمن بن قاسم، مطبوعات الحكومة بمكة المكرمة، ١٣٩٩هـ.
١٧٧. محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ)، درر الحكام شرح غرر الأحكام، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
١٧٨. محمد عبدالله عبدالرحيم، التسويق المعاصر، الرياض، مكتبة الملك فهد الوطنية، ١٤٠٩هـ.
١٧٩. محمد هيكل، الجهاد و القتال في السياسة الشرعية، بيروت، الناشر: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٤هـ.
١٨٠. محيي الدين الحنفي، عبد القادر بن محمد بن نصر الله القرشي، أبو محمد، (المتوفى: ٧٧٥هـ)، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، الناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي، الطبعة الرابعة، ١١٤١٨هـ.
١٨١. المرادوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٨٨٥هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
١٨٢. مسلم بن الحجاج أبو الحسن، القشيري، النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

١٨٣. المشيخ، خالد بن علي. أحكام الجوائز والمسابقات، الجامعة الاردن، ٢٠١١م.
١٨٤. المصري، أحمد محمد، الإعلان، الجامعة - اسكندرية، الناشر مؤسسة شباب، ١٩٩٢م.
١٨٥. المصلح، خالد بن عبد الله. الحوافز التجارية التسويقية وأحكامها في الفقه الإسلامي، الناشر: الجامعة الاردن، ١٤٢٩هـ.
١٨٦. المطرزي: أبو الفتح، ناصر الدين بن عبد السيد بن علي بن المطرز، المغرب في ترتيب المعرب، الناشر: مكتبة أسامة بن زيد - حلب، الطبعة الأولى، ١٩٧٩م.
١٨٧. المعافري، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، أحكام القرآن، راجع أصوله وخرج أحاديثه وعلّق عليه: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
١٨٨. معين، محمد. فرهنگ معين، انتشارات امير كبير، تهران، ١٣٦٠ق.
١٨٩. المقدسي، عبد الرحمن بن إبراهيم بن أحمد، أبو محمد بهاء الدين (المتوفى: ٦٢٤هـ)، العدة شرح العمدة، الناشر: دار الحديث، القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
١٩٠. المناوي، زين الدين محمد، عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، الحدادي، القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦هـ.
١٩١. المواق، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف العبدري الغرناطي، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: ٨٩٧هـ)، التاج والإكليل لمختصر خليل، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٤م.
١٩٢. الموصلي، أبو حفص عمر بن بدر بن سعيد الوراني، المغني عن الحفظ والكتاب، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ.
١٩٣. ناصر حمد، الاصول التسويقية في إدارة المحلات والمؤسسات التجارية، دار مجدلاوى، الاردن، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ = ١٩٩٧م.
١٩٤. نجفي، محمد حسن. جواهر الكلام، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٥هـ.
١٩٥. نزيه، حماد. معجم المصطلحات الاقتصادية في لغة الفقهاء، المعهد العالمي للفكر الاسلامي، فيرنجيا، الطبعة الثالثة، ١٤١٥هـ = ١٩٩٥م.
١٩٦. نزيه حماد، معجم المصطلحات الاقتصادية في لغة الفقهاء، المعهد العالمي للفكر الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٥هـ - ١٩٩٥م، ص ١٤٧.
١٩٧. نشر لمجلس الاعلى لشؤون الاسلامية، الفتاوى الاسلامية من دار الافتاء المصرية، مصر، الناشر: دارالوفاء، عام ١٩٨٢م.

- ١٩٨ . نظام الدين ومجموعة از علماء، الفتاوى الهنديه، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثانية، ١٣١٠ هـ.
- ١٩٩ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الأذكار النووية، تحقيق: عبد القادر الأرئوط، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبعة جديدة منقحة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
- ٢٠٠ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المجموع شرح المهذب، الناشر: دار الفكر.
- ٢٠١ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢ هـ.
- ٢٠٢ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، تحرير ألفاظ التنبيه، المحقق: عبد الغني الدقر، الناشر: دار القلم - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ.
- ٢٠٣ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢ هـ / ١٩٩١ م.
- ٢٠٤ . النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه، المحقق: عوض قاسم أحمد عوض، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٥ م.
- ٢٠٥ . وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، طباعة ذات السلاسل، الكويت، الطبعة الثانية، ١٤٠٩ هـ = ١٩٨٩ م.
- ٢٠٦ . الهاشمي، محمد بن محمد بن محمد، أبو الفضل تقي الدين ابن فهد، العلوي، الأصفوني، المكي، الشافعي (المتوفى: ٨٧١هـ)، لحظ الألاحظ بذيل طبقات الحفاظ، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- ٢٠٧ . الهمداني الوادعي، أبو عبد الرحمن مُقبِلُ بنُ هَادِي بن مُقبِلِ بن قَائِدَةَ (المتوفى: ١٤٢٢هـ)، مشاهداتي في المملكة العربية السعودية، الناشر: دار الأثار للنشر والتوزيع، صنعاء - اليمن، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ٢٠٨ . الهمداني، أبو بكر محمد بن موسى بن عثمان الحازمي، زين الدين (المتوفى: ٥٨٤هـ)، الأماكن أو ما اتفق لفظه وافترق مسماه من الأمكنة، المحقق: حمد بن محمد الجاسر، الناشر: دار اليمامة للبحث والترجمة والنشر، عام النشر: ١٤١٥ هـ.

٢٠٩. الهيتمي، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان (المتوفى: ٨٠٧هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المحقق: حسام الدين القدسي، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: ١٤١٤ هـ، ١٩٩٤ م.
٢١٠. الهيتمي، أحمد بن محمد بن علي بن حجر. تحفة المحتج في شرح المنهاج، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، عام النشر: ١٣٥٧ هـ - ١٩٨٣ م.
٢١١. يونس، على أمين، الالعب الرياضية: احكامها و ضوابطها فى الفقه الاسلامى، الاردن، دارالنفائس، الطبعة الاولى، عام ١٤٢٣ هـ = ٢٠٠٣ م.
٢١٢. يوسف كمال محمد، فقه اقتصاد السوق (النشاط الخاص)، دار النشر للجامعات المصرية، مكتبة الوفاء، ٢ جلد، الطبعة الثانية، ١٤١٦ هـ.

Summary of the discussion

One of the issues that is very popular in the society today is prizes and prizes are gifts and conditional or unconditional forgiveness. There are some words and phrases that are similar to rewards, which are: mortgage, ransom, gift, gift, precedent, danger, punishment, reward, reward, reward, etc., and people sometimes use these words instead of rewards.

There are two types of reasons that prove the legitimacy of awards: 1- Explicit texts that indicate the legitimacy of awards. 2- The texts that refer to the concept of prizes. In addition, every award that one person gives to another person has goals, the most important goal in the holy religion of Islam: the emergence of strength and power in Muslims, in defending the borders and lands of Islamic countries and victory against the enemies of Islam.

There are two types of principles for awarding prizes: 1- General principles that must be observed by both the prize-giver, the recipient of the prize and the prize itself, which are: First: Prizes must be free from gambling. Second: Prizes must be free of deception. Third: Prizes must be free of usury. 2- Principles regarding the reward, which are observed in the nature and essence of the reward, which are: First: The reward of things is lawful and permissible. Second: The subject of prizes is permissible. Third: The award is from the property of the awardee. Fourth: The gender, attribute and size of the award should be known. Fifth: There is power over the submission of the award. Sixth: The necessity of fulfilling the reward. Seventh: Not allowed to refer to the award.

Awards have different rules, which differ according to the nature of the work and the giver. Prizes are divided into two parts according to their nature: 1- Material prizes, some of which are permissible and some of which are impermissible. The permissible items are: advertisement prizes, commercial promotional prizes, service prizes and competition prizes if the images of living beings they are empty and not made of gold or silver. Ineligible items are competition prizes that the prize is made in the form of images of living creatures or the prize is made and mixed with gold and silver. 2- Spiritual rewards such as certificates of appreciation and the like, which are permissible and permissible.

Rewards are divided into three parts based on the performance of work: 1- Awarding prizes for performing the act of obedience. 2- Awarding prizes for performing the act of permissibility, both of which are permissible. 3- Awarding prizes for performing competitions, which are of three types: The first type: Competitions that the noble hadith has specified, which are camel riding, horseback riding and shooting, which such competitions are accompanied by the prizes of that tradition. The second type: Competitions in which there are no legal texts that are permissible or not, but in doing so, the benefit and help of jihad is in the way of God, and this type is also permissible. Section 3: Competitions from which single games are played and competitions that

are within the permissible circle, but in which there is no benefit or assistance in matters belonging to jihad, such prizes are not permissible and permissible.

Prizes to the creditor are divided into Sultan and non-Sultan prizes. Sultan prizes are allowed, but prizes other than the Sultan differ depending on the donor, if the prize is awarded to a foreigner, without competitors, or the donor Prizes must be awarded to one of the contestants or the winner must be on both sides of the contestants together with a third party referred to as the solvent, such prizes are permissible. However, if both prize-winners of the contestants are without a solvent person, the prizes will take the form of gambling and are ineligible.

Awards of Islamic banks there are three types of banks: 1- Scientific awards that are permissible. 2- Prizes of Islamic banks are also permissible. 3- Rewards for usurious banks that are not eligible.

There are two types of commercial and lottery prizes: 1- Commercial district prizes are allowed with their types. 2- There are two types of lottery prizes: First: If before the lottery, the organizers take money from the participants to participate, such prizes are not allowed. Second: If people participate in it for free, its prizes are permissible.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Rulings of Awards in Islamic Jurisprudence

Master's Thesis

Student: Sayed Zubair (Hashimi)

Supervisor: Dr. Mohammad Salim (Madani)

Year: 2019



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Private Universities Presidency

Rulings of Awards in Islamic Jurisprudence

Master's Thesis

Student: Sayed Zubair (Hashimi)

Supervisor: Dr. Mohammad Salim (Madani)

Year: 2019